

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مَعْرِفَةُ الْكِلَّا

[**یادداشت سردبیر**] عنصر اخلاق در برنامه درسی ملی، دکتر محمد مهدی اعتصامی / ۲

[**علم موفق**] معلمی را رها نمی‌کنم!، حسین امامی / ۳

[**اندیشه**] نماز از منظر امام رضا ﷺ، فرشته رضیان / ۶ • نقد و بررسی معاد شیخ الرئیس،

منصوره برومند / ۱۲ • پرسش‌ها و پاسخ‌ها، آیت‌الله جوادی آملی / ۲۰ • اقدامات خاص نبی مکرم

اسلام ﷺ برای معرفی جانشین، زهره سعیدی / ۲۲ • نقش ائمه اطهار ﷺ در حفظ قول و

سیره نبوی ﷺ، طبیه اسدی / ۲۶ • مراتب عالم هستی، صدیقه قلیزاده / ۳۷ • حضرت موسی

علمی مشتاق بر هدایت مردم، محمدرضا دهدشت / ۴۰ • ارتباط هستی‌شناسی با روان‌شناسی

و عرفان اسلامی، داریوش حلوایی / ۴۴ • روش‌های تربیت دینی، هاجر بهادران، زهره سعادتمدنا /

۴۸ • فتنه و علل فتنه‌ها، محمد شریفی ریگی / ۵۶ • تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه مجلسی،

فاطمه ثقة‌الاسلامی / ۵۹

[**آموزش**] کالبدشکافی کتاب‌های دین و زندگی دوره متوسطه، محمد مزیدی، محبوبه نژاد‌شفیعی

۹ / قیاس استثنایی، پروین ایرانپور / ۱۶ • هویت زیر ذره‌بین؛ زهراءسلامی‌نیا / ۵۲ /

[**اویزه‌نامه عربی**] چگونگی پیدایش زبان عربی، عادل اشکبوس / ۳۰ • تأثیر قرآن بر زبان عربی،

معصومه امیری / ۳۲ • دو روش، دو اثر، رساناعلی دهبندي / ۳۴

[**کتاب‌شناسی**] یاسین شکرانی / ۶۱

[**خبرونظر**] چکیده مقالات / ۶۰ • با همراهان / ۶۲ • معرفی نرم افزار و مؤسسات دینی /

شهربانو شکیبافر / ۶۳

قابل توجه نویسنده‌گان و مترجمان:

- مقالات‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با موضوعات و محتواهای این مجله مرتبط باشد و قبل از جای دیگری چاپ نشده باشد. • مقاله‌های ترجمه شده باشد یا متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنان‌چه مقاله‌را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. • مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. • مقاله‌ها می‌توانند با نزد افوار و ببروی لوح فشرده (cd) یا فلاپی و یا از طریق پیام‌نگار مجله ارسال شوند. • نثر مقاله باید روان و ازنظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. • محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌های دار متن مشخص شود. • مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. • کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه‌ها) از متن استخراج و روی صفحه‌ای جدآگاهه نوشته شوند. • مقاله باید دارای تیتر اصلی، تیترهای فرعی در متن و سوتیتر باشد. • معرفی نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عنوانی و آثاری پیوست شود. • مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. • آرای مندرج در مقالات ضرورتاً مبنی رأی و نظر مسئولان مجله نیست. • مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود.

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری
سردبیر: دکتر محمد مهدی اعتصامی
مدیر داخلی: اعظم فخر

هیئت تحریریه:

دکتر پرویز آزادی

عادل اشکمous

مریم جزایری

دکتر فضل الله خالقیان

دکتر سید محمد دابیری

یاسین شکرانی

شهربانو شکیبافر

ناصرنادری

ویراستار: دکتر حسین داودی

طرح گرافیک: محمد محمدی

تصویرگر: میثم موسوی

نشانی دفتر مجله:

تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی ۱۵۸۷۵ / ۶۵۸۵

تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۱۱۶۱-۹ (داخلی ۳۶۷-۳۷۴)

نماهی: ۸۸۳۰-۱۴۷۸

ویلایت: www.roshdmag.ir

پیام‌نگار: maarefeslam@roshdmag.ir

ویلایت مجله:

http://weblog.roshdmag.ir/maaref

پیام‌نگار: ۳۰۰-۸۸۹۵۱۳

تلفن پیام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰-۱۴۸۲

کد مدیر مسئول: ۱۰۲

کد دفتر مجله: ۱۱۳

کد مشترکین: ۱۱۴

تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶ و ۷۷۳۳۶۶۵۵

شماره‌گان: ۵۵۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افسست (سهامی عام)

عنصر اخلاقی در برنامه‌درسی ملی

دکتر محمدمهری اعتضامی



چاره‌اندیشی نماید.

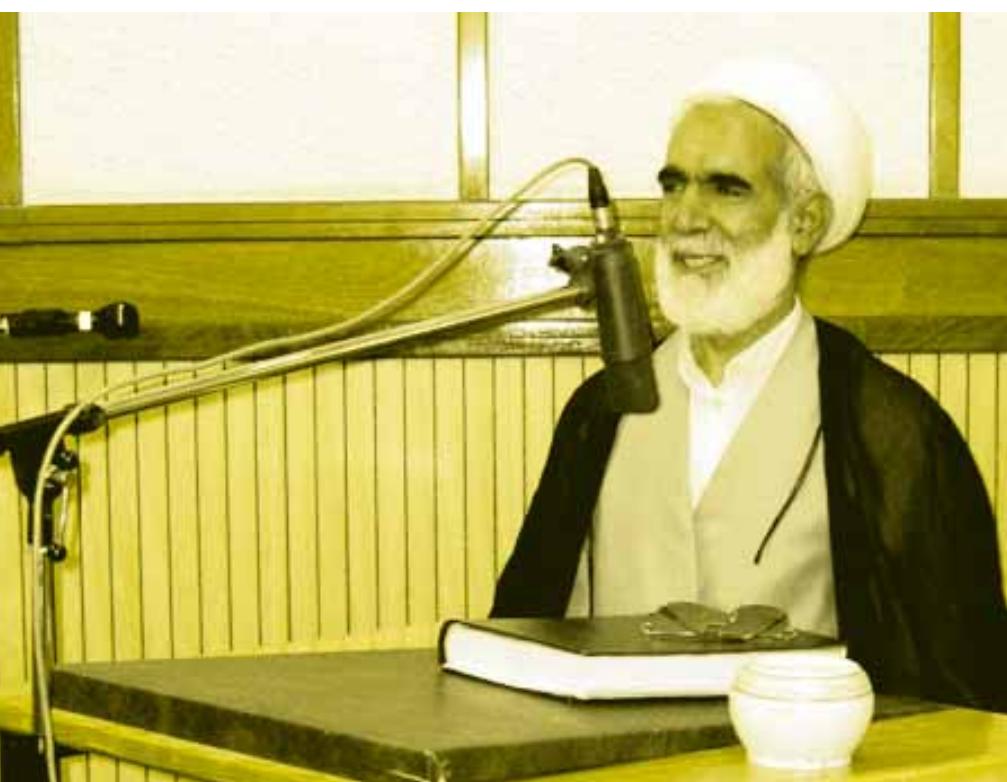
ظرف آموزشی این اهداف اخلاقی (که آن‌ها در اینجا بر شمرده‌یم) کلیه برنامه‌های درسی است و به دو درس قرآن و تعلیمات دینی اختصاص ندارد. بر این اساس و مجموعه درس‌ها، از جمله درس‌های علوم تجربی، ریاضی انسانی باید در تحقق این اهداف برنامه‌ریزی و ایقای نقش کنند. البته درس تعلیم و تربیت دینی و معلمان این درس وظیفه‌ای سنگین‌تر بر عهده دارند؛ زیرا تکمیل و تتمیم فضائل و مکارم اخلاقی از اهداف اصلی برنامه درسی دینی تلقی می‌شود و پدران و مادران از این درس انتظار بیشتری دارند و معلم دینی را الگوی اخلاقی و تربیتی فرزندان خود می‌دانند. از این‌رو برنامه‌ریزان درس دینی و قرآن باید برای مصاديق و مفاهیم ذکر شده در اهداف اخلاقی برنامه‌ریزی کنند و معلمان گرامی با رفتار و عمل و تدریس خود، دانش آموزان را برای آراسته شدن به آن فضائل یاری نمایند. فضائل اخلاقی ذکر شده در این اهداف عبارت‌اند از: تقوای الهی، صدق، صبر، احسان، رأفت، حسن خلق، شجاعت، حیا، شجاعت، خویشتن داری، قدرشناصی، رضا، عدالت، قناعت، نوع دوستی و تکریم والدین و معلم در شئون و مناسبات فردی و اجتماعی

■ رعایت تقوای الهی در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی
■ تعهد به ارزش‌های اخلاقی از جمله صدق، صبر، احسان، رافت، حسن خلق، حیا، شجاعت، خویشتن داری، قدرشناصی، رضا، عدالت، قناعت، نوع دوستی و تکریم والدین و معلم در شئون و مناسبات فردی و اجتماعی
■ ارزش قائل شدن برای کار و معاش حلال و داشتن روحیه تلاش مستمر

■ ارزشمند دانستن عالم، علم آموزی و یادگیری مادام‌العمر
■ تقدم بخشیدن منافع ملی بر گروهی و منافع جمعی بر فردی
■ ارزش قائل شدن برای مخلوقات هستی و محیط‌زیست
■ التزام به اصول و ارزش‌های اخلاقی در استفاده از علوم و فناوری‌های نوین.

تأکید بر این فضائل گویای آن است که تدوین کنندگان برنامه درسی ملی توجه به این دسته از فضائل را ضروری‌تر تلقی کرده‌اند و از مجریان می‌خواهند که فعالیت تربیتی خود را بر آن‌ها متمرکز نمایند. با فعالیت مؤثر همه مسئولان و متصدیان تربیت در آموزش و پرورش امیدواریم که جوانان ما به این ارزش‌های اخلاقی بگرond و به رفتاری متناسب با این ارزش‌ها دست بابند.

نگاهی به جامعه نوجوان و جوان و ارزیابی از رفتارهای آنان، به ما نشان می‌دهد که بخشی از نوجوانان و جوانان ما در معرض برخی از آسیب‌های اخلاقی قرار گرفته‌اند و آموزش و پرورش، به عنوان نهاد اصلی تعلیم و تربیت نظام اسلامی، باید برای این مسئله



معلمی را رهانمی کنم!

گفت و گو با حجۃ‌الاسلام رضا محمدی
مدرس و کارشناس دینی رادیو معارف
حسین امامی

تمام دوره‌هایی که رئیس آموزش و پرورش بودم، هرگز تدریس و کلاس را ترک نکردم. در سال ۸۰ یا ۷۹ به عنوان کارشناس دینی همکاری با رادیو معارف را شروع کردم که هنوز هم ادامه دارد. برنامه‌ما یکی از مفصل‌ترین و به قول خودشان پرشیوندۀ ترین برنامه‌های است و «پرسمان» نام دارد. برنامه‌های دیگری هم در رادیو معارف دارم اما عمده برنامه‌هاییم برنامه‌های پرسمان و پرسش و پاسخ اعتقادی است.

در شبکه‌های مختلف سیما مانند شبکه یک، شبکه سه، شبکه قرآن و شبکه قم (شبکه نور) و برخی شبکه‌های ماهواره‌ای مثل شبکه ولایت، که شبکه ماهواره‌ای

از روستاهای شاهروд به نام ابرسج هستند. دوران دبیرستان را در شاهروド گذراندم و برای تحصیلات دانشگاهی به قم رفتم. در آن زمان مرکز آموزش عالی وابسته به دانشگاه تهران بود که در آنجا در رشته حقوق قضایی درس خواندم. آن زمان کسانی که مدلشان بالای سه بود بدون کنکور تا دکتری ادامه می‌دادند ولی من با اینکه معلم در حوزه را هم‌زمان با معلمی تحصیل در حوزه را هم‌زمان با معلمی برگزیدم. بعد از انقلاب برای بعضی از مسئولیت‌های آموزشی، به غرب کشور رفتم، دو - سه سالی در کرمانشاه بودم، بعدها به کاشان رفتم. سپس به قم آمدم و رئیس آموزش و پرورش قم شدم. در

اشارة
حجۃ‌الاسلام محمدی کارشناس متبحر دینی یکی از محبوب‌ترین و پرشیوندۀ ترین برنامه‌های رادیو معارف به نام «پرسمان» است. او اعتقاد دارد این تبحر را مديون سال‌ها تدریس است. تجربیات او می‌تواند در تدریس و پاسخگویی موفق به شباهت مؤثر واقع شود.

ه آقای محمدی، مختص‌تری درباره زندگی خودتان، دوران تحصیل و تدریس، استادان و معلم‌هایی که داشته‌اید، بگویید.

رضا محمدی، متولد ۱۳۳۰ اهل یکی

أصول و خمیرمایه اصلی کار است. مسائل دیگری هم وجود دارد که در این امر بسیار مؤثر است. مثلاً زمانی که در دبیرستان‌ها درس دینی تدریس می‌کردم، کلاس را به صورت فعال اداره می‌کردم. این طور نبود که به کلاس بروم و شروع به درس دادن کنم و برایم مهم نباشد که بچه‌ها گوش می‌کنند، یا نمی‌کنند. می‌فهمند، یا نمی‌فهمند. غالباً آن قدر از کلاس می‌پرسیدم تا آنچه را می‌خواهم بگویند. بعد هم آنچه را می‌گفتم، دسته‌بندی می‌کردم. وقتی آن‌ها فکر می‌کردند که این مطلب، مطلب خودشان است، استقبال می‌کردند. کلاس را فعال نگه می‌داشتم. نه اینکه بروم سر کلاس و سخنرانی کنم، ضمن اینکه همیشه مطالب مهم را دسته‌بندی می‌کردم و رئوس مطالب را پای تخته می‌نوشتم. چیزهایی را که باید در ذهن بچه‌ها می‌ماند، توصیه می‌کردم که در دفتر جداگانه و حاشیه کتاب‌هایشان بنویسن و بعد به آن‌ها می‌گفتمن جمله‌ای که در حاشیه کتاباتان نوشته‌اید به اندازه چند سال مطالعه، تأثیر دارد.

۶ به نظر شما یک معلم دینی اثرگذار چه صفاتی باید داشته باشد؟

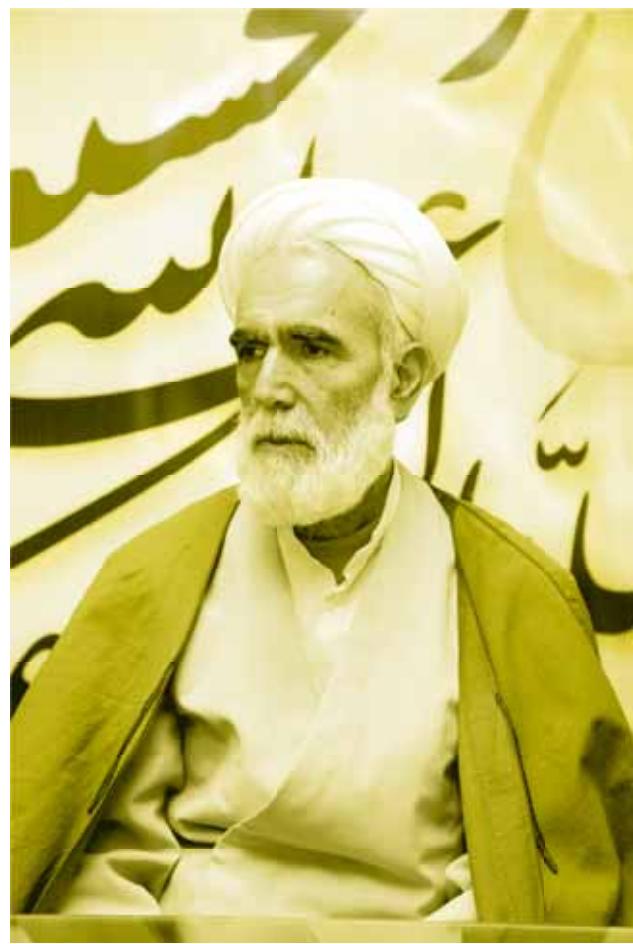
یک بار اشاره کردم که در دو زمینه باید معلم خصوصیاتی داشته باشد: یکی در زمینه علمی و تخصصی که هر چه معلم آگاه‌تر باشد و تخصص بیشتری در رشته خودش داشته باشد موفق‌تر است. این از ضروریات است. معلمی که دستش خالی باشد، نمی‌تواند تدریس مؤثری داشته باشد. ذات نایافته از هستی بخش / کی تواند که شود هستی بخش خشک ابری که بود زآب تهی / ناید از وی صفت آب دهی امکان ندارد معلم با خدا و قرآن سروکار و ارتباط نداشته باشد و از قرآن کسب معنویت نکند آن وقت بخواهد موفق باشد. کلام اهل بیت ﷺ نور است. معلم باید

می‌کردد؛ وقتی که لیسانس قضایی گرفتم، از شورای عالی قضایی که آن زمان شهید بهشتی در رأس شورا بود، بنده را دعوت کردند که برای قضاؤت بروم اما نرفتم. گفتم که شغل معلمی را رها نمی‌کنم. یک شرکت تجاری هم بود که از ژاپن اتومبیل وارد می‌کرد. به من گفتند شما کار معلمی را رها کن و بیا اینجا. فکر کنم گفتند ۱۰ برابر به شما حقوق می‌دهیم. گفتم اگر می‌خواهید معلمی را تعطیل کنم، صد برابر حقوق معلمی هم به من پول بدهید، نمی‌پذیرم.

۷ شما کلاس‌هایتان را چگونه اداره می‌کنید که برای دانش‌آموزان و دانشجویان، جذاب و تأثیرگذار باشد؟

مقدمات و ضرورت‌هایی هست که باید در معلم وجود داشته باشد. معلم باید اطلاعات لازم را داشته باشد. عشق و علاقه به کار نیز باید وجود داشته باشد و آن قصد قربت، که اصولاً بر کلاس فضای معنوی حاکم می‌کند و برخی چیزها مثل اینکه، معلم همیشه با وضو سر کلاس باشد. «اللّٰهُ نور»، علم هم نور است.

نماز شب خیلی مؤثر است، برای اینکه آن فضای معنوی در کلاس حاکم شود. بعضی امور بطور قهقیزی زیاد است. اینکه معلم تأثیرگذار هم خیلی زیاد است. اینکه معلم شخصیت معنوی و علمی اش را در کلاس تحمیل کند، طوری که کلاس آرام باشد و وجودان جمعی کلاس بگوید این معلم پاسخ‌گوی نیازهای علمی و معنوی ماست. دانش‌آموزان و دانشجویان باید معلم را باور کنند تا حالت آرامشی در کلاس ایجاد شود. این یک بخش کار است. علاوه بر این، معلم از نظر علمی هم باید دستش پر باشد و هم از نظر معنوی برای خدا به کلاس برود. با «بسم رب» شروع کند و توجه داشته باشد که مقدس‌ترین کارها را انجام می‌دهد و رسالت رسالت خدا و انبیا و همه اولیای خداست. این مسائل همان امehات و زمینه‌های کار و



تحت نظر آیت‌الله مکارم‌شهریاری است، هفته‌ای دو ساعت به پرسش‌های مردم سراسر دنیا، از هر جایی که تماس بگیرند، پاسخ می‌دهیم. کارهای رسانه‌ای هم داریم.

۸ شما شغل معلمی را به عنوان یک هدف مقدس انتخاب کردید یا به قول بعضی‌ها از بد حادثه به این شغل پناه آوردید؟

نه، من به معلمی علاقه داشتم. موقعی که در شاهزاد در سال سوم دبیرستان تحصیل می‌کردم، در سال اول دبیرستان، تاریخ و زبان انگلیسی تدریس می‌کردم. قدم قدری بلند بود و بچه‌ها هم خیال می‌کردند واقعاً من معلم. ساعت‌هایی ورزش و برخی ساعت‌های دیگر برنامه‌ریزی کرده بودند تا من تدریس کنم. تا اواسط سال که کم‌کم دبیر پیدا

و پاسخی را هم که در رادیو معارف داشتیم، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، که مرکزی مفصل و معتبر است، پیاده و تدوین کردند که شش، هفت جلد شده و با عنوان پرسش و پاسخ‌هایی که از رادیو معارف پخش شده، به چاپ رسیده است. مقاله‌های دایرةالمعارفی با علمی هم نوشتۀ‌ام که در برخی از دایرةالمعارف‌ها مثل «دایرةالمعارف بزرگ قرآن» و بعضی از نشریات منتشر شده است.

دو دوره کتاب درسی عقاید برای طلاب خارج از کشور هم در دو مقطع نوشته‌ام؛ یکی مقطع کارشناسی، یکی هم در مقطع کارشناسی که آن‌ها هم برخی از جلد‌هایش به فارسی چاپ شده و ترجمه‌اش را خبر ندارم به چه زبان‌هایی انجام شده چون برای طلاب خارج از کشور نوشته شده است. البته اطلاعات ندارم به چه زبانی و کجا چاپ شده است. آن کتاب هم باز دیدیگر در آینده نزدیک در حد کارشناسی چاپ می‌شود و انشاء‌الله در اختیار افراد قرار می‌گیرد.

۶ در پایان اگر مطلبی دارید که
می خواهید با دبیران دینی در میان
بگذارید بفرمایید. دبیران دینی
چگونه می توانند با شما ارتباط
برقرار کنند؟

پیامنگار (ایمیل) من است rezaqom3@yahoo.com که می‌توانند تماس بگیرند. همچنین به‌خاطر علاقه به دبیران دینی شماره ۰۲۵۳۶۶۳۳۸۹۵ را ز ساعت ۹ تا ۱۰ شب جواب می‌دهم. منتها با توجه به اینکه تراکم کاری زیاد است، دوستان حقی المقدور تا ضرورت نداشته باشد، تماس نگیرند.

ایمیلم را هفته‌ای یکی - دو بار چک می‌کنم و اگر نیاز باشد، پاسخ می‌دهم یا اینکه شماره تلفنی به آن‌ها می‌دهم که تماس بگیرند. ان شاء الله موفق باشند و تکلیف و رسالتی که بر دوششان است، ا

معارف دین سه فقه وجود دارد: فقه اکبر که عقاید است، فقه اوست که اخلاق و تربیت است و فقه اصغر که همان احکام فقه است. فقه اکبر که بنیان و اساس و برشۀ همه معارف دین است و همه زندگی انسان به آن منتهی می شود، مورد غفلت واقع شده است. خطری که اکنون جوانان را تهدید می کند، ضعفهای اعتقادی و اعتقادات موروثی و پر از خرافه است که متأسفانه هست و می بینید که جوان با

یک شبہه متزلزل و منحرف می شود. باید روی این زمینہ بیشتر سرمایه گذاری شود. طبعاً اگر عقاید آن طور که باید مناسب گفته شود، اخلاق هم خوب می شود. مثلاً مباحث راجع به توحید، معاد، نبوت و امامت خود به خود مباحث اخلاقی را حل می کنند. وقتی ما راجع به نبوت صحبت می کنیم، خود به خود سیره و اخلاق پیامبر ﷺ بیان می شود. همان طور که در بحث معاد، وقتی مثلاً عوامل فشار قبر گفته می شود؛ خود به خود، موضوع تربیت اخلاقی هم به میان می آید، همین طور اگر عقاید ریشه ای و برهانی و مستحکم در جامعه مطرح شود، معتقدم که بقیه آن انحرافات اخلاقی و غیراخلاقی خود به خود حل می شوند.

برای ما توضیح بدھید.

بیست و پنج سال پیش کتابی با عنوان «امام حسن مظلوم تاریخ» نوشتم که برای دبیرها و طلاب خیلی خوب است اما نمی‌دانم اخیراً تجدید چاپ شده است یا نه. شرحی هم بر کشف المراد نوشته‌ام. کشف المراد یکی از مهم‌ترین کتاب‌های کلامی و اعتقادی ماست. کتاب‌هایی نیز در زمینه پاسخ‌گویی به شباهت و هابی‌ها مثل «پندارها و پاسخ‌ها در ساحل حقیقت» و همچنین کتاب‌های در زمینه قرآن نوشته‌ام نظیر «روش‌های حفظ قرآن»، «روش‌های فهم معانی قرآن» یا «جزء آخر قرآن» که در حد رسانه‌ای شرح و تفسیر کرده‌ام. مجموعه پرسش

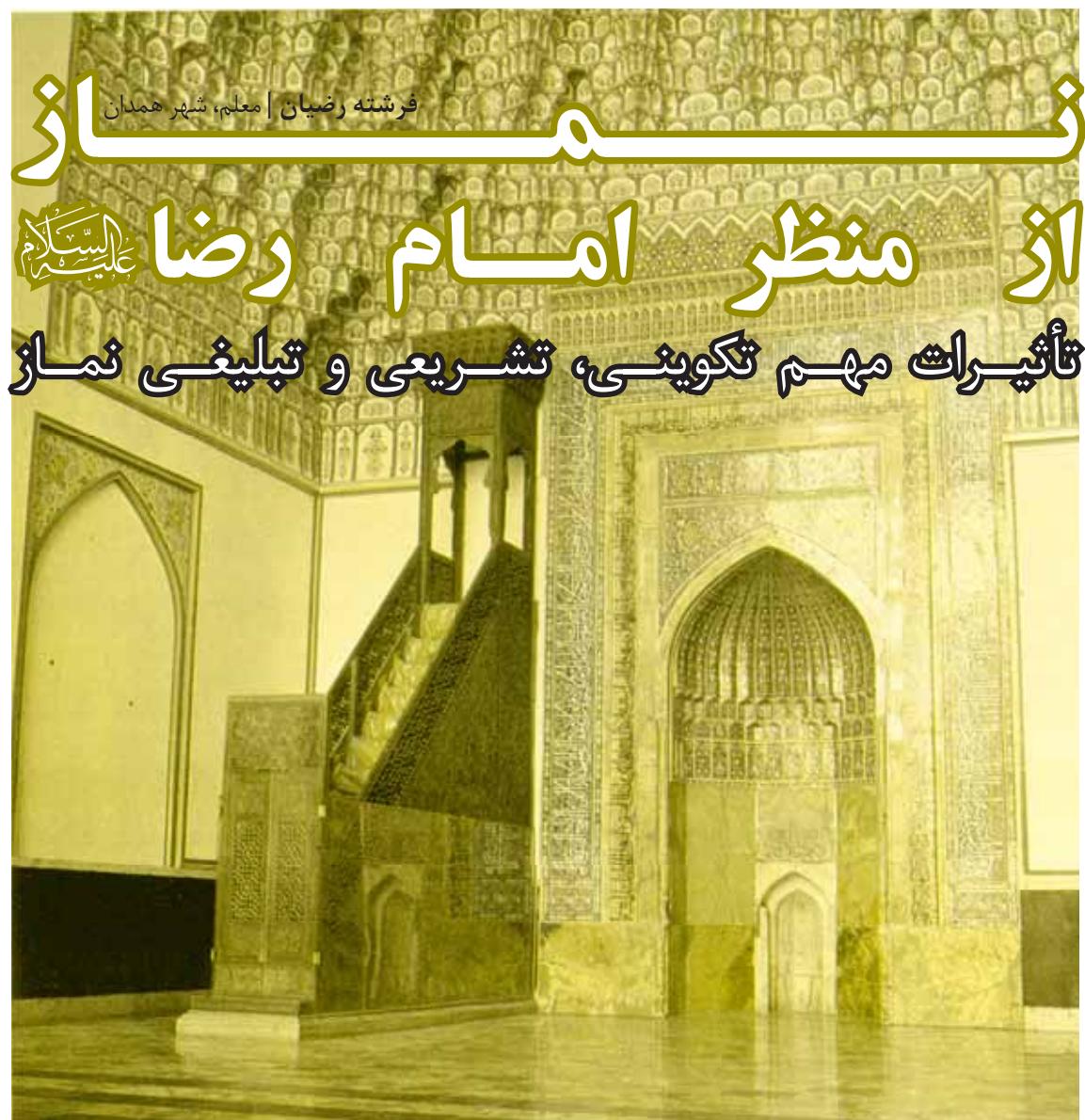
در این زمینه‌ها هم اطلاعات داشته باشد.
بنده قبل از انقلاب در دبیرستان گاهی
ادبیات فارسی تدریس می‌کردم. می‌گفتم
آزادید که شعر حفظ کنید یا حدیثی
که من روی تخته می‌نویسم و بچه‌ها
حدیث را حفظ می‌کردند. مطمئن که
آن محفوظات‌ان که آن دانش‌آموزان
مشغول کاری شده‌اند، موارد زیادی را به
آن‌ها یادآوری می‌کند.

۶- آفای محمدی بسیاری از دبیران این سؤال را دارند که چه کار کنند تا مثل شما توانایی پاسخ‌گویی به پرسش‌های جوانان را داشته باشند؟ چهار گام باید بردارند: یکی اینکه اطلاعات لازم را به دست بیاورند؛ کلاس بهترین جا برای این کار است. اگر تدریس کنند، مطالب در ذهنشان نهادینه شده و می‌ماند. دوم باید شیوه‌های پاسخ‌گویی را فرا بگیرند که شاید این درس را در حد او واحد دانشگاهی بتوان تدریس کرد. بنابراین آشنایی با شیوه‌های پاسخ‌گویی دومین کاری است که باید انجام داد. سومین کار، تمرین و ممارست است.

من وقتی پاسخ‌های سال‌های قبل خودم را با امروز مقایسه می‌کنم می‌بینم پاسخ‌های الان خیلی پخته‌تر، دقیق‌تر، دسته‌بندی‌شده‌تر است و این‌ها بر اثر تمرین و ممارست پیش‌آمده است. چهارمین مطلب، که شاید از بقیه مهم‌تر باشد، این است که کار برای خدا باشد؛ یعنی اگر با قصد قربت وارد این کار شوند قطعاً توانایی آن را خواهند یافت.

با توجه به سوالات زیادی که از شما می‌کنند؛ به نظر شما بزرگ‌ترین مسئله‌ای که امروز نسل جوان را تهدید می‌کند چیست و دبیران دینی چگونه می‌توانند با آن مبارزه کنند؟

بهنظر من مهم‌ترین و ریشه‌ای ترین مسئله ما مباحث اعتقدادی است. مباحث اعتقدادی را خیلی آسان تلقی می‌کنیم. در



فرشته رضیان | معلم، شهر همدان

نماز از منظر امام رضا علیه السلام

تأثیرات مهم تکوینی، تشریعی و تبلیغی نماز

دارد (گنجینه معارف، ۵: ۲۱۵۷) که حاکی از اسرار گران‌سنگی

است که در این واجب الهی نهفته است.

یادآوری می‌شود تشریع نماز در ادیان قبل از اسلام نیز بوده

اما بدیهی است که کیفیت نماز در آن‌ها تفاوت داشته است.

نکته زیباتر این است که در سوره مبارکه اسرا به تسبیح و پاک

دانستن خدا از هر عیب و نقص در عالم تکوین اشاره می‌شود.

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ

إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكُنْ لَا تَقْفَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا

غَفُورًا (الإسراء ۴۴/۴۴) آسمان‌های هفت‌گانه و زمین و کسانی که

در آن‌ها هستند همه تسبیح او می‌گویند و هر موجودی تسبیح

و حمد او می‌گوید؛ ولی شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید؛ او بردار

و آمرزنده است.

اشاره

در این مقاله تأثیرات تکوینی، تشریعی و تبلیغی نماز از

دیدگاه امام هشتم علیه السلام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مقدمه

در این مقاله آثار نماز را در زیبایی چهره، امور دنیوی، افزایش هوش و حافظه و بهداشت جسمی و روانی مورد پژوهش قرار داده‌ایم. سپس تأثیرات نماز را در نظام و مقررات اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و اخلاقی را بیان کرده‌ایم. همچنین به تأثیرات تبلیغی نماز در فرد و جامعه و کاهش جرایم و افزایش نشاط اجتماعی پرداخته‌ایم.

امام رضا علیه السلام در اهمیت نماز می‌فرماید: نماز چهارهزار باب

حضرت امام رضا^ع درباره فلسفه نماز جماعت می‌فرماید: «نماز جماعت باعث می‌شود مؤمنان یکدیگر را به نیکی و تقوایاری نمایند و از معصیت‌های الهی بازدارند»

همراه است، نشاط روحی نیز به وجود می‌آورد. در پایان این بحث، در مورد فایده ورزشی نماز نیز نکته‌زیر را خاطرنشان می‌سازیم.

حرکات اجباری‌ای که در نمازهای شبانه‌روز صورت می‌گیرد ۱۱۹ مورد است. این حرکات که موجب حرکت سریع تر خون و تقویت دیوارهای ضعیف ساق‌های پا می‌شود از بیماری‌هایی نظیر «دولال‌الساقین» جلوگیری می‌کند. (پژوهشی در اعجاز علمی قرآن: ۴۲۶)

برخی نویسندها، مثل محمد سامی محمد علی نیز، در مورد آثار تمرینی و ورزشی نماز سخن گفته‌اند و تحریک عضلات بدن، نشاط قلب و گردش خون، تقویت عضلات رگ‌ها و تقویت مغز را از آثار آن شمرده‌اند. (همان)

دکتر دیاب و دکتر قرقوز با ذکر آیه ۲، سوره مؤمنون (الذین هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ) خشوع را وسیله‌ای برای رشد قدرت تمرکز حواس در انسان معرفی می‌کند که می‌توان از آن در تمام مراحل زندگی بهره برد. (همان)

تأثیرات مهم تشریعی نماز از منظر رضوی^ع

۱. تأثیر نماز در نظام و مقررات اجتماعی

نماز روح جامعه را توحیدی می‌کند. حضرت امام رضا^ع در بیان علت تشریع نماز می‌فرماید: آنها إِقْرَارٌ بِالرُّبُوبِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَخَلْقُ الْأَنْدَاد: نماز اقرار به رویت حق و خلع انداد و اضداد از است. (علل الشرایع، ۲: ۴۸ و ۵۱ و ۳۲۲)

مادامی که آحاد جامعه خدای متعال را در روابط و مناسبات اجتماعی خویش حاضر و ناظر در اعمالشان بدانند این نگرش، در تعاملات اجتماعی آنان تأثیر بهسازی می‌گذارد و موجب می‌شود تا مقررات و قوانین اجتماعی را براساس نگرش توحیدی وضع نماید و در این صورت اضطراب، التهاب و استرس جامعه به حداقل می‌رسد.

۲. تشریع نماز و رابطه آن با نظام اقتصادی

حضرت رضا^ع شرط نزدیک شدن به خدا در نماز را، پرهیزگاری و تقوای می‌دانند و می‌فرمایند: الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقْيَّٰ: نماز وسیله قرب هر پرهیزگار است. (من لا يحضره الفقيه، ۱: ۳۱۴) تقوای جنبه‌های مختلفی را شامل می‌شود که یکی از آن‌ها تقوای در اقتصاد است. در قرآن کریم در بسیاری از آیات نماز، در کنار اقامه نماز از ایتای زکات نیز سخن به میان آمده است. زیرا

گروهی از مفسران معتقد‌ند که این تسبیح و حمد، همان چیزی است که ما آن را «زبان حال» می‌نامیم، حقیقی است و نه مجازی؛ مانند تابلوی بسیار زیبایی که با زبان حال بر ذوق و مهارت نقاش خود گواهی می‌دهد و او را مدرج و شایسته می‌گوید. (ناصر مکارم شیرازی: ۲۸۶) از این مطالب در می‌یابیم که نمازگزاردن انسان که با حمد و تسبیح در عالم تکوین هماهنگ است، گویی برای عالم تکوین نیز آرامش‌بخش است.

تأثیرات تکوینی نماز بر نمازگزاران از منظر امام رضا^ع

● تأثیر نماز در زیبایی چهره

حضرت امام رضا^ع به نقل از پدر و جد خویش می‌فرماید که از حضرت علی بن الحسین^ع سؤال شد، چرا اهل تهجد و عبادت در شب، نیکو منظر ترین مردم‌اند؟ فرمود: زیرا ایشان با خدای خویش خلوت می‌کنند و حق تعالی نیز با نور خودش ایشان را می‌پوشاند. (علل الشرایع، ۲: ۱۸۶ و ۱۸۸)

● برکت دنیوی و مادی نماز

حضرت درباره فایده دنیوی نماز در ذیل بیان فلسفه وجودی آن می‌فرماید: نماز موجب می‌شود تا نمازگزار فزونی (نعمات) دنیوی خویش را طلب نماید. (همان) برای حوادث زمینی، مانند بادهای ترس‌آور و زلزله و نیز برای حوادث آسمانی مانند خسوف، کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتی برای طلب باران به اقامه نماز باران تأکید شده است. (گنجینه معارف: ۷۴۳)

آن حضرت^ع خود نماز باران را اقامه کرد، که در تاریخ نقل شده و شگفتی همگان را در پی داشته است.

● نماز باعث تمرکز و آرامش دل‌ها

حضرت علی بن موسی الرضا در ادامه بیان فلسفه وجودی نماز می‌فرماید: أَنَّ عَلَةَ الصَّلَاةِ... وَ أَنْ يَكُونَ ذَاكِرًا غَيْرَ نَاسٍ: نماز باعث می‌شود که فقط متذکر خداوند باشیم و او را فراموش نکنیم.

● نماز و بهداشت جسمی و روانی

در اقامه نماز رعایت بهداشت جسمی توفیقی اجباری است که به‌طور تکوینی بهداشت روانی را هم به‌دبانی دارد.

حضرت در بیان فلسفه غسل ووضو، پاک‌بودن در برابر پروردگار را گوشزد می‌فرمایند و نیز اینکه آثار خواب و کسالت را از انسان برطرف می‌کند و دل و جان او برای قیام در پیشگاه خدا پاکیزه می‌گردد. (عيون اخبار الرضا^ع، ۲: ۱۷۲ و ۱۷۳) این بهداشت جسمی که با استفاده از نعمت حیات‌بخش آب

جماعت، کینه‌ها، کدورت‌ها و سوءظن‌ها را از میان می‌برد. حضرت امام رضا درباره فلسفه نماز جماعت می‌فرماید: «نماز جماعت باعث می‌شود مؤمنان یکدیگر را به نیکی و تقوا یاری نمایند و از معصیت‌های الهی بازدارند.» (گلبرگ‌های تربیت: ۲۸)

- نتیجه‌گیری**
- با بهره‌گرفتن از کلام امام هشتم از این مقاله می‌توان نتیجه گرفت:
۱. نماز در سلامت جسم و روح و روان انسان تأثیر بهسزایی دارد (مثل بهداشت و سلامت جسم و آرامش روح و دور شدن از اضطراب)؛
 ۲. نماز قدرت تمرکز انسان را بالا می‌برد و این خود باعث تعادل روحی و قدرت می‌شود؛
 ۳. نماز در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی جامعه تأثیر مثبت و سازنده دارد؛
 ۴. نماز جماعت، دل‌های مردم را به هم گره می‌زند و بهره‌وری را در جامعه بالا می‌برد؛
 ۵. نماز باعث کاهش جرائم اجتماعی می‌گردد؛ زیرا طبیعت آن، چنان است که حیا را در وجود انسان‌ها بارور می‌سازد؛
 ۶. نماز جماعت، کدورت‌ها و کینه‌ها را می‌زداید و نشاط اجتماعی را بیشتر می‌کند؛
 ۷. نماز باعث می‌شود تا مؤمنان یکدیگر را به نیکی و تقوا یاری نمایند؛

پیشنهادها

- هشت پیشنهاد به محضر مبارک ارادتمندان امام هشتم تقديم می‌گردد.
۱. لازم است مرکز معتبری برای تحقیقات علمی جهت نمازشناسی در حوزه طبیعی تأسیس گردد تا کارکرد نماز را در جهان پیشرفته علمی دنیا مورد بررسی و تحقیق قرار دهد.
 ۲. لازم است در یک مرکز معتبر تحقیقاتی کارکرد نماز در حوزه‌های حقوقی، مدیریت، اقتصاد و فرهنگ با دقت مورد ارزیابی قرار گیرد تا همگان اسرار نماز و تأثیر آن را در زندگی خویش دریابند.
 ۳. رابطه نماز و روان‌شناسی رابطه‌ای انکارناپذیر است. لذا ضرورت دارد برای کارشناسان مشاوره و روان‌شناسی دوره‌های تخصصی تفسیر نماز گذاشته شود تا با اسرار نماز آشنا شوند و خود اصول علمی روان‌شناسی را با نماز همراه سازند.
 ۴. برای تبلیغ نماز باید زبان جوانان را شناخت و با زبان آنان نماز را تبلیغ نمود.
 ۵. آموزش نماز باید از کودکی و با روش‌هایی زیبا صورت گیرد تا ماندنی و مؤثر باشد.

مشروح در <http://weblog.roshdmag.ir/maaref>

رابطه نماز و روان‌شناسی رابطه‌ای انکارناپذیر است. لذا ضرورت دارد برای کارشناسان مشاوره و روان‌شناسی دوره‌های تخصصی تفسیر نماز گذاشته شود تا با اسرار نماز آشنا شوند و اصول علمی روان‌شناسی را با نماز همراه سازند

مگر می‌شود کسی رابطه خویش را با معبد بمبود بخشد اما از امر خلق خدا غافل باشد!

۴. رابطه نماز با حقوق انسان‌ها

شرط اصلی پذیرش نماز در اندیشه و سیره رضوی، رعایت تقواست. این شرط در هدایت بخشی قرآن نیز مذکور است (ذلک الکتاب لا رَبَّ فِيهِ هُدَىٰ لِّمُتَّقِينَ) (البقره: ۲) یکی از ابعاد تقوا رعایت حقوق انسان‌هاست. لباس نمازگزار و مکان ادائی نماز نباید غصبی باشد. اگر در حال نماز بدھکار به سوی نمازگزار بباید، او باید بدھی خود را در حال نماز پردازد.

۵. رابطه نماز با نظام و مقررات اخلاقی

در سخنان گهربار حضرت علی بن موسی الرضا درباره فلسفه نماز آمده است: وقتی بنده به یاد پروردگار خویش باشد این فایده بر آن مترتب است که از معصیت‌ها منزجر گردیده و باعث می‌شود از انواع فساد کناره‌گیری کند. (علل الشرايع، ۲: ۴۸-۵۱، من لا يحضره الفقيه: ۲۲۲/۱)

نماز، انسان را از صفت حرص و علاوه به دنیا نجات می‌دهد؛ إنَّ الْإِنْسَانَ حُلُوقٌ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ حَرُوعًا * وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مُنْتَهِعًا * إِلَى الْمُصْلِحِينَ (المعارج: ۱۹-۲۲)

تأثیرات مهم تبلیغی نماز از منظر رضوی عليه‌السلام

(الف) تأثیر تبلیغی نماز در فرد و جامعه

وقایت نماز باعث می‌شود افراد جامعه زندگی خویش را با زمان برگزاری آن تنظیم نمایند. در این اوقایت گناه کمتر رخ می‌دهد. صدای اذان که ندای توحید و نماد رسمی مسلمانان است، جامعه را تلطیف می‌نماید. نمازگزاران از حال یکدیگر آگاه می‌شوند و به رفع مشکلات یکدیگر می‌پردازند.

(ب) نماز و کاهش جرائم

امام رضا یکی از حکمت‌های نماز را فراموش نکردن خدا می‌داند. فراموش نکردن خدا باعث می‌شود فرد از گناهان منزجر گردد و از انواع فساد کناره‌گیری کند. (گنجینه معارف، ۲: ۸۳۰)

(ج) نماز و افزایش نشاط اجتماعی

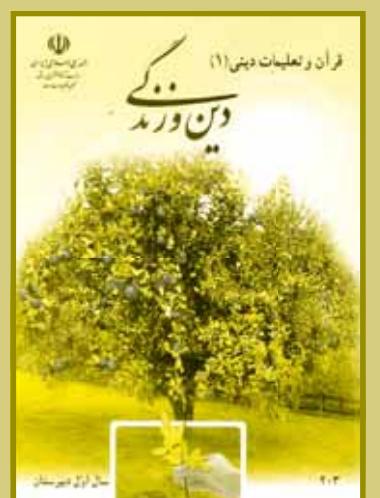
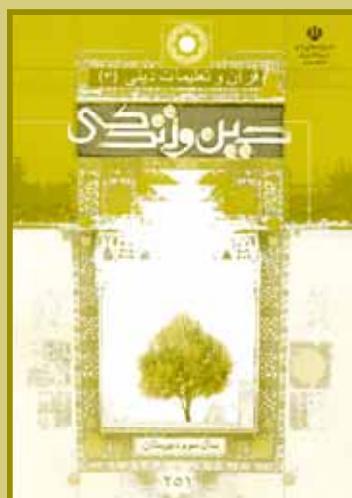
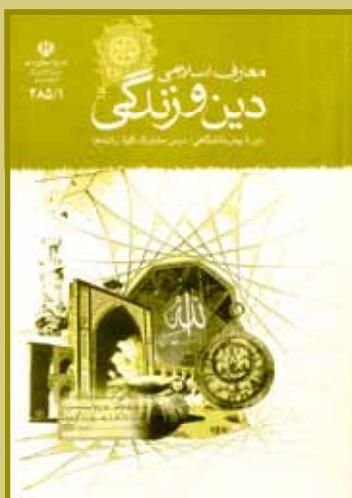
اساساً طبیعت نماز، نشاط‌بخشی به جامعه است. نماز، بهویژه

کالبدشکافی

کتاب‌های دین و زندگی دوره متوسطه

بر اساس مقوله‌های مفاهیم اساسی و مؤلفه‌های ۲۴ گانه
اهداف در قلمرو باورها و گرایش‌ها

محمد مزیدی: دانشیار دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شیراز
محبوبه نژادشفیعی: کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه آموزش‌پرورش



قسمت‌های اندیشه و تحقیق کتاب‌های پیش‌گفته اقدام گردید و نتایج حاکی از آن است که میزان توجه به مقوله‌های مفاهیم اساسی (هفت گانه) و مؤلفه‌های بیست و چهار گانه در کتاب دین و زندگی دوم نسبت به کتاب‌های اول و سوم بیشتر است. مقایسه نتایج حاصل از ضرایب درگیری با نتایج مصاحبه‌های انجام شده با دبیران درس دین و زندگی نیز، نشان می‌دهد که میزان توجه مؤلفین در تدوین محتوای کتاب‌ها بیشتر به مقوله مبانی و اصول دین معطوف بوده است تا به دیگر مقوله‌ها.

کلیدواژه‌ها: تحلیل محتوا، محتوا، کتاب‌های درسی، اهداف دوره متوسطه، کتاب‌های درسی

چکیده

نشر فرهنگ اسلامی و نهادینه سازی ارزش‌ها و باورهای دینی در ضمیر افراد از جمله مهم‌ترین وظایف نظام تعلیم و تربیت ایران است. برای اجرای این امر خطیر، نظام آموزشی کشور بیش از هر چیز نیازمند توجه دقیق و علمی به محتوای کتاب‌های درسی، خصوصاً کتاب‌های درسی دین و زندگی است. بنابراین، هدف از اجرای این پژوهش تحلیل محتوای کتاب‌های دین و زندگی دوره متوسطه به منظور تعیین ضریب درگیری دانش‌آموزان با محتوای متن و قسمت‌های اندیشه و تحقیق (پرسش‌های) کتب مذکور بوده است.

در این خصوص، با استفاده از روش ویلیام رمی به تحلیل محتوای متن و

بیان مسئله

کتاب دین و زندگی اول متوسطه نتوانسته است دانشآموزان را در حد قابل قبولی با مقوله‌های مفاهیم اساسی آشنا کنده کتاب در این زمینه ضعیف عمل کرده است. در خصوص تحلیل محتوای کتاب‌های دین و زندگی دوم متوسطه در مورد مقوله‌های مفاهیم اساسی این ضرایب درگیری به دست آمده است.

مقوله مبانی و اصول دین ۶۴ درصد، مقوله‌های قرآن کریم و سنت و سیره ۱۵ درصد و مقوله‌های راه زندگی (اخلاق، اعمال و آداب) ۶ درصد. نتایج نشان می‌دهند که کتاب دین و زندگی دوم متوسطه در خصوص مقوله مبانی و اصول دین نسبتاً خوب عمل کرده و نتوانسته است نیاز دانشآموزان را در این زمینه تا حدودی تأمین کند، اما دانشآموزان را به خوبی با بقیه مقوله‌ها آشنا نکرده است. در واقع، می‌توان گفت که در سایر مقوله‌ها ضعیف عمل شده است.

نتایج حاصل از تعیین میزان ضرایب درگیری دانشآموزان با قسمت‌های اندیشه و تحقیق در خصوص مقوله‌های مفاهیم اساسی به این صورت است: در رابطه با مقوله مبانی و اصول دین ۴۴ درصد، با مقوله‌های قرآن کریم و سنت و سیره ۲۵ درصد و با مقوله‌های راه زندگی (اخلاق، اعمال و آداب) و دین در دنیای جدید ۵ درصد. لذا می‌توان نتیجه‌گیری کرد که کتاب دین و زندگی دوم متوسطه، با وجود کیفیت مطلوب نگارش فعلی، در خصوص قسمت‌های اندیشه و تحقیق دانشآموزان را با مقوله‌های مفاهیم اساسی آشنا نمی‌کند و در این زمینه ضعیف عمل کرده است.

نتایج حاصل از تعیین میزان ضرایب درگیری با متن کتاب دین و زندگی سوم متوسطه (چاپ ۱۳۸۷) با مقوله‌های مفاهیم اساسی به این صورت است: در رابطه با مقوله مبانی و اصول دین ۳۲ درصد، با مقوله‌های قرآن کریم و سنت و سیره ۴۲ درصد و با مقوله‌های راه زندگی (اخلاق، اعمال و آداب) و دین در دنیای مؤلفه‌های مربوط به مقوله‌های انسان در اسلام و جامعه اسلامی ۴۱ مورد.

میزان برخورداری کتاب دین و زندگی سوم متوسطه از مؤلفه‌های بیست و چهارگانه به این صورت است:

- بسامد واحدهای تحلیل در خصوص مؤلفه‌های مربوط به مقوله مبانی و اصول دین ۷۵ مورد؛
- بسامد واحدهای تحلیل در خصوص مؤلفه‌های مربوط به مقوله‌های قرآن کریم و سنت و سیره ۱۰۲ مورد؛
- بسامد واحدهای تحلیل در خصوص مؤلفه‌های مربوط به مقوله‌های راه زندگی (اخلاق، اعمال و آداب) و دین در دنیای جدید ۹ مورد.

۲. آیا کتاب‌های درسی دین و زندگی دوره متوسطه از مقوله‌های مفاهیم اساسی (هفت‌گانه) ذکر شده در جدول اهداف در قلمرو باورها و گرايش‌هاي ذکر شده در نتایج حاصل از تحلیل محتوای کتاب‌های دین و زندگی دوره متوسطه:

۱. آیا کتاب‌های درسی دین و زندگی دوره متوسطه از مؤلفه‌های بیست و چهارگانه اهداف در قلمرو باورها و گرايش‌ها در پاسخ به این سؤال میزان برخورداری کتاب دین و زندگی اول متوسطه از مؤلفه‌های بیست و چهارگانه به این صورت است:
- بسامد واحدهای تحلیل در خصوص مؤلفه‌های مربوط به مقوله مبانی و اصول دین ۴۶ مورد؛
- بسامد واحدهای تحلیل در خصوص مؤلفه‌های مربوط به مقوله‌های قرآن کریم و سنت و سیره ۵۸ مورد؛
- بسامد واحدهای تحلیل در خصوص مؤلفه‌های مربوط به مقوله‌های انسان در اسلام و جامعه اسلامی ۳۱ مورد.

میزان برخورداری کتاب دین و زندگی دوم متوسطه از مؤلفه‌های بیست و چهارگانه به این صورت است:

- بسامد واحدهای تحلیل در خصوص مؤلفه‌های مربوط به مقوله مبانی و اصول دین ۱۱۲ مورد؛
- بسامد واحدهای تحلیل در خصوص مؤلفه‌های مربوط به مقوله‌های قرآن کریم و سنت و سیره ۴۳ مورد؛
- بسامد واحدهای تحلیل در خصوص

لحوظ اهداف مورد نظر و با توجه به اینکه دانشآموزان با شرایط فعلی با چالش‌های دینی، اعتقادی و فکری گوناگونی مواجه هستند و به طور گسترده‌ای در معرض سایر فرهنگ‌ها و ارزش‌های اجتماعی و دینی قرار دارند، ضروری است تا کتاب‌هایی دین و زندگی روش رویه‌رو شدن با فرهنگ‌ها و ارزش‌های اجتماعی و دینی را به فراگیرندگان نشان دهند. آنچه مورد توجه است اینکه در جدول اهداف در قلمرو باورها و گرایش‌ها به این موارد اشاره شده اما در هنگام تأییف کتاب‌ها و تعیین محتوا، دقیقاً به آن‌ها پرداخته نشده است. امید است نتایج حاصل از این مطالعه و مطالعات مشابه گامی هرچند کوچک در راه اصلاح و اعتلای محتوای کتب دین و زندگی دوره متوسطه باشد.

منابع

۱. اعتضامی، محمدمهدی؛ کتاب معلم راهنمای تدریس، قرآن و تعلیمات دینی (۲)، چاپ دوم. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۵.
۲. اعتضامی، محمدمهدی؛ کتاب معلم راهنمای تدریس، قرآن و تعلیمات دینی (۲)، چاپ دوم. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۵.
۳. رهبری‌نژاد، یدالله؛ «بررسی شیوه‌های تدریس کتب فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی مقطع ابتدایی و مقایسه آن با روش تدریس فعلی در مدارس شهر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران، ۱۳۷۳.
۴. مزیدی، محمد؛ «مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و تحلیل کیفی داده‌ها»، جزوی درسی، شیراز: دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، ۱۳۸۵.

کتاب‌ها نتوانسته‌اند مطالب را در این مقوله‌ها به خوبی به دانشآموزان ارائه دهند. بررسی پاسخ‌های دبیران در مصاحبه انجام شده نیز نشان دهنده همین مطلب است. مطالب ارائه شده در کتاب‌ها درخصوص سنت و سیره مفید و مورد نیاز دانشآموزان است، اما کافی نیست. کتاب‌ها در این زمینه باید اطلاعات بیشتری به دانشآموزان دهند. نتایج بدست آمده از ضرایب درگیری مقوله‌های راه زندگی (اخلاق، اعمال و آداب) و دین در نیای جدید نیز نشان می‌دهد کتاب‌ها در این زمینه‌ها ضعیف عمل کرده‌اند و مطالب مورد نیاز دانشآموزان بیان نشده است. بررسی پاسخ‌های دبیران در مصاحبه انجام شده نیز نشان دهنده همین مطلب است. دبیران معتقد بودند مطالب ارائه شده در زمینه اخلاقیات بسیار کم است. در حالی که دانشآموز امروز ما بیشتر نیاز دارد با مسائل اخلاقی و مسائل مذهبی جدیدی، که در جامعه با آن‌ها رویه‌رو است و متأسفانه در کتاب‌ها به این موضوعات پرداخته نشده است، آشنا شود. ضرایب درگیری بدست آمده درخصوص مقوله‌های انسان در اسلام و در جامعه اسلامی ضعیف است و بیانگر این است که مطالب کتاب در این زمینه بسیار اندک است. ضمناً در مصاحبه‌های انجام شده، دبیران درباره این مقوله‌ها صحبتی نکردند.

نتیجه‌گیری

با نگاه کلی به نتایج حاصل از تحلیل کتاب‌های دین و زندگی دوره متوسطه و ضعف‌های موجود در محتوا آن‌ها از

جدید مساوی ۲ درصد. با توجه به نتایج بدست آمده، کتاب دین و زندگی سوم متوسطه نیز درخصوص این مقوله‌ها ضعیف عمل کرده است.

نتایج حاصل از تعیین میزان ضرایب درگیری دانشآموزان با قسمت‌های اندیشه و تحقیق درخصوص مقوله‌های مفاهیم اساسی به این صورت است: در ۲۶ درصد، با مقوله‌های قرآن کریم و سنت و سیره معادل ۴۶ درصد و با مقوله‌های راه زندگی (اخلاق، اعمال و آداب) و دین در نیای جدید ۶ درصد، لذا می‌توان نتیجه گرفت که کتاب دین و زندگی سوم متوسطه، با توجه به کمیت و محتوای فعلی قسمت‌های اندیشه و تحقیق آن، کارایی لازم را برای آشنا کردن دانشآموزان با مقوله‌های مفاهیم اساسی ندارد و در این زمینه ضعیف عمل کرده است.

۳. آیانظرات دبیران درس دین و زندگی با ضرایب درگیری محتوا کتاب‌ها از نظر میزان برخورداری از مقوله‌های مفاهیم اساسی اهداف در قلمرو باورها و گرایش‌ها مطابقت دارند؟

مجموع ضریب درگیری‌های بدست آمده از کل کتاب‌های دین و زندگی دوره متوسطه بیانگر این نتایج است که تقریباً بینجا درصد مطالب کتاب‌ها در ارتباط با مقوله مبانی و اصول دین است. مصاحبه‌های انجام شده با دبیران نیز حاکی از آن است که تقریباً شصت درصد دبیران معتقدند مطالب کتاب‌ها در زمینه مسائل اعتقادی کامل هستند.

در مورد مقوله‌های قرآن کریم و سنت و سیره و مؤلفه‌های آن‌ها نتایج حاصل از ضرایب درگیری نشان می‌دهد که

جدول ۱: مقایسه درصد مجموع واحدهای دارای مقوله‌ای مفاهیم اساسی (هفتگانه) و مؤلفه‌ای بیست و چهارگانه در بخش‌های مختلف کتاب‌های دین و زندگی دوره متوسطه براساس مقوله مبانی و اصول دین

پایه	مجموع واحدهای دارای مفاهیم اساسی و مؤلفه‌ای بیست و چهارگانه در پرسش	مجموع واحدهای دارای مفاهیم اساسی و مؤلفه‌ای بیست و چهارگانه در متن
اول متوسطه	۲۲	۲۰/۵۹
دوم متوسطه	۳۳/۳۳	۳۹/۰۵
سوم متوسطه	۲۱/۰۵	۲۴/۷۴



نقد و بررسی معاد شیخ الرئیس

از نگاه استاد جلال الدین آشتیانی و استاد حسن‌زاده‌آملی

بعضی از کتب خود با بعضی از اصول مخالفت کرده است اما در نهایت آن را پذیرفته و به آن معتقد شده است.

استاد جلال الدین آشتیانی بر این باور است که کسانی مانند ابن سینا که معتقد‌نشده بدن نابود گردد دیگر بازگشت آن ناممکن خواهد بود، و آنچه در قیامت حاضر خواهد شد نفس است، اینان در واقع آیات صریح قرآنی را که به روشنی بر جسمانی بودن معاد دلالت دارند، تأویل کرده‌اند.

وی معتقد است ابن سینا منکر معاد جسمانی است و حتی بهدلیل شرعی هم نمی‌تواند استناد کند.

کلیدواژه‌ها: نفس، تجرد، تکامل، معاد جسمانی، قیامت

منصوره برومند
کارشناس ارشد
فلسفه و کلام
اسلامی، کازرون

چکیده

موضوع این مقاله معاد جسمانی شیخ از دیدگاه علامه حسن‌زاده‌آملی و استاد جلال الدین آشتیانی است. شیخ قائل به عالم بزرخ نیست؛ گرچه وی در کتاب شفا عالم خیال را مجرد دانسته ولی هیچ‌گونه اشاره‌ای به وجود عالم بزرخ نکرده است. مسئله همین جاست، زیرا با اعتقاد نداشتن به عالم بزرخ، معاد جسمانی او هم دچار مشکل می‌شود.

ابن سینا در «شفا» تصریح می‌کند که ما دلیل عقلی بر معاد جسمانی نداریم ولی چون رسول صادق مصدق خبر داده است، از نظر شرع مسلم است.

استاد حسن‌زاده‌آملی معتقد است که معاد مورد نظر ابن سینا جسمانی و روحانی است، هرچند در

مقدمه

بحث درباره معاد از جمله مسائلی است که با هستی و زندگی انسان کاملاً ارتباط دارد و ذهن بشر متغیر را به خود مشغول داشته است؛ مسائلی از این قبیل که آیا آنچه در روز قیامت بازگردانده می‌شود روح است یا جسم؟ آیا حیات پس از مرگ در هر دو جنبه مادی و روحی صورت می‌پذیرد؟ آیا نحوه دیگری برای معاد وجود دارد؟ اکثر حکماء الهی معاد روحانی را باور دارند، آنچه دیدگاه‌های آن‌ها را متفاوت کرده بحث درباره معاد جسمانی است.

معاد

«معاد در لغت مصدر میمی یا اسم مکان از مادة «عود» و به معنای رجوع، یا زمان رجوع یا محل رجوع است. «معنای حقیقی معاد «مکان عود» است یا حالتی که شیئی داشته و از دست داده است و پس به آن بازگشت می‌کند.» (ابن سینا، ۱۳۵۰، ۷: ۷)

«گروهی از ملحدان و ماده‌گرایان، از ریشه و اساس منکر معادند و می‌گویند «طبعیت» ما را

می‌آفریند و سپس می‌میراند.» (سبزواری، ۱۳۸۶: ۱۱۳). گروهی معاد را تنها جسمانی می‌دانند و از نظر آنان روح دارای موقعیتی مادی است که در بدن جریان دارد و با نابودی بدن پس از مرگ، روح نیز نابود می‌شود و چیزی به عنوان واقعیت انسان باقی نمی‌ماند تا در عالم دیگر برانگیخته شود. (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۵)

مشائین تنها معاد روحانی و عقلی را پذیرفته‌اند؛ زیرا معتقدند بدن بعد از مرگ نابود می‌گردد و چیزی از صورت آن باقی نمی‌ماند تا باز دیگر در قیامت اعاده شود ولی از آنجا که نفس، مجرد از ماده است، بعد از مرگ بدن به عالم مفارقات بازمی‌گردد (همان). اگر معتقد باشیم که علاوه بر جسم، یک جوهر مدرکی وجود دارد که به بدن تعلق دارد و تازمانی که انسان زنده هست بدن را تدبیر می‌کند و بعد از مرگ نیز، باقی می‌ماند؛ در این صورت، معاد از جهتی جسمانی و از جهت دیگر روحانی است. (سبحانی، ۱۳۸۷)

معاد قرآن

معاد قرآن عبارت است از بازگرداندن همان بدن که انسان با آن در دنیا زندگی کرده است. قرآن

ابن سینا در
«شفا» تصریح
می‌کند که ما
دلیل عقلی بر
معد جسمانی
نداریم ولی چون

رسول صادق
صدق خبر داده
است، از نظر
شرع مسلم است

بازگشت روح بدون بدن را نمی‌پذیرد. آیات ۷۲ و ۶۸ سوره توبه مؤید این مطلب است که معاد منحصر در معاد جسمانی نیست و قرآن معاد روحانی را نیز مطرح کرده است.

معد ابن سینا

ما از دین و شریعت، نوعی از معاد را می‌پذیریم و برای اثبات آن راهی جز شریعت و تصدیق خبر پیامبران نداریم و این همان معاد جسمانی است و خیر و شر آن برای همگان آشکار است. نوع دیگر معاد، آن است که بر پایه عقل و برهان اثبات می‌شود و حکماء الهی برای رسیدن به این گونه سعادت، نسبت به سعادت مادی و جسمانی، اهمیت و علاقه بیشتری نشان می‌دهند. (ابن سینا، ۱۳۸۷)

«گروهی معاد را تنها معاد جسمانی می‌دانند.

علت سخن آنان این است که شریعت حق در

چند جایگاه گفته است که مردگان را در آخرت

برمی‌انگیزاند و عقوبت می‌کند» (ابن سینا، ۱۳۵۰، ۱۵)

اگر نقوص بعد از مفارقت از بدن، دوباره به

بدن باز گردند، مستلزم تنازع است و تنازع نیز

باطل است (همان: ۲۵).

اصول زیربنایی معاد جسمانی و دیدگاه ابن سینا

اتحاد عاقل و معقول

ابن سینا از جمله مشائینی است که منکر بحث اتحاد عاقل و معقول شد. مشائین معتقدند که عاقل چون مجرد قائم به ذات خود است معقول است ولی معقول اگر قائم به ذات خود نباشد، مانند صور تجرید شده از موجودات مادی خارجی که قائم به نفس اند نه قائم به ذات خودشان؛ عاقل نیست (آملی، ۱۳۹۰).

حرکت جوهری

شیخ حرکت در جوهر را انکار می‌کند، همچنان که تمامی متأخران مشاء حرکت را در چهار مقوله کم، کیف، و این و وضع می‌دانستند. (آملی، ۱۳۸۶، ج ۱) از دید شیخ اگر حرکت در مقوله جوهر رخ دهد موضوع ثابتی برای آن باقی نخواهد ماند و مستلزم خلع بعد از لبس است.

تمکام برزخی

«تمکام برزخی یکی از مشکل‌ترین مسائل عقلی

گروهی معاد را
تنها معاد جسمانی
می‌دانند. علت
سخن آنان این
است که شریعت
حق در چند جایگاه
گفته است که
مردگان را در آخرت
برمی‌انگیزاند و
عقوبت می‌کند

نفس حتی از ابتدای تعلق به بدن - در چهار ماهگی جنین - و در مراحل اولیه خود، یعنی مرحله عقل بسیطه و به حسب ذات مجرد از ماده از ماده است (ابن سینا، ۱۳۷۵)

(آملی، ۱۳۸۸، ج ۲)

اینجاست که اگر شیخ بحث اتحاد عاقل و معقول را انکار می کند، چگونه می تواند بیان کند بخشی از عقاب نفس بر گناهش داخلی است؟ (آملی، ۱۳۸۸، ج ۲) شیخ معتقد است که عقاب داخلی، مانند بیماری بدن به سبب پرخوری است. شیخ معرفت است که «کون الرجل من الصبي» به نحو استكمال است و چاره‌ای ندارد که این استكمال را به نحو حرکت جوهری پیدیرد. (بهشتی، ۱۳۸۹) «بحث تکامل بزرخی و نظری آن از کلام شرع و منطق وحی در کتب فلسفی وارد شده والا فیلسوف از کجا به فکر تکامل بزرخی افتاده است؟ حال اگر این موضوع را از منطق شرع به دست آورده، اکنون در یافتن برهان و اثبات آن عاجز مانده است» (آملی، ۱۳۸۸: ۱۵۸).

بررسی معاد شیخ از دیدگاه علامه حسن زاده آملی

شیخ در الهیات شفا می فرماید: «واجب است بدانید معادی که منقول از شرع است راهی برای اثبات آن جز از طریق شریعت و تصدیق خبر پیامبر نیست و آن بدن هنگام بعث است و خیر و شر آن معلوم است و نوع دیگر آن به وسیله عقل و قیاس برهانی ادراک می شود و پیامبر آن را تصدیق می کند و آن سعادت و شقاوتی است که قیاس آن برای نفس اثبات شده و اوهام از تصور آن عاجز است». (ابن سینا، ۱۳۷۶) «وقتی که شیخ می فرماید «وقتی نفس از بدن مفارق است کند»، مظور بدن عنصری است، اما وقتی می گوید: «و هو الذى للبدن عندالبعث»، مظねظر بدن اخروی است وقتی می گوید «و خیرات و شرور بدن مشخص است نیازی به دانستن آن نیست»، بیان جزء موافق با عمل است. همان طور که خداوند در سوره نبأ آیه ۲۶ می فرماید: «جزاء وفاقاً»، پس از توان افکار ما بیرون است، همان طور که اگر پیدایش میوه‌ها از درختان را نمی دیدیم برای ما معلوم نبود». (آملی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۴۷۴)

شیخ در شفا می فرماید:

فإن الصور الخيالية ليست تضعف عن الحسيه بل تزداد عليها تأثيراً و صفاءً (ابن سینا، ۱۳۷۶: ۴۷۴-۴۷۳): صور خیالی از صور حسی پسترنیست. این سخن باعث شد که شیخ از آن افسانه‌های بی‌دینی که به او بسته بودند رهایی پیدا کند (آملی، ۱۳۸۸، ج ۲). شیخ در فصل هفتم از مقاله نهم الهیات شفا

است؛ زیرا استكمال جز با حرکت و خروج از قوه به فعل ممکن نیست و اینکه نفس بعد از مفارقت از نشئه حرکت، چگونه استكمال در آن منصور است.» (آملی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۴۱۷). از نظر شیخ، جسم بهنایار در وجود نفس شرط است اما در بقای آن نیازی به جسم نیست و شاید وقتی از آن جدا شود و نفس کامل نباشد نفس از امور دیگری غیر از آن جسم جهت استكمال بهره بگیرد. (آملی، ۱۳۸۸، ج ۲)

تجرد نفس

نفس حتی از ابتدای تعلق به بدن - در چهار ماهگی جنین - و در مراحل اولیه خود، یعنی مرحله عقل بسیطه و به حسب ذات مجرد از ماده است (ابن سینا، ۱۳۷۵). ابن سینا در طبیعت شفاه، در مبحث نفس سه برهان در نفی تجرد خیال متصل آورده است. او همچنین قوه وهم را مستقل دانسته و بر نفی تجرد آن استدلال کرده است که چون خیال جسمانی است قوه وهم که مدرکات آن صورت‌های جسمانی است، نیز باید مادی باشد (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۲۶۶-۲۵۹).

نقد معاد جسمانی شیخ از دیدگاه جلال الدین آشتیانی

از آنجا که شیخ منکر حرکت در مقوله جوهر است، نمی تواند به تکامل ذاتی نفس قائل باشد و چون از دید او نفس روحانیةالحدوث است، یعنی نفس در ابتدای وجود جوهری مجرد آفریده شده، بنابراین اگر نفس جوهر مجرد بالفعل باشد، مقام تحصیل ذاتی آن همان است که از اول وجود به آن داده شده است. نتیجه آنکه از لحاظ عقل عملی و نظری به کمال رسیده است و چیزی به جوهر او افزوده نمی شود و محل است چنین عقل مجرد بالفعلی به بدن تعلق بگیرد. (آشتیانی، ۱۳۵۴).

نوسان‌های شیخ از دیدگاه علامه حسن زاده آملی

در عباره‌های شیخ نوسان وجود دارد. یکجا می فرماید که انسان آنچه ادراک می کند به اتحاد عاقل و معقول و مدرک به مدرک نیست. مانند اینکه در اوایل شفا می فرماید که «لستُ أدرى» که این چطور است که شیئی به شیئی مدرک می شود؟ (آملی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۴۷) حال سؤال

**شیخ در الهیات
شفا می فرماید:
«واجب است
بدانید معادی که
منقول از شرع
است راهی برای
اثبات آن جز از
طریق شریعت
و تصدیق خبر
پیامبر نیست و
آن بدن هنگام
بعث است و خیر
و شر آن معلوم
است**

انسان را دارای هر دو معاد دانسته است اما به ایجاد و رمز آن را بیان کرده و تنها با کاوش در کلمات او می‌توان به آن پی برد. (آملی، ۱۳۸۸، ج ۲)



از نظر شیخ، جسم بهناچار در وجود نفس شرط است اما در بقای آن نیازی به جسم نیست و شاید وقتی از آن جدا شود و نفس کامل نباشد نفس از امور دیگری غیر از آن جسم جهت استكمال بهره بگیرد

۸. حسن زاده‌آملی، حسن، اتحاد عاقل و معقول، چاپ سوم، انتشارات بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۰.
۹. _____، بااهتمام جواد، فاضل بخشایشی، دروس شرح اشارات و تنبیهات (نمط سوم)، ج اول، چاپ دوم، انتشارات آیت اشراق، قم، ۱۳۸۹.
۱۰. حسن زاده‌آملی، حسن، بااهتمام صادق، حسن زاده، دروس شرح اشارات و تنبیهات (نمط هشتم)، چاپ اول، انتشارات آیت اشراق، قم، ۱۳۸۸.
۱۱. حسن زاده‌آملی، حسن، عیون مسائل نفس و سرح العین در شرح عيون مسائل نفس، مترجم محمدحسن نایبی، ج دوم، چاپ اول، انتشارات قائم آل محمد(عج)، قم، تابستان ۱۳۸۸.
۱۲. حسن زاده‌آملی، حسن، عیون مسائل نفس و سرح العین در شرح عيون مسائل نفس، مترجم محمدحسن نایبی، ج اول، چاپ اول، انتشارات بکا، قم، زمستان ۱۳۸۶.
۱۳. سبحانی، جعفر، معادشناسی، مقدمه و ترجمه علی شیروانی، چاپ چهارم، انتشارات دارالفکر، قم، ۱۳۸۷.
۱۴. _____، منشور جاوید، ج ۵، چاپ اول، انتشارات موسسه امام صادق، قم، ۱۳۸۳.
۱۵. شریعتی سبزواری، محمدباقر، معاد در نگاه عقل و دین، چاپ ششم، انتشارات بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۰.

نتیجه

به نظر می‌رسد آنچه باعث شده ابن‌سینا در زمرة معتقدین به معاد روحانی قرار دهنده این است که از دید او نفس مجرد، باقی و فناپذیر است؛ لذا معاد آن با استدلال و برهان قابل اثبات است اما از آنجا که او نتوانسته معاد جسمانی را با عقل فلسفی و برهان اثبات کند و آن را به شرع مقدس و اکدار کرده است، او را متهمن به کفر و بی‌دینی کرده‌اند. از دید آشتیانی چون ابن‌سینا بر امتناع معاد جسمانی و بازگشت نکردن روح به بدن دنیوی اقامه برهان کرده است؛ پس در قبول معاد جسمانی نمی‌تواند مقلد باشد و به قول شرع استناد کند. به‌زعم او ابن‌سینا منکر معاد جسمانی و معتقد به معاد روحانی است. علامه حسن زاده‌آملی می‌فرماید: «گرچه شیخ در ابتدای مسائلی مانند اتحاد عاقل و معقول، حرکت در جوهر، تکامل برزخی و غیر آن‌ها را که پایه و اساس اعتقاد به معاد جسمانی است انکار کرده است اما در نهایت این مسائل را پذیرفته و از نظر او معاد ابن‌سینا، جسمانی و روحانی است.»

منابع

۱. قران

۲. آشتیانی، جلال الدین، معاد جسمانی (شرح زاد المسافر)، انتشارات انجمن حکمت و فلسفه ایران، مشهد، ۱۳۵۴.

۳. ابن‌سینا، النفس من كتاب الشفاء، تحقيق حسن حسن زاده‌آملی، طبع الاولی، مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۷۵ ش.

۴. _____، الهیات من كتاب شفاء، تحقيق حسن حسن زاده‌آملی، الطبعة الثالثة، مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۸۷ ش.

۵. _____، الهیات من كتاب شفاء، تحقيق حسن حسن زاده‌آملی، الطبع الاولی، مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۷۶ ش.

۶. _____، رسالة اضحويه، مترجم نامعلوم، تصحیح و تعلیق حسین خدیجو جم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، [ی] جا، ۱۳۵۰.

۷. بهشتی، احمد، تحرید (شرح نمط هفتم اشارات و تنبیهات)، چاپ سوم، انتشارات بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۹.

قیاس استثنایی

پروین ایرانپور
دیبر فلسفه و منطق شهرستان فلاورجان

انواع قیاس

در منطق «اشارات» درباره انواع قیاس آمده است: «القياس على ماحققناه نحن على قسمين: اقتضائي واستثنائي» (۱۳۷۴ص). ترجمه شرح خواجه نصیرالدین طوسی پیرامون این عبارت چنین است: «منطقيون قیاس را به دو نوع تقسیم کردند: حملیات و شرطیات؛ و شرطیات را اختصاص داده‌اند به استثنایات چون آنان متوجه قیاس‌های اقتضائي شرطی نبودند. چنانکه در تقسیم اول، قیاس دو نوع است. حملیه صرف و استثنایاتی که موسوم به «شرطیات» است. پس هنگامی که شیخ بر قیاس اقتضائي شرطی وقوف یافت، قیاس را در تقسیم اول به دو نوع اقتضائي و استثنایي تقسیم کرد (همان). بر این اساس قیاس شرطی از نوع قیاس اقتضائي است.

تعريف قیاس استثنایی

قیاس استثنایی آن است که خود نتیجه یا نقیض آن آشکارا و به‌گونه‌صریح در قیاس آمده باشد (۱۳۷۴ص). برای رفع اشکال مقدار مبنی بر اینکه اگر نتیجه خود در مقدمات ذکر شود پس انتاج، مصادره به مطلوب است، محمد رضا مظفر می‌نویسد: «محال است که عین یا نقیض نتیجه به صورت مقدمه مستقلی که صدقش مسلم است در مقدمات ذکر شود؛ زیرا در این

چکیده

ارسطو واضح و مدون اول منطق، مجموعة منطقی خود را در شش قسمت تألیف کرد و آن را «ارغون» نامید. بعد هم دو رساله دیگر در خطابه و شعر به آن افزود. بنابراین کتاب منطق ارسطو مشتمل بر هشت قسمت یا هشت کتاب بوده است. یکی از باب‌های مهم کتاب منطق «باب استدلل» است که به سه روش انجام می‌گیرد: قیاس، استقراء و تمثیل.

قیاس معبرترین و مهمترین روش استنتاج در منطق ارسطوی است. نام «قیاس استثنایی» از ابتکارات ابن سیناست و او اولین بار در مباحث منطقی خود از این نام استفاده کرده است. این قیاس، علاوه بر آنکه فی نفسه در استدلل بر مطالب گوناگون کاربرد دارد، در تشکیل قیاس «خلف» نیز نقش مهمی دارد.

آنچه در این کار پژوهشی پیرامون قیاس استثنایی مطرح شده شامل: انواع قیاس، تعریف قیاس استثنایی، مؤلفات، شرایط انتاج و اشکال گوناگون و معتر قیاس‌های استثنایی، بهصورت اختصار است.

کلیدواژه‌ها: قیاس، قیاس استثنایی، مانعه‌الجمع، اشکال معتر

صورت نتیجه‌گیری مصادره به مطلوب است؛ پس معنی اینکه عین یا نقیض نتیجه مذکور در مقدمات است این است که جزئی از مقدمه است.» (۲۵۰ ص/۹)

مؤلفات قیاس استثنایی

هر قیاس استثنایی از مقدمه شرطی و استثنایی تشکیل می‌شود. مقدمه استثنایی، استثنایی یکی از دو جزء شرطیه یا نقیض آن است تا جزء دیگر یا نقیض آن را نتیجه دهد و شرطیه یا متصله است یا منفصله. (۱/ ص ۳۹۰) به عبارت دیگر، این قیاس مرکب می‌شود از یک قضیه شرطی (متصل یا منفصل) صغیری و حملیه کبری که کبرای آن باید مشتمل بر کلمه استدرارک یعنی لفظ «لکن» باشد. (۴/ ص ۱۲۲)

مقدم و تالی در قضایای متصله و منفصله می‌تواند خود از قضایای شرطیه دیگری تشکیل شود مثل:

۱. اگر پدر و مادر احمد به مسافرت بروند یا پدر بزرگ احمد از او نگهداری خواهد کرد یا مادر بزرگ احمد. ۲. پدر و مادر احمد به مسافرت رفته‌اند. بنابراین یا پدر بزرگ احمد از او نگهداری خواهد کرد یا مادر بزرگ او.

$$p \rightarrow (qVr) \quad p \rightarrow \frac{p}{qVr} \quad (۱۶۹/۳)$$

در این مثال تالی قضیه شرطی از قضیه شرطی دیگر تشکیل شده است. در بعضی منابع دیگر به انواع جمله استثنایی نیز اشاره شده است که در واقع تابع شرطی یا حملی بودن قسمتی از قضیه شرطی است که مستثنی شده است. چنانکه در «بصائر النضیریه» آمده است: اگر مستثنی از اجزای شرطیه، حملی باشد مقدمه استثنایی حملی است و اگر شرطی باشد مقدمه استثنایی نیز شرطی است (۲/ ص ۱۱۰). آنچه مسلم است اینکه وجود یک قضیه شرطیه در مقدمات قیاس استثنایی همواره ضروری است اما شرطیه یا حملیه بودن مقدمه دیگر، که مشتمل بر الفاظ استثناست، تابع چگونگی مقدمه اول است.

اگر مقدمه شرطی به صورت دو حملیه باشد جمله استثنایی نیز حملی است. در این صورت نتیجه هم قضیه‌ای حملی است. اگر مقدمه شرطی به صورت حملیه و شرطیه باشد بسته به اینکه جمله استثنایی کدام جزء از قضیه شرطیه را (قسمت حملیه یا قسمت شرطیه) استثنا کرده باشد، نتیجه نیز شرطی یا حملی است. اگر مقدمه شرطی به صورت دو شرطی باشد استثنای نیز حتماً جمله شرطیه است. در این صورت نتیجه هم قضیه‌ای شرطی خواهد بود.

انواع قیاس استثنایی

یکی از تقسیمات اولیه و مهم قیاس استثنایی، تقسیم آن براساس نوع قضیه شرطیه، متصله یا منفصله بودن آن است. «در

صورتی که کبرای قیاس استثنایی از یک قضیه شرطیه متصله تشکیل شود آن را قیاس تلازم و در صورتی که از یک قضیه شرطی منفصله تشکیل شود آن را قیاس تعاند می‌خوانند» (۳/ ص ۱۶۵) بعد از این تقسیم اولیه، قیاس مذکور براساس نوع شرطیه منفصله و همچنین نوع قیاس استثنایی به انواعی تقسیم می‌شود: «قیاس استثنایی به حسب جزء اول که شرطیه است بر چهار قسم است، زیرا شرطی گاهی متصله و گاهی منفصله است و منفصله بر سه قسم است: منفصله حقیقیه، مانعه‌الجمع و مانعه‌الخلو. به حسب جزء دوم، که حملیه است نیز، بر چهار قسم است زیرا حملیه یا موجبه است یا سالبه و متعلق سالبه و ایجاب گاهی مقدم و گاهی تالی است. از ضرب چهار قسم جزء اول در چهار قسم حملیه مجموعاً برای قیاس استثنایی شانزده قسم حاصل می‌شود که ده قسم از آن‌ها منتج و شش قسم غیر منتج است» (۷/ ص ۵۳۲).

شرایط انتاج در قیاس‌های استثنایی

بعضی منابع برای انتاج قیاس استثنایی سه شرط ذکر کرده‌اند:

۱. قضیه شرطیه‌ای که در این قیاس استعمال می‌شود باید موجبه باشد.
۲. اگر قضیه شرطیه متصله است باید لزومیه و اگر منفصله است باید عنادیه باشد.
۳. قضیه شرطیه یا کلیه باشد یا استثنایی (۲/ ص ۹۴). بعضی از منطق‌دانان به علل شروط سه‌گانه انتاج قیاس‌های استثنایی نیز اشاره کرده‌اند که برای رعایت اختصار از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

آشکال گوناگون و صورت‌های معتبر قیاس استثنایی

آنچه در این قسمت در رابطه با آشکال و صور معتبر قیاس استثنایی بیان می‌شود مأخذ از کتاب «منطق» اثر «محمد رضا مظفر» است. مثال‌ها از کتاب «منطق» منصور قراملکی یا منطق نوین و نمادهای ریاضی آشکال معتبر آن نیز از کتاب مبانی منطق است. (۹/ ص ۲۵۳-۲۵۴) (۳/ تا ۱۶۹).

۱. آشکال گوناگون قیاس‌های استثنایی اتصالی

۱-۱. ترکیب از متصله و حملیه، که در حملیه حکم به وضع مقدم شده باشد. در این صورت خود تالی را نتیجه می‌دهد چراکه هرگاه ملزم تحقق باید لازم نیز قطعاً تحقق خواهد یافت، خواه لازم اعم باشد یا لازم مساوی باشد. نماد ریاضی این شکل چنین است: ۲

$$p \rightarrow q$$

$$\frac{p}{q}$$

مثال: اگر آب جاری باشد پاک خواهد بود. این آب جاری است. پس این آب پاک است.

مثال: یا این دو خط موازی‌اند یا متقاطع. این دو خط متقاطع‌اند. بنابراین این دو خط موازی نیستند.

۳-۲. ترکیب از منفصله حقیقی و حملیه‌ای که بر آن حکم به نقیض جزء اول شده باشد در این صورت عین تالی را نتیجه می‌دهد. نماد ریاضی این شکل چنین است.

p v q

~ p
|
q

مثال: یا شریک باری موجود است یا خداوند واحد است. شریک باری موجود نیست. بنابراین خداوند واحد است.

۴-۱-۲. ترکیب از منفصله حقیقی و حملیه‌ای که در آن حکم به نقیض جزء دوم شده باشد. در این صورت عین جزء اول را نتیجه می‌دهد. نماد ریاضی این شکل چنین است:

p v q

~ q
p

مثال: یا پیامبر جانشین خود را تعیین کرده است و یا امت را سرگردان رها کرده است. پیامبر امت خود را سرگردان رها نکرده است. بنابراین، پیامبر جانشین خود را تعیین کرده است. بنابراین، در قیاس استثنایی منفصله حقیقی هر چهار صورت معتبر است و از استثنای عین یا نقیض هر جزء نقیض یا عین جزء دیگر به دست می‌آید.

در این قسمت بعضی از منطقیون متذکر چگونگی انتاج از قیاس‌های منفصله کثیرالاجزاء نیز شده است (۹/۷۷-۷۸) (۶/۸۴-۸۵) (۶/۴۵).

۲-۲. قیاس استثنایی انفصالتی مؤلف از منفصله مانعه‌الخلو

۱-۲-۱. ترکیب از منفصله مانعه‌الخلو و حملیه، که عین جزء اول باشد، که در این صورت نتیجه‌ای ندارد.

۱-۲-۲. ترکیب از منفصله مانعه‌الخلو و حملیه‌ای، که عین جزء دوم باشد، که در این صورت نتیجه ندارد.

۱-۲-۳. ترکیب از منفصله مانعه‌الخلو و حملیه‌ای که نقیض جزء اول باشد. در این صورت نتیجه عین جزء دوم است. نماد ریاضی این شکل چنین است:

p v q

|
~ p
q

مثال: یا این جسم در معرض حرارت قرار نگرفته است و یا این جسم منبسط شده است. این جسم در معرض حرارت قرار نگرفته است. بنابراین این جسم منبسط شده است.

۱-۲-۴. ترکیب از منفصله مانعه‌الخلو و حملیه‌ای که نقیض جزء دوم است. در این صورت نتیجه عین جزء اول است. نماد

۱-۲. ترکیب از متصله و حملیه، که در حملیه حکم به وضع تالی شده باشد. در این صورت، واجب نیست مقدم را نتیجه دهد؛ چون لازم می‌تواند اعم از ملزم باشد و ثبوت اعم مستلزم ثبوت اخص نیست. مثال: اگر آب جاری باشد پاک خواهد بود این آب پاک است. نمی‌توان نتیجه گرفت که پس آب جاری است؛ چون ممکن است پاک ولی راک باشد.

۱-۳. ترکیب از متصله و حملیه، که در حملیه حکم به وضع مقدم یا نقیض مقدم شده باشد، در این صورت نمی‌توان نتیجه تالی را نتیجه گرفت، چون جایز است لازم اعم باشد و سلب اخص (مقدم) مستلزم سلب اعم (تالی) نیست؛ چون نقیض اخص اعم از نقیض اعم است. مثال: اگر آب جاری باشد پاک است اما این آب جاری نیست. پس نمی‌توان گفت پس آب پاک نیست چون امکان دارد آب جاری نباشد اما در عین حال بهدلیل کثیر بودن پاک باشد، لازم یعنی پاک بودن اعم از ملزم یعنی جریان است.

۱-۴. ترکیب از متصله و حملیه، که در حملیه حکم به وضع تالی شده باشد. در این صورت نقیض مقدم را می‌توان نتیجه گرفت؛ چراکه هر گاه لازم منتفی باشد ملزم به طور حتم منتفی خواهد شد. حتی اگر لازم اعم باشد نماد ریاضی این شکل چنین است. ۳

p → q
|
~ q
|
q

مثال: اگر آب جاری باشد پاک خواهد بود اما این آب پاک نیست. پس آب جاری نیست. بنابراین از چهار صورت متصوره در قیاس استثنایی متصله دو حال معتبر وجود دارد: وضع مقدم که وضع تالی، و رفع تالی که رفع مقدم را نتیجه می‌دهد.

۲-۲. قیاس استثنایی انفصالتی مؤلف از منفصله حقیقیه

۱-۱-۱. ترکیب از منفصله حقیقی و حملیه‌ای که در آن حکم به عین جزء اول شده باشد. در این صورت نقیض جزء دوم را نتیجه می‌دهد. نماد ریاضی این شکل چنین است: ۴

p v q

|
~ q
p

مثال: یا ۵ فرد است یا ۵ زوج است. ۵ فرد است، بنابراین ۵ زوج نیست.

۱-۲. ترکیب از منفصله حقیقی و حملیه‌ای که در آن حکم به عین جزء دوم شده باشد. در این صورت نقیض جزء اول را نتیجه می‌دهد. نماد ریاضی این شکل چنین است.

p v q

|
~ p
q

ریاضی این شکل چنین است:

$$\frac{p}{q}$$

مثال: زید یا در آب افتاده است یا غرق نمی‌شود. لیکن او غرق شده است. بنابراین او در آب افتاده است.
پس، از چهار شکل متصوره در قیاس استثنایی انفصالی مانعه‌الخلو دو حالت معتبر وجود دارد. نقیض هر یک از دو جزء عین جزء دیگر را نتیجه می‌دهد.

از چهار شکل متصوره در قیاس‌های استثنایی انفصالی مانعه‌الجمع دو حالت معتبر وجود دارد. از عین هر یک از اجزا نقیض جزء دیگر نتیجه می‌دهد.

ولزومی بودن قضیه شرطی متصله و عنادی بودن قضیه شرطی منفصله.

از بین شانزده حالت ممکنه در این قیاس، ده صورت آن منتج می‌باشد که در متصله عبارت است از وضع مقدم که نتیجه وضع تالی و رفع تالی که نتیجه رفع مقدم است. در منفصله حقیقیه از وضع یا رفع هر یک از اجزاء، رفع یا وضع جزء دیگر حاصل می‌شود. در منفصله مانعه‌الخلو نقیض هر یک از اجزاء، عین جزء دیگر را نتیجه می‌دهد و در منفصله مانعه‌الجمع نیز از وضع هر یک از اجزاء، رفع جزء دیگر حاصل می‌شود.
پی‌نوشتها

۱. «قیاس خلف» از جمله قیاس‌های مرکب است و آن مرکب از دو قیاس است؛ یکی اقتراضی و دیگری استثنایی؛ به این ترتیب که اگر این قضیه درست نباشد ناچار نقیض آن صحیح خواهد بود. (۵/ ص ۱۷۳)
- ۲- خوانده می‌شود: اگر p آن گاه، q ، بنابراین q .
- ۳- خوانده می‌شود: اگر p آن گاه، q ، نه چنین است که q ، بنابراین نه چنین است که p .
- ۴- خوانده می‌شود p یا q ، بنابراین نه چنین است q .
- ۵- خوانده می‌شود: یا p یا q ، بنابراین نه چنین است که q .

منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبيهات، (مع شرح نصیرالدین طوسی)، جلد ۱، مؤسسه نعمان، ۱۴۱۳ هـ.
۲. اسحاق نیا تربیتی، سید محمد رضا، منطقیات (شرح مبسوط شرح شمسیه)، ۱۳۶۹.
۳. ازادی، محمدعلی؛ مبانی منطق، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۴. حجت هاشمی خراسانی، علی؛ شافیه، شرح حاشیه ملا عبدالله، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتب، چاپ ششم، ۱۳۷۰.
۵. خوانساری، محمد؛ منطق صوری، جلد ۲، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ ششم، ۱۳۶۳.
۶. ساوی، زین الدین عمر بن سهلان؛ تبصره و در رسالة دیگر در منطق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ منطق نوبن مشتمل بر اللمعات المشرقيه في الفنون المنطقية، ترجمه و شرح حسین مشکوک الدینی، مؤسسه مطبوعاتی نصر.
۸. فرامکی، فرامرز؛ منطق، جلد ۲، انتشارات دانشگاه پیامنور، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
۹. مظفر، محمدرضا؛ المنطق، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۰ هـ.

جمع‌بندی

قیاس در تقسیم اولیه به دو دسته اقتراضی و استثنایی تقسیم می‌شود. قیاس استثنایی قیاسی است که نتیجه یا نقیض آن بالفعل در مقدمات موجود باشد. این قیاس معمولاً از یک قضیه شرطی و یک قضیه حملی تشکیل شده است. قضیه حملی چون بعد از ادات استثنای ذکر می‌شود و جزئی از قضیه شرطی را وضع یا رفع می‌کند استثنای نام دارد و به منزله حد وسط این قیاس است. این قیاس براساس قضیه شرطی که متصله با منفصله باشد اتصالی یا انفصالی نام گرفته است. انتاج این نوع قیاس شرایطی دارد که عبارت است از کلیت یکی از دو مقدمه

پرسش‌ها و پاسخ‌ها

است، عین علم است و «بکل شیء» علیم است، چیزی از علم و قدرت او خارج نیست.

اعتقاد به مبدئی که علم و قدرتش نامتناهی است برای ما سازنده است. به این صورت که چون او به همه چیز عالم است پس مواطبیم که آلوه نشویم و چون به همه چیز تواناست مواطبیم کارها را با او در میان بگذاریم و فقط از او بخواهیم.

البته بعضی از موجودات به خدا نزدیکترند و کمال برتری دارند و می‌شود به آن‌ها متولّ شد و از آن‌ها شفاعت گرفت. شفاعت و تولّ هم نه با توحید مخالف است نه با شرک موافق، بلکه با توحید ناب سازگار است.

الآن همه ما وقتی تشنّه شدیم آب می‌نوشیم و وقتی به روشنی نیازمندیم از آفتاب کمک می‌گیریم. با اینکه آب و آفتاب را خدا آفرید ولی در حقیقت برای نورگیری به آفتاب و برای رفع عطش به آب متولّ شده‌ایم. ما به آفتاب متولّ می‌جوییم؛ نه اینکه آفتاب را مبدأ نور بدانیم. این عین توحید است.

وقتی به خاندان عصمت و طهارت ﷺ، که آب زندگی و آب کوثر و از هر آفتانی بالاترند، متولّ می‌شویم به این معنی نیست که آن‌ها را مبدأ وجود بدانیم، بلکه همان‌طور که آب می‌نوشیم تا زنده بمانیم از آب حیات و زندگانی این خاندان هم بهره می‌گیریم تا عالم شویم. در آیه مذکور فرمود: یکی از اهداف آفرینش انسان این است که عالم بشود به علمی که به درد او می‌خورد، علمی که او را به غیر خداوند واگذار نکند، نه به خودش متکی کند نه به غیر خدا، این هدف بخش علمی انسان.

در مورد بخش عملی در قسمت‌های پایانی سوره «ذاریات» آمده که وَ مَا خَلَقَتِ الْجِنُّ وَ الْإِنْسَنَ إِلَّا يُعْبُدُونَ (الذاریات/ ۵۶) یعنی آفرینش جن و انسان برای این است که خدا پرست شوند و غیر خدا را نپرستند؛ چون ممکن نیست

هدف آفرینش

آیت‌الله جوادی‌آملی

۱. هدف از آفرینش چیست؟

درباره کمال مطلق این‌طور گفته می‌شود که او چون کمال مطلق و خیر محض است و یکی از شعب کمال، جود و سخاست، از چنین ذاتی خیر و احسان وجود صادر می‌شود و آن افاضه هستی است. افاضه هستی بهترین جود است. پاسخ مطلب دوم این است که انسان موجودی است که هم می‌اندیشد و هم کار می‌کند. بنابراین، باید برای اندیشه و کار انسان هدف در نظر گرفته شود. درباره اندیشه، قرآن کریم فرمود: هدف از آفرینش انسان این است که او جهان را با دیدگاه الهی ببیند و بشناسد. الله الذي خلق سَيْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهَا يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بِيَنْهَنَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحْاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (الطلاق/ ۱۲).

این مجموعه آفریده شد تا شما با دید الهی جهان را ببینید و بدانید همه این‌ها مخلوق یک مبدأ است، مبدئی بهنام خدا که عین قدرت است و «بکل شیء» قادر

همه ما در درون خود با این سؤال مواجه هستیم که چرا خلق شده‌ایم؟ این سؤال با ذکر دو مطلب حل می‌شود. اول اینکه هدف خدا از خلق شدنمان چیست؟ دوم اینکه هدف ما از خلق شدنمان چیست؟ پاسخ مطلب اول این است که این سؤال صحیح نیست؛ چون خدا خود هدف است نه اینکه هدف داشته باشد. هر کس کاری را انجام می‌دهد برای آن است که نقص خود را با آن کار بطرف کند یا احتیاجی دارد و می‌خواهد آن احتیاج را بطرف کند تا به کمال برسد. اگر خود کمال مطلق یعنی خدا، خواست کار انجام بدهد دیگر این سؤال صحیح نیست که کمال مطلق برای چه این کار را انجام می‌دهد. هر فاعلی کاری را انجام می‌دهد که به کمال برسد، خود کمال مطلق به چه منظور کاری را انجام می‌دهد؟ این سؤال درست نیست. بلکه

هدف خدا از آفرینش چیست؟

... این سؤال صحیح نیست؛
چون خدا خود هدف است نه
اینکه هدف داشته باشد

عادی. ذات اقدس الله جهان را براساس
نظم علی یا علت و معلول آفرید، یعنی
هر معلولی با علتی خاص در ارتباط است
و از علت خاص، معلول مخصوص پدید
می‌آید.

یکی از قوانین اصلی نظام علی حاکم بر
جهان هستی این است که ذات اقدس الله
باید بشر را بپروراند، تربیت کند، هدایت
کند و وحی و نبوت را نصیب این مردم
کند. مردم که نمی‌دانند فلان شخص
پیغمبر است یانه. بنابراین برای تشخیص
پیامبر ناچارند از کرامت و معجزه استفاده
کنند. پیامبر باید نشانه‌ای بیاورد که ادعای
خود را ثابت کند و نشانه‌دارستی ادعای
پیامبر همان معجزه است. بنابراین خود
وحی و نبوت همراه با معجزه، جزء نظام
علی حاکم بر عالم است.

کاری که معجزه می‌کند این نیست
که نظام علی را برهم بزند. معجزه خرق
عادت است نه خرق علیت. معنای اعجاز
این نیست که معلولی بدون علت پیدا
شود بلکه معنای اعجاز این است که این
شیء (معجزه) علتهای فراوانی دارد که
بعضی از آن‌ها شناخته شده و برخی
دیگر شناخته نشده است، مگر برای
اویلای الهی.

اگر کاری از راه علل شناخته شده
صورت گیرد مطابق با نظم علی و عادی
است و اگر از راه علل ناشناخته صورت
پذیرد مطابق با نظم علی هست ولی
عادی نیست و معجزه خرق (خلاف)
عادت است نه خرق علیت. بنابراین، نظام
حاکم بر جهان با معجزه و کرامت برهم
نمی‌خورد و هیچ تغییری نمی‌کند.

وارد نیست و کمبودی برای خدا ایجاد
نمی‌شود.

بعضی‌ها کاری را انجام می‌دهند برای
اینکه سودی ببرند، مثلاً کسی خانه‌ای
می‌سازد که در آن سکونت کند یا
خانه‌ای می‌سازد که آن را بفروشد و از آن
سود ببرد. غرض از خانه‌سازی در اینجا
سود بردن صاحب خانه است. گاه هدف
از ساختن این بنا سود بردن نیست، جود
کردن است. مثل کسی که وضع مالی اش
از راه حلال درست است، مسکن دارد و
در عین حال برای دانشجویان خوابگاه
می‌سازد. او سودی نمی‌برد ولی جود
می‌کند. اگر این کار را نکند ناقص است

پس بعضی‌ها ناقص‌اند و کاری انجام
می‌دهند تا سود ببرند. بعضی‌ها ناقص‌اند
و کاری انجام می‌دهند تا جود کنند. ذات
اقدس الله، نه از قسم اول است نه از قسم
دوم، نه جهان را آفرید که سودی ببرد
(یک) و نه جهان را آفرید که جودی کند
[که اگر نکرده بود ناقص بود، معاذله].
کسی که هستی محض و کمال صرف
است، کمبودی ندارد تا کاری انجام بدهد
و آن کمبود را رفع کند؛ بلکه چون عین
کمال است، جود و سخا از او ترشح
می‌کند و نشئت می‌گیرد. او خودش
هدف است و عین الهدف و منزه از آن
است که هدف داشته باشد.

**۲. خداوند بعد از اینکه نظام عالم را
آفرید، برابر نظری که خلق کرده کاری
به قوانین حاکم ندارد و دست به این
نظام نمی‌زند.**

با توجه به این مسئله جریان معجزه
و کرامت و امثال ذلک چیست؟
زیرا معجزه، کرامت و امثال آن برهم
زدن نظام عالم است. در حالی که
خداوند جهان را با نظام احسن آفرید.

ما یک نظام علی داریم و یک نظام

بشر دین نداشته باشد. هر کسی بالآخره
یک دینی دارد یعنی یک قانونی راحترام
می‌کند، حرف کسی را گوش می‌کند،
اگر آن کس خدا بود دین این شخص
اسلام است که **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا إِسْلَامٌ**
(آل عمران/۱۹) و او مسلماً اوامر خدا را
اطاعت می‌کند، از نواهی پرهیز می‌کند و
از ارشادات خدا کمک می‌گیرد.

اگر این راه را طی نکرد و نفس خود
را به جای خدا نشاند، می‌شود هواپرست.
اینکه بعضی‌ها می‌گویند من هرچه
می‌خواهم می‌کنم یعنی هوای من خدای
من است، من هرجا بخواهم می‌روم،
هرچه بخواهم می‌کنم، یعنی دین من
برابر هوس من تنظیم می‌شود. این همان
است که ذات اقدس الله در قرآن فرمود:
أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّحَدَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَ فَلَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا (الفرقان/۴۳) چنین کسی
هوایپرست است و اگر مشکلی برای او
پیدا شد این هوایپرست آهش به جایی
نمی‌رسد.

نتوان زدن به تیر هوایی نشانه را

بنابراین هیچ کس بی‌دین نیست، یا
خدایپرست است یا هوایپرست. لذا قرآن
کریم فرمود: انسان باید در بخش عمل
«خدایپرست» و در بخش نظر «خدایین»
باشد. مجموعه این دو، هدف علمی و
عملی آفرینش انسان را تشریح می‌کند.
در اول بحث به عرضتان رسید که خدا هدفش
خدا این سؤال روا نیست که خدا هدفش
از خلقت چه بود. چرا روا نیست؟ برای
اینکه اگر فاعل ناقص باشد حتماً هدفی
دارد که برای رسیدن به آن هدف کاری را
انجام می‌دهد، بین این فاعل و آن هدف
کار واسطه است، تا فاعل کمال خود را
بازیابد. اما اگر آن فاعل نامتناهی و کمال
محض بود، کمبودی ندارد تا کاری انجام
دهد و بهوسیله آن به مقصد برسد.

در سوره ابراهیم فرموده: **إِنْ تَثْرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَعَنِّيْ حَمِيدًا** (ابراهیم/۸) اگر همه مردم
روی زمین کافر بشوند نقصی بر خدا

اقدامات خاص

نبی مکرم اسلام ﷺ
برای معرفی جانشین

زهره سعیدی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث



چکیده

یکی از پر فراز و نشیب ترین دوران حیات اسلام، دوران بیست و سه ساله نبوت سید المرسلین ﷺ است، که بخش مهمی از این دوران اختصاص به محبت رسول خدا ﷺ نسبت به امیر المؤمنین ؑ و معرفی جانشین بعد از خود دارد. بی شک، بر هیچ مسلمان آگاهاندیشی پوشیده نییست که پس از قرآن کریم دومین مرجع مهم و معتبر در شناخت احکام و عقاید اسلامی سنت رسول خدا ﷺ و احادیث مucchomien ﷺ است.

اعتبار و جاودانگی این ذخیره بزرگ، حقیقتی است که خداوند منان در آیات مختلف آن را تذکر داده و رجوع به آن را برای هر فرد مسلمانی، ضرورتی قطعی اعلام فرموده است. رسول گرامی اسلام، این چراغ پر فروغ هدایت، در طول حیات گرانبار خویش علی ﷺ را همچون جان خود برشمرده و احترام و محبت خاصی را نسبت به ایشان ابراز داشته‌اند.

این امر با آغاز رسالت شیوه‌ای نو و روندی خاص به خود گرفت، به طوری که در طول رسالت این موضوع برتری والای خود را کاملاً هویدا نمود.

کلیدوازه‌ها: نبوت، رسول خدا ﷺ، امیر المؤمنین ؑ، خلافت، یوم الانذار، حجه الوداع، غدیر

وحی، صدای فرشته الهی و نیز فریاد شیطان را شنید و به حضرت رسول ایمان آورد (عروسوی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴). با توجه به اهمیت موضوع غدیر خم (شناخت دوست و دشمن) و همچنین با فرض در نظر گرفتن آشنایی خوانندگان محترم نسبت به سایر اقدامات عام و خاص نبی مکرم اسلام در جهت نیل به معرفی جانشین بعد از خود، به توضیح بعضی از اقدامات خاص و بررسی نکاتی در خطبه غدیر می‌پردازیم.

مراحل اعلام جانشینی امیر المؤمنین ؑ

یوم الانذار

رسول خدا ﷺ از آغازین روزهای رسالت بر امر ولایت و امامت حضرت علی ؑ توجه می‌داد که اوج آن، حادثه غدیر است. پیامبر ﷺ در آغازین روز غدیر است. پیامبر ﷺ از آغازین روز دعوت علی رسالت خویش، امامت و ولایت علی ؑ را رقم می‌زند و چنین است که گفته می‌شود ولایت علوی در ابلاغ و عرصه، همزاد با رسالت نبوی است.

احادیث فراوانی است که در آن پیامبر ﷺ، علی ؑ را به وصایت و خلافت خود معرفی نموده که ابتدا و انتهای آن، یوم الانذار و غدیر است.

حجه الوداع

با اینکه مکه در سال هشتم هجری فتح شد اما در ماه ذی القعده سال دهم هجری، پس از نزول آیه ۲۷ سوره حج، «و مردم را به ادای مناسک حج اعلام کن تا خلق پیاده و سواره و از راه دور بهسوی تو جمع آیند». پیامبر برای اولین بار به طور رسمی اعلان عمومی حج داد و همه مردم در حد امکان حاضر شدند.

پیامبر این سفر را به عنوان حجه الوداع مطرح کرد که به معنای تنها سفر پر خاطره آن حضرت در دلها جای

هرچه بهتر این محبت و جانشینی است. با توجه به آموزه‌های اخلاقی و روش حکومتی شایسته پیامبر ﷺ، این اقدامات را می‌توان به دو مورد عام و خاص دسته‌بندی نمود، اقدامات عمومی پیامبر ﷺ بعضًا شامل مواردی است که در آن نبی مکرم اسلام ﷺ، محبت و ارادت خویش را نسبت به علی بن ابی طالب ﷺ در مقایسه با سایر مسلمانان، خصوصاً اصحاب بیان می‌دارد و این مطلب حاکی از آن است که پیامبر خدا ﷺ در هر موقعیتی و بنا بر شرایط حاکم بر جو زمانه، شایستگی امیر المؤمنین ؑ را نسبت به سایرین اعلام می‌داشت، بدون اینکه بعضًا مسئله خلافت را به طور واضح بیان دارد. این اقدامات را می‌توان شامل حوادثی چون، ماجراهی لیلة المبیت (بقره / ۲۰۷)، جریان فتح خیر، فتح مکه، غزوات بدر، احد، یوم الخندق و...، ماجراهی سدالابواب، افتخار ازدواج با دختر پیامبر ﷺ، عقد اخوت (حجر / ۴۷)، حدیث طیر، آیه نجوى (مجادله / ۱۲)، ابلاغ آیات سوره برائت، مأموریت به یمن و ددها مورد از این دست دانست.

اما اقدامات خاص حضرت ختمی مرتبت ﷺ شامل جریاناتی است که در آن به معرفی جانشین بعد از خود پرداخته و در آن موضوعات، آشکارا و واضح حضرت امیر ؑ را به عنوان وصی خود معرفی نموده است؛ مانند یوم الانذار، آیه تبلیغ (مائده / ۶۷)، آیه ولایت (مائده / ۵۵)، آیه مباھله (آل عمران / ۶۱)، آیه اكمال (مائده / ۳)، حدیث منزلت، حدیث تقلین، ماجراهی غدیر، خطبه غدیر و معرفی دوازده جانشین بعد از خود و بردن نام آنان و...، که تمامی این اقدامات به معرفی ولایت امیر المؤمنین ؑ در غدیر خم ختم می‌شود.

بنابر اخبار صحیح و فراوانی که در دست است علی بن ابی طالب - علیه السلام - در همان نخستین مرحله

برای ترسیم سیمای یگانه امیر المؤمنین ؑ و جمع‌بندی وقایعی که در طول زندگی پیامبر اسلام ﷺ به وقوع پیوسته حقایق بسیاری وجود دارد که شاهبیت آن خطابه پیامبر در غدیر خم است که سند آبروی ابدی اسلام را به صورتی شایسته تنظیم نموده و حقانیت و برتری علی ؑ را به جهانیان شناسانده است. قرآن کریم و احادیث و سنت رسول خدا ﷺ، مهم‌ترین منبع و مرجع برای شناسایی

برنامه‌های آن آغاز می‌شد. خواندن خطبه توسط پیامبر ﷺ، معرفی امام علیؑ به عنوان جانشین بعد از خود و در نهایت بیعت گرفتن از مردم برای ولایت امیرالمؤمنینؑ از اهم و قایع روز غدیر است.

بازشناخته می‌شوند.

اهم موضوعات در خطبه غدیر
به دلیل شائیت و سندیت خطبه غدیر، که با آن مسلمانان واقعی از منافقین جدا می‌شوند، می‌توان به (برخی از) اهم موضوعاتی که در خطبه غدیر مذکور است اشاره نمود، صفات خداوند جل و علی؛ صد و ده مورد، مقام پیامبر ﷺ ده مورد، ولایت امیرالمؤمنینؑ پنجاه مورد، ولایت ائمهؑ ده مورد، فضایل امیرالمؤمنینؑ بیست مورد... . همچنین نام امیرالمؤمنینؑ چهل مرتبه به عنوان «علی» یاد شده است. لقب امیرالمؤمنین لقبی خاص بوده و فقط ویژه علی بن ابی طالب است (و نه حتی سایر موصومین)، چنان که پیامبر اکرم ﷺ در خطبه غدیر به آن اشاره کرده است.

آیاتی که در خطبه غدیر به عنوان شاهد یا تفسیر آمده پنجاه مورد است. که اهمیت این سند بزرگ اسلام را جلوه‌گر می‌نماید. تفسیر بیست و پنج آیه قران به اهل بیت و پانزده آیه به دشمنان اهل بیت، در متن خطبه نیز از نکات بسیار مهم آن است. بیش از ده آیه قران نیز در ایام واقعه غدیر نازل شد که آیات «تبليغ»، «اكمال»، «ولایت» و «نزول عذاب» [سؤال سائل]، نمونه‌های باز آن است.

نیز می‌توان برخی از مهم‌ترین مقاصد پیامبر ﷺ در خطبه غدیر را به موارد ذکر شده در ذیل اختصاص داد: شاهد گرفتن خداوند بر تبلیغ خود، تأکید بر تغییر نیافتن حلال و حرام و تبیین آن توسط امامان، اشاره به منافقین و اقدامات گذشته و آینده آنان صریحاً و تلویحاً، نتیجه‌گیری

۱۲ ذی الحجه

بانزول سوره مبارکه «نصر»، که در روز ۱۲ ذی الحجه صورت گرفت، پیامبر ﷺ به طور رسمی نزدیکی مرگ خویش را اعلام کرد و خبر داد و فرمود: در سالی که پیش رو داریم قبض روح خواهم شد و مسلماً اولین واکنش بعد از این اعلام، جانشینی پیامبر بود و اصحاب از سلمان خواستند تا بپرسد: امور ما را به کی می‌سپاری و مراجعة ما به چه کسی خواهد بود؟ پیامبر ﷺ در پاسخ تعلی نمود و تا سه بار آن را به تأخیر انداخت. سپس فرمود: «برادرم و وزیرم و جانشینم در اهل بیتم و بهترین کسی که بعد از خود باقی می‌گذارم. او دین مرا ادا می‌کند و به وعده‌های من وفا می‌نماید و او علی بن ابی طالب است (فرات، ۱۴۱: ۶۱۳).»

روز ۱۳ ذی الحجه

در روز ۱۳ ذی الحجه، که آخرین ساعت حج پیامبر ﷺ بود و هنگام خروج از منا، حضرت سوار بر مرکب شد و فرمود: «... برای هر چیزی اساسی است و اساس اسلام محبت ما اهل بیت است (طوسی، ۱: ۸۴).» جبرئیل در ضمن کلامی از طرف خداوند این چنین گفت: «ای محمد، بازگشت تو به سوی پروردگاری و بهشت نزدیک شده است. خداوند به تو دستور می‌دهد برای امتحان بعد از خود علی بن ابی طالب را منصب کنی و سفارش‌های خود را به او بنمایی که اوست خلیفه‌ای که امور رعیت و امت تبریز‌دهمی گیرد.» همچنین از موقع قتنه‌ای خبر داد که مردم در آن امیرالمؤمنینؑ را اطاعت نخواهند کرد (دیلمی، ۱۹۰۴: ۲، ج ۱۲). این وحی الهی به معنای پایان واجب اول یعنی حج و آغاز واجب دوم یعنی ولایت بود که از این لحظه



لقب امیرالمؤمنین لقبی خاص بوده و فقط ویژه علی بن ابی طالب است (و نه حتی سایر موصومین)، چنان که پیامبر اکرم ﷺ در خطبه غدیر به آن اشاره کرده است»

گرفت. هدف از این سفر بیان دو حکم مهم از قوانین اسلام بود که هنوز برای مردم به طور کامل و رسمی تبیین نشده بود: ۱. آموزش مراسيم و احکام حجۃ‌الاسلام، ۲. مسئله خلافت و ولایت و جانشینی بعد از رسول خدا ﷺ (امینی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۹-۱۰). به دلیل اهمیت فراوانی که این سفر داشت، زنان باردار و افراد سالخورده هم در آن شرکت داشتند و این سفر تنها سفری بود که پیامبر ﷺ تمام همسران خود را به همراه داشت (انصاری، ۱۴۲۴). مهم‌ترین حدیث نقل شده در این سفر را حدیث گرانبار ثقلین (قرآن و عترت) در برمی‌گیرد که با این حدیث خط مشی مسلمانان تا قیامت مشخص می‌گردد و دوست و دشمن از یکدیگر



منابع

۱. قرآن کریم
۲. علی بن موسی، ابن طاووس؛ اقبال الاعمال، مرکز مدارک اسلامی، تهران، بی‌تا.
۳. اینی، عبدالحسین؛ الغدیر، دارالكتبالاسلامی، تهران، ۱۳۶۰ هـ ش.
۴. انصاری، محمدباقر؛ گزارش حجۃالوداع، مولود کعبه، قم، ۱۴۲۴ هـ ق.
۵. حسن بن محمد، دیلمی؛ ارشاد القلوب، علومالدین، هند، ۱۹۰۴ م.
۶. محمدبن علی، صدقو؛ امالی، البعله، بیروت، ۱۴۱۷ هـ ق.
۷. محمدبن الحسن، طوسی؛ امالی، دارالثقافه، قم، ۱۴۱۴ هـ ق.
۸. عروسی‌حوزی، عبدعلی؛ نورالقلین، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ هـ ق.
۹. فراتالکوفی، ابوالقاسم؛ تفسیر فرات، وزارت ارشاد، تهران، ۱۴۱۰ هـ ق.
۱۰. علی بن حسامالدین، متقی‌هندي؛ کنزالعمال، دارالكتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ هـ ق.
۱۱. محمدباقر، مجلسی؛ بحارالانتوار، مؤسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۳ هـ ق.
۱۲. محمدبن مسلم، نیشابوری، صحیح، داراحیاء تراث عربی، بیروت، ۱۳۷۴ هـ ق.

این مطلب به تنها یی می‌تواند حاکی از اهمیت روز غدیر باشد. با توجه به زحمات و اقدامات خاص نبی مکرم اسلام در طول بیست و سه سال رسالت ایشان، در جهت نیل به معرفی وصی خود، مسلمان‌آین مسئله مهم در هر اندیشه‌آگاهی شکل می‌گیرد که موضوع خلافت و وصایت باید تا چه اندازه‌مهم باشد.

مسئله نبوت و امامت بهنحوی در هم گره خورده است که کسی که ولایت را قبول نداشته باشد مسلمان‌یکی از ارکان اصول دین را منکر شده است، زیرا با توجه به آیه اکمال، خداوند -جل و علا- کامل شدن دین را با معرفی وصی، نبی خود می‌داند. رسول خدا در هر موقعیت زمانی و مکانی، و بنا بر شرایط آن دوران، بسته به هر ماجرا‌یی، برتری علی بن ابی طالب را بر همگان یاد‌آور می‌شند (اقدامات عمومی).

جالب اینکه در اکثر قریب به اتفاق کتب سایر فرق اسلامی تمامی این موارد کم‌ویش به چشم می‌خورد و جای هرگونه عذر و بهانه‌جویی را از هر عقل سليمی می‌گیرد.

در مصادر اهل سنت

مسلم در صحیح خود از جابرین سمره روایت کرده است که گفت: «شنبیدم رسول خدا می‌فرمود: «این دین همیشه تا قیام قیامت و تا هنگامی که دوازده نفر خلیفه بر شما باشند استوار و پایرجاست و این خلفا همگی از قریش‌اند. (مسلم، ۱۳۷۴: ح ۱۴۵۳: ۳)» در روایت دیگری از ابن‌مسعود است که می‌گوید: «خلفای بعد از من به تعداد اصحاب موسی [نقبای بنی اسرائیل] هستند (متقی هندی، ۱۴۲۴، ج ۲۷: ۱۳).»

امید است که با توجه به عنایات حضرت حق و با پیروی از ولایت، شرمنده نبوت نگردیم.

از زحمات بیست و سه ساله رسالت با تعیین ادامه‌دهنگان این راه، معرفی امیرالمؤمنین و نشان دادن ایشان به حاضران در غدیر، تأکید بر توجه مسلمانان به اهمیت مسئله امامت، مطرح کردن مسئله بیعت به صورت رسمی و علنی، حلال و حرام الهی و نقش ائمه در تبیین آن‌ها و... پس از اتمام خطبه غدیر، صدای مردم بلند شد که آری شنیدیم و طبق فرمان خدا و رسول با قلب و جان و زبان و دستمنان اطاعت می‌کنیم. پیامبر به منادی خود دستور داد تا در بین مردم بگردد و خلاصه غدیر را تکرار کند: «من کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعُلَىٰ مَوْلَاهٍ، اللَّهُمَّ وَالَّهُ وَالَّهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ حَذَلَهُ» (صدقو، ۱۴۱۷: ۵۷). بعد از پایان خطبه، پیامبر مردم را دستور به بیعت دادند که در ابتدا به خیمه پیامبر می‌رفتند و به ایشان تبریک و تهنیت می‌گفتند و سپس به خیمه علی می‌رفتند و بالفظ امیرالمؤمنین بر او سلام می‌کردند و این مقام والا را به ایشان تبریک می‌گفتند و این بیعت، علاوه بر مردان، با زنان نیز صورت گرفت.

به این ترتیب، پس از سه روز، مراسم غدیر پایان پذیرفت و آن روزها به عنوان «ایام الولایه» در ذهن‌ها نقش بست. پیامبر در اقدامی حساس روز غدیر را به عنوان عید اعلام نمود و فرمود: «روز غدیر خم بهتر اعیاد امت من است و آن همان روزی است که خداوند به من دستور داده برا درم علی بن ابی طالب را برای امته منصوب نمایم (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۹: ۳۷، ج ۱۴۰۳: ۳۷)».

سید بن طاووس در کتاب «اقبال الاعمال» به نقل از شیخ صدقو، شیخ مفید و شیخ طوسی آورده است که امام صادق فرمودند: همانا به جای آوردن اعمال در روز غدیر که هیجدهم ماه ذی‌الحجہ است برابر با عمل هشتاد ماه است (اقبال الاعمال، ج ۲۶۴: ۲).

نقش ائمه اطهار علیهم السلام

در حفظ قول و سیره نبوی

طیبه اسدی

قسمت دوم

چکیده

هدف نگارنده در این قسمت بررسی میزان انطباق سیره و سنت ائمه اطهار ﷺ با سیره نبوی است. واضح است که حفظ سیره نبوی توسط امامان معصوم ﷺ فقط با التزام عملی به سیره آن حضرت امکان پذیر است. مقاله حاضر در ارتباط با درس هشتم کتاب دین و زندگی ۲ است. امید آنکه مورد استفاده همکاران گروه معارف قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: عارف به سنت، منهج نبوی، پیروی از سنت، طرد بدعت

استثنان و تبعیت از سیره نبوی

گفته شد که قول و سیره پیامبر ﷺ حیثیت دارد و از اقدامات مهم امامان معصوم ﷺ حفظ قول و سیره پیامبر اسلام است و این امر با توجه به پشتونه علمی امامان معصوم ﷺ امکان پذیر است. در این قسمت به ذکر نمونه‌هایی از سیره امامان معصوم ﷺ (امام اول تا امام نهم) در راستای حفظ سیره نبوی می‌پردازیم.

۱. التزام به سیره نبوی در حیات فکری، عقیدتی، اجتماعی و سیاسی



**ابن عوف شرط
کرده بود که
اگر امام پیذیرد
که به سیره
شیخین عمل
کند حاضر است
خلافت را به او
واگذار نماید و
امام در جواب
فرمود: «من تنها
به سنت رسول
خدا و اجتهاد
خود عمل
می‌کنم.»**

خدا و رسول خدا را پیذیرد و به قبله نماز گزارد از تمامی حقوق بهره می‌برد و حدود اسلام در مورد او اجرا می‌شود و چون همه بندگان خدا هستند و مال نیز مال خداست به تساوی تقسیم خواهد شد و لذا مخالفت نخبگان امت شروع شد. از جمله زبیر نزد امام آمد و به امام علی گفت: «تو در کارها با ما مشورت نمی‌کنی و اشکال عمده تو آن است که مخالف با روش عمر هستی و سهم ما را مانند سهم دیگران که برای اسلام زحمت نکشیده‌اند قرار می‌دهی. امام فرمودند: وقتی حکمی در کتاب خدا آمده جای مشورت نیست البته اگر چیزی در کتاب خدا نیامده باشد با شما مشورت می‌کنم و در مورد تقسیم بیت‌المال باید بگوییم که رسول خدا نیز این‌گونه عمل می‌کرد و کتاب خدا نیز این‌گونه دستور می‌دهد.» (همان: ۶۷)

امام در مورد کسانی که به روش ایشان اعتراض داشتند و به سنت عمر استناد می‌کردند می‌فرمود: «أَفَسْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ أُولَىٰ بِالِاتِّبَاعِ أَمْ بُسْنَةُ عُمَرٍ؟» آیا سنت رسول خدا برای پیروی سزاوارتر است یا سنت عمر؟» (همان: ۶۸) امام میان اسرار آزاد شده (موالی)، که از نژادهای مختلف عرب، بربر، ایرانی، رومی بودند و شان آنان از طبقه اعراب پایین‌تر بودند، و سایر افراد جامعه کوچک‌ترین تفاوتی قائل نمی‌شدند. اگرچه خلیفه دوم دستور داده بود که بردگان نژاد عرب با بودجه بیت‌المال آزاد شوند. (همان: ۶۹)

از جمله مشکلات در سر راه امام انحرافات و تحریفات به وجود آمده بود که امام با آن‌ها درگیر می‌شد. یکی از مسائل پیش‌آمده آن بود که کسانی از صحابه و برخی از خلفاً با وجود قرآن و سنت، براساس مصلحت‌گرایی احکامی را مطرح می‌کردند و نسبت به سنت نبوی بی‌اعتنتا بودند. (همان: ۷۱)

به باور خلیفه دوم و سوم آنان حق داشتند در برخی امور خود تشريع ویژه داشته باشند و سنت را کنار بگذارند. مثلاً خواندن نماز کامل در سرزمین منی که توسط عثمان و برخلاف سنت خدا پایه‌ریزی شده بود و به مرور مسلمانان، افعال و اعمال خلفاً را به صورت سنت شرعی می‌پذیرفتند. در یکی از سال‌ها عثمان در منی نمازش را کامل می‌خواند مریض شد. او از امام علی خواست تا به جای او نماز گزارد. امام

امام علی جلوه خاصی دارد. پس از رحلت رسول اکرم ﷺ، امام علی در فرصت‌های متعدد، جهت احراق حق خود یعنی به دست گرفتن منصب حکومت تلاش کردند. ایشان در جواب کسانی که حضرت را به حریص بودن بر حکومت متهم می‌کردند می‌فرمود: «یا مَعْشَرْ قُرْيَشٍ! إِنَّا أَهْلَ الْتِبْيَتَ أَحَقُّ بِهِدَا الْأَمْرِ مَنْكُمْ أَمَا كَانَ فِينَا مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَعْرِفُ السُّنَّةَ وَيَدِينُ بِدِينِنَا! إِنَّمَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَعْرِفُ السُّنَّةَ وَيَدِينُ بِدِينِنَا! قَرِيشِيَانُ! مَا أَهْلَبَتْ بِهِ اِيَّنَ اِمْرٍ سَزاوارتر هستیم. آیا در میان ما، قاری قرآن و عارف به سنت و متدين به دین حق نیست؟» (حيات فکری امامان شیعه: ۵۸)

در زمان تشكیل شورای خلافت، امام حاضر به پذیرش شرط عبدالرحمن بن عوف نشد. این عوف شرط کرده بود که اگر امام پیذیرد که به سیره شیخین عمل کند حاضر است خلافت را به او واگذار نماید و امام در جواب فرمود: «من تنها سنت رسول خدا و اجتهاد خود عمل می‌کنم.» (همان: ۵۹)

از دشواری‌های حکومت امام علی در زمانی که عهده‌دار خلافت شد، رعایت عدالت اقتصادی بود. خلیفه اول دیوان را براساس سوابق اسلامی افراد و ترکیب قبایل قرار داده بود و کسانی که از صحابه بوده و زودتر اسلام آورده بودند، سهم بیشتری از بیت‌المال دریافت می‌کردند و این وضعیت تا زمان عثمان ادامه داشت. این اموال عمومی شامل خمس غنائم، خراج و جزیه‌ای بود که از سرزمین‌های مفتوحه و به صورت سرانه گرفته می‌شد و متعلق به تمام مسلمانان بود اما در سیستم اقتصادی حکومت خلفای سابق، بهره‌مندی از این اموال طبقاتی شده بود. امام علی بیت‌المال را بالسویه تقسیم می‌کرد و می‌فرمودند که رسول خدا این چنین عمل می‌کردد.

امام در نخستین سخنرانی خود سیاست مالی خویش را اعلام کردند و فرمودند: «إِنَّى حَامِلُكُمْ عَلَىٰ مُنْهَجٍ نَّبِيِّكُمْ؛ مَنْ بِهِ رُوشُ نَبِيٍّ وَ پَيَامِبَرٍ تَنَعَّمْ» (همان: ۶۶) امام علی تأکید داشتند انصار و مهاجرین، که در نگاه خلفاً از سایرین برتر شمرده می‌شدند، امتیازشان یک امتیاز معنوی است و سابقه جهاد در اسلام و ... آنان دارای پاداش نزد خداوند است. اما هر کس که در دنیا دعوت

امام در نخستین سخنرانی خود سیاست مالی خویش را اعلام کردند و فرمودند: «إِنِّي حَامِلُكُمْ عَلَى مَنْهَاجِ نَبِيِّكُمْ؛ مِنْ بَهْرَوْشِ نَبِيٍّ وَ پِيَامِبرَتَانِ عَمَلٍ مِّيْكَنِمْ.»

فرمود من همانند پیامبر نماز می خوانم و عثمان تأکید کرد همان طور که من نماز می خوانم (کامل) بخوان و امام درخواست او را رد کرد.» (همان: ۷۲)

خلیفه دوم به هنگام مرگ جمله‌ای گفت مبنی بر اینکه «جانشین تعیین نکردن سنت (پیامبر) و جانشین تعیین کردن سنت (ابوبکر) است.» (همان: ۷۲)

از نظر خلیفه دوم پیامبر برای خود جانشین تعیین نکرده و سنت او این چنین بوده اما ابوبکر برای خود جانشین تعیین کرده است و همان‌طور که سنت پیامبر ملاک است سنت ابوبکر هم ملاک و دستور العمل است.

امام علی عليه السلام درباره سنت رسول خدا فرمودند: «يا كنـت لـأـذـسـتـةـ رسـولـ اللهـ لـاحـدـ منـ النـاسـ: منـ بـرـايـ اـحـدىـ سـنـتـ رسـولـ خـداـ رـاـ رـهـ نـكـرـدـ.» (همان: ۷۱)

از سخنان آن حضرت است هنگامی که مردم از عثمان نزد حضرت شکایت برداشت و حضرت ضمن نصیحت به عثمان فرمودند: «فَاعْلَمْ أَنَّ أَصْلَحَ عَبَادَ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ غَادِلٌ هُدِيٌّ وَ هَدَىٰ فَاقَامَ سُنَّةً مَعْلُومَةً وَ أَمَاتَ بَدْعَةً مَجْهُولةً وَ إِنَّ السُّنَّةَ لِتَبِرُّهُ، لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنَّ الْبَدْعَةَ لَظَاهِرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضُلَّ إِلَيْهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةً مَأْخُوذَةً» (نهج البلاغه، خ ۱۵۳: ۱۹۲) (نهج البلاغه، خ ۱۵۳: ۱۹۲).

در این بخش از سخن حضرت که ذکر شد ویژگی امام و رهبر جامعه، اقامه سنت و از بین بردن بدعت مطرح شده و اینکه رهبران ستمکار در از بین رفتن سنت تلاش می کنند.

امام علی عليه السلام به شدت با بدعت و دور شدن از سنت مبارزه کرده‌اند و می فرمایند: «وَ مَا أَحْدَثْتُ بَدْعَةً إِلَّا تُرَكَ بِهَا سُنَّةً فَاتَّقُوا الْبَدْعَةَ وَ الرُّمُمَا الْمَهَيَّعَ. إِنَّ عَوَارِمَ الْأُمُورِ أَفْلَهُمَا وَ إِنَّ مُحْدَثَاتِهَا شِرَارُهَا»

منابع

- نهج البلاغه، خ ۸۱: نشوم (حيات فكري امامان شيعه)
- جهران، رسول، حیات فکری امامان شیعه، قم، انصاریان (۱۳۸۶)

ویژه‌نامه آموزش زبان

دوره سوم، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۳

امورش ریان ویزه نامه

به کوشش عادل اشکبوس

کارشناس مسئول گروه درسی عربی

زبان‌شناس معروف، ادوارد ساپیر، در این خصوص چنین گفته است:
 « فقط پنج زبان، اهمیت بیشتری در انتقال
 تمدن داشته‌اند: چین قدیم، سانسکریت،
 عربی، یونانی و لاتین »

چگونگی پیداپیش

بازارها در وحدت بخشیدن به زبان و ترویج یک زبان عالی و در عین حال چیره ساختن لهجه قریش بر سایر لهجه‌ها- به این دلیل که این بازارها اغلب در سرزمین قریش تشکیل می‌شد- سهم بسزایی داشتند.

ب. قریش

مکه از دیرباز محل آمد و رفت و استقرار قافله‌ها بود. کعبه نیز در مکه بود و موجب می‌شد بسیاری افراد به این سرزمین مسافرت کنند. قبیله قریش در چنین سرزمینی مستقر بودند. لذا قریشیان نه تنها در یکی شدن گویش‌ها سهم مهمی داشتند بلکه در آرایش و پیرایش زبان خود نیز می‌کوشیدند و واژه‌های خوش‌آهنگ و دلپذیر را از قبایل دیگر می‌گرفتند و به واژگان خود می‌افزودند.

خطبا و شعرای قبایل دیگر از گویش قریش تقليد کردند؛ زیرا مهم‌ترین بازارها در سرزمین ایشان بود و بیشتر داوران از میان آنان برگزیده می‌شدند. شعر از سرزمین قریش به سایر سرزمین‌های عرب زبان و با گویش قریشی منتشر شد و یک زبان رسمی شیوا، که به زبان قریش هم خیلی نزدیک بود، پدید آمد.

ج. تمدن‌های همجوار

زبان عربی از طریق حیره- که دست نشانده ایران بود- واژه‌هایی را از زبان فارسی وارد زبان عربی کرد و بر غنای آن افزود؛ از جمله در مواردی با اینکه معادل کلمات فارسی معرب

اشاره

در کنار گویش‌های مختلف قبایل عرب، که فهم آن‌ها برایشان دشوار نبود، زبانی رسمی که از عیوب و اختلافات به دور بود پدید آمد و آن زبان محافل ادبی، شعر و خطابه، یعنی زبان عربی بود. این زبان آمیزه‌ای از زیباترین واژه‌های لهجه‌های مختلف قبایل عرب بود. اما لهجه قریش در این زبان بر سایر لهجه‌ها برتری یافت؛ زیرا این لهجه از سایر لهجه‌ها پاک‌تر و فضیح‌تر بود.

کلیدواژه‌ها: واژه، لهجه، شعر، خطابه، تمدن

علل پیدایش زبان شعر و خطابه الف. بازارها (أسواق)

بازارها در دوره جاهلی به منزله نمایشگاه‌هایی بودند که مردم مختلف شبه‌جزیره به دیدن آن‌ها می‌آمدند. مشهورترین این بازارها «سوق عکاط» نزدیک مکه و «مجنه» و «ذوالمجاز» در حومه مکه بودند.

سوق عکاط مهم‌ترین بازارها بود که از اول ماه ذی القعده تا بیستم آن دایر بود. مردم برای خرید و فروش، داوری، مقاصد ادبی، بیان انساب، ایراد اشعار و خطابه‌های بلیغ (در حسب، نسب، کرم، فصاحت، جمال، شجاعت و مفاحیت)، اسب‌سواری و سایر بازی‌ها در این بازارها جمع می‌شدند.^۱

زبان این بازارها زبانی بود که همگان بفهمند. شاعر یا خطیب از واژه‌هایی استفاده می‌کرد که در عین شیوه‌ای و رسایی برای همه مردم قابل فهم باشد.

مکه از دیر باز محل آمد و رفت و استقرار
قافله‌ها بود. کعبه نیز در مکه بود و موجب
می‌شد بسیاری افراد به این سرزمین
مسافرت کنند. قبیلهٔ قریش در چنین
سرزمینی مستقر بودند. لذا قریشیان
نه تنها در یکی شدن گویش‌ها سهم
مهمنی داشتند بلکه در آرایش و پیرایش
زبان خود نیز می‌کوشیدند و واژه‌های
خوش‌آهنگ و دلپذیر را از قبایل دیگر
می‌گرفتند و به واژگان خود می‌افزویند

عادل اشکبیوس

کارشناس مستحول گروه درسی عربی

زبان عربی

کهن‌سال آن زمان بر غنا و قدرت واژگان خود افزود و سال‌ها بعد با ظهور اسلام و نزول قرآن، زبان عربی نه تنها تثبیت گردید، بلکه به خارج از مرزهای شبه‌جزیره عرب منتشر شد و بر زبان آرامی در شمال جزیره و بر زبان‌های قبطی، نبطی، حبشی و بربر در شمال آفریقا غلبه یافت.

زبان آرامی - که با الفبای فینیقی نوشته می‌شد - در قرن نهم قبل از میلاد به صورت زبانی بین‌المللی در آمده بود و علاوه بر شمال جزیره‌العرب، زبان تجاری امپراتوری هخامنشی بود که از هند تا شمال آفریقا وسعت داشت اما با آمدن اسلام به تدریج مناطق شمال جزیره و شمال آفریقا عرب زبان شدند و واژه‌های سیاری نیز در زبان مردم جنوب و مرکز آسیا وارد شد؛ به گونه‌ای که نیمی از واژگان زبان‌های فارسی، اردو و ترکی استانبولی را کلمات عربی تشکیل می‌دهد و امروزه زبان عربی جزو هفت زبان رسمی سازمان ملل متعدد است.

زبان‌شناس معروف، ادوارد ساپر، در این خصوص چنین گفته است: «فقط پنج زبان، اهمیت بیشتری در انتقال تمدن داشته‌اند: چین قدیم، سانسکریت، عربی، یونانی و لاتین.»^۱

بی‌نوشت‌ها

۱. نیکلیسون، رینولد آین، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه کیوانی (کیواندخت)،

۲. التونجی محمد، معجم المعرفات الفارسية في اللغة العربية

3. Sapire, E, Language, NewYork, Harvest Books Ltd.

در عربی وجود داشت، واژه‌هایی جدید وارد زبان عربی شد. مثال از «التابغة الذبيانی»:

- ماضِ یکُونَ لَهُ جَدُّ إِذَا تَرَلَثْ
حربٌ يُوَاهِلُ مِنْهَا كُلَّ تَنْبَالٍ

ترجمه: شمشیری است که هر گاه فرود آید دارای جدیت است. جنگی است که هر تنبالی از آن به چیزی پناه می‌برد و می‌گریزد.

مثال دیگر از «المثقب العبدی»:

فَأَيْقَى بَاطِلِي وَ الْجَدُّ مِنْهُمَا
كَدَّكَانَ الدَّرَابِيَّةَ الْمَطِينَ

«تنبال» به معنی الکَسُولُ الْبَلِيد (تنبل) و «دَرَابِيَّة» جمع دربان به معنی بواب (دربان) است.

محمد التونجی در کتاب فرهنگ معربات فارسی در زبان عربی مثال‌های فراوانی در این زمینه دارد.^۲

همچنین از طریق «غسان» نیز واژه‌های رومی وارد عربی شد، که میزان آن قابل مقایسه با واژه‌های فارسی نیست و تأثیر کمتری داشته است. مستشرق معروف، بروکلمان، در مورد غنای زبان عربی چنین گفته است:

«زبان شعر عربی از نظر ترکیباتِ جمله‌ها و دقت تعبیر از پیش‌رفته‌ترین زبان‌های سامی است و از نظر مفردات نیز زبانی ثروتمند است و تعجبی هم ندارد؛ چون این زبان مثل رودخانه‌ای بوده که از قبایل مختلف عرب، جویبارهایی بر آن می‌ریخته است». به این ترتیب، زبان عربی با گرفتن واژه‌هایی از تمدن‌های



معصومه امیری

کارشناس رشته دینی و زبان عربی

تأثیر قرآن بر زبان عربی

أوصيكم بِتَقْرِيرِ الإِلَهِ فَانْهُ يُعْطِي الرَّغَائِبَ مِنْ يَشَاءُ وَيَمْنَعُ وَبِرَّ
وَالدُّكُّمَ وَطَاعَةً أَمْرِهِ إِنَّ الْأَئْرَ مِنَ الْبَنِينَ الْأَطْوَعُ (ضيف، العصر
الإسلامي: ص ٦٩): شما را به تقوای پروردگاری می خوانم که
نعمت هارا به هر کس که خواهد عظامی کند و به نیکی پدر و اعاطت
امرش سفارش می کنم که بهترین فرزندان مطیع ترین آنان اند.
خلاصه آنکه قرآن و تعالیم انسانی اش بر روحیه و افکار شاعران
جاهلی اثری بارز داشته است. در این باره می توان به شاعران
دیگری چون حطيه، عمر بن ابی ربيعه، فرزدق، ابن الزبعري،
ابوسفيان بن الحارث، حصين بن الحمام، ضرار بن الخطاب الفهري،
ابوعرة الجمحى، ابن مقبل، نابغه جحدى و... اشاره کرد.
از حيث موضوعات شعری نیز، قرآن در تلطیف محتوای شعر و
جهت دادن به آن مؤثر بوده است. مثلاً از حيث طهارت و صفا و
پاکی در غزل و قداست بخشیدن به زن و رابطه اش با مرد در نزد
شعر و مطرح شدن فضایل دینی و مدح و هجا بیشترین تأثیر را
در شعر حمامی می توان ملاحظه کرد که آن هم به سبب وجود
جنگها و جهادهایی بوده است که مکرر رخ می داد (ضيف،
العصر الاسلامي: ٧١).

تأثیر لفظی قرآن

از تأثیر محتوای قرآن بر زبان و ادبیات عرب چه در شعر و چه
در نشر، بهویژه در نشر، که تأثیر در اسلوب و محتوای خطبه‌ها
مبین آن است، می‌گذریم و فعلاً به تأثیر قرآن در این زبان از
حيث لفظ و معنا می‌پردازیم.

تأثیر عام

۱. زنده و پویا نمودن زبان عربی: نخستین تأثیر لفظی و

چکیده

قرآن کریم در ابعاد گوناگون، خدمات شایانی به فرهنگ و ادبیات
عربی کرده است؛ خدماتی مانند حفظ زبان و تدوین ادبیات عرب
و، شکوفایی و انتشار آن. در این مقاله تأثیر قرآن بر زبان عربی
بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، ادب، اعجاز، لغت، علم نحو، علوم بلاغی

تأثیر معنوی قرآن

تأثیر معنوی قرآن، در شعر شاعران این دوره بسیار واضح است.
برای نمونه:

- لبید بن ربيعه يکی از این شاعران است. عمر از مغیره بن
شعیه والی عمر در کوفه، خواست تا نمونه‌ای از شعر شاعران
آن دیار را، که درباره اسلام سروده‌اند، برایش بفرستد، از لبید
درخواست کرد و او نیز سوره بقره را در کاغذی نوشت و گفت:
«ابدلنی اللہ هذہ فی الاسلام مکان الشعرا». همچنین نقل
کرده‌اند که لبید بعد از اسلام جز یک بیت نگفته است که
عده‌ای گفته‌اند، همین بیت است:

الحمد لله الذى لم يأتِنى اجلى حتى كسانى من الاسلام
سرپالا: سپاس خدای را که مرگم فرا نرسید تا اینکه مرا به عزت
اسلام مفتخر گردانید.

- عبداللہ بن رواحه در هجای مشرکین از قرآن بسیار کمک
می‌گیرد، مثل: شَهِدْتُ بِأَنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ مُتْوَيْلًا الكافِرِينَا
(ضيف، العصر الاسلامي: ٤٨): گواهم بر آنکه وعده خداوند حق
است و آتش جایگاه کافران است.

- عبده بن الطیب، که سفارشات او به فرزندانش همه ملهم از
آیات قرآن است:

در راستای تحقق این امر (وحدت لهجه‌های متفاوت)، می‌بینیم در قرآن آیاتی آمده است که به صراحت با قواعد مشهور نحوی سازگاری ندارند، که به اعتقاد عده‌ای هدف ارج نهادن به لهجه‌های متفاوت آنان بوده است. مثلاً در بعضی از لهجه‌ها می‌بینیم که فعل از جهت تطبیق با فاعل خود که مثنی یا جمع است، مطابقت کامل دارد، مثل جاء ونی بنو فلان و اکلونی البراغیث، که این لهجه در قرآن کریم نیز آمده است: وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هُلْ هَذَا الْأَبْشَرُ مُثْلُكُمْ (انبیاء، ۳؛ ۷۱). ثمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ؛ (مائده، ۷۱).

(عون حسن، اللغة والنحو: ۵۹ و ۶۰).

به سبب این وحدت و تألیف قلوب بوده است که در قرائت قرآن می‌توان از آن زبان واحد خارج شد تا برای عامه عرب آسان باشد و این است معنای: «أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعةَ آخْرَفَا» که در قرآن لهجه‌های قدیمی عرب حفظ شده‌اند. (انیس، اللهجات العربية: ۴۰).

۳. زبان رسمی مسلمانان: قبل از ظهور اسلام ملت‌های جهان چندان به زبان عربی توجه نداشتند؛ زیرا اعراب فاقد مرکزیت سیاسی و دینی بودند و این به برکت اسلام بود که اعراب هویت خویش را باز یافتدند و اگر قرآن نبود، اعراب این قدرت و توان رانداشتند که زبانشان را تا این حد در جهان منتشر سازند (اسکندری، اثر القرآن الكريم في اللغة العربية: ۵۰).

۴. زبان آموزشی: اختلاط با غیرعرب موجب شده است که آن ملکه زبانی به ضعف و فساد گراید و به همین جهت لازمه یادگیری این زبان، آموزش و تعلیم بود که از طریق قرآن تحقق یافت. همچنین برای فهم قرآن و سنت، جهت اخذ احکام دینی، فراگرفتن این زبان برای تمام مسلمانان امری ضروری محسوب می‌شود (اسکندری، اثر القرآن الكريم في اللغة العربية: ۵۱).

خلاصه آنکه قرآن سرچشمۀ حیات عقلی و ادبی عرب است و واضح نظر فنی، منبع معانی و اسلالیب و معارفی سرشمار، تأثیر قرآن بر زندگی و آداب و رسوم مسلمانان بیشتر از تأثیر انجیل بر مسیحیان بوده است؛ چون محور مطالب در انجیل فقط بر مسائل اعتقادی و اخلاقی است ولی قرآن مشتمل بر احکام فقهی و سیاسی است و مسلمانان در عمل ناگزیر به اجرای آن‌ها هستند. علاوه بر این‌ها، قرآن بیشترین اثر را در انتشار زبان عربی، که زبان علمی آنان محسوب می‌شود، داشته است.

منابع

۱. اسکندری، اثر القرآن الكريم في اللغة العربية

۲. انیس، في اللهجات العربية

۳. رافعی، صادق، اجاز قرآن و بلاغت محمد، ترجمه عبدالحسین ابن الدین

۴. ضیف، شوقی، العصر الاسلامی، دارال المعارف مصر، ۱۹۶۳

۵. التطور التجدد في الشعر الاموي، دارال المعارف، بي تا

معنایی عام قرآن، ماندگار کردن زبان عربی تا به امروز، به عنوان یک زبان زنده و پوپولاست. می‌دانیم در دنیا زبان‌های فراوانی بوده‌اند که به مرور زمان فقط نامی از آن‌هادر تاریخ باقی مانده است، مثل زبان فینیقی‌ها، سومری‌ها و ... مسئله بعدی انتقال زبان‌ها از منطقه‌ای به منطقه دیگر و آمیختگی اقوام و نژادهای موجب تغییر اساسی، در اصول و قواعد زبانی می‌شوند، اما زبان عربی، با وجود آمیختگی نژادی و انتقال منطقه‌ای و با اینکه زبان دینی میلیون‌ها مسلمان در سراسر جهان است نه تنها دچار تحول نشد بلکه روز به روز به رشد و بالندگی آن افزوده شد. مسلمًا راز این کار در قرآن نهفته است؛ زیرا مسلمانان، به رغم اختلاف محيطي و فرهنگی، دارای یک زبان مشترک یعنی زبان قرآن‌اند (اسکندری، اثر القرآن الكريم في اللغة العربية).

همچنین ملت‌های متعددی در دنیا بودند که زبانشان متحول گشته و به چندین زبان منشعب شده و نتوانسته‌اند در حفظ آن اقدام کنند و مانع از تحول آن شوند اما علمای اسلام به منظور حفظ قرآن در پی حفظ زبان عربی برآمدند (سالم مکرم، اثر القرآن في الدراسات النحوية: ۳۴۵)، به قول استاد عقاد، اینکه زبان عربی به این مرحله از رشد و بالندگی رسید، دلیلش این است که زبان کتاب مقدس مسلمانان یعنی قرآن بوده است (سالم مکرم، اثر القرآن في الدراسات النحوية: ۳۴۵).

۲. وحدت بخشیدن به لهجه‌های مختلف: می‌دانیم در زبان عربی لهجه‌های سیاری وجود دارد که بعضی از آن‌ها از بین رفته و بعضی‌ها ماندگار شده‌اند اما قرآن که به لهجه قریش نازل شد زبانی است سلیس و روان، ولی کلام عرب غریب و دور از ذهن است. اثر قرآن این بوده است که لغت عرب را از تمام آلودگی‌ها پاک کرد و اسرار و مزایای باطنی آن را ظاهر ساخت و معانی دقیق و رموز را در لباس اعجاز در روی به ودیعت گذاشت (صادق رافعی، اجاز قرآن و بلاغت محمد ﷺ، ترجمة عبد الحسين ابن الدین: ۷۱).

برای آگاهی از لهجه‌های متفاوت عرب، به سخن جاحظ در «البيان والتبيين» توجه می‌کنیم که گفت: روزی معاویه پرسید فصیح‌ترین مردم کیست؟ شخصی گفت: قوم ارتفعوا عن لخلخانیة الفرات و تیامنوا عن کشکشة تمیم و تیاسروا عن کسکسه بکر، لیست لهم غمغمة قصاعة ولا طمطانیة حمیر. قال من هم؟ قال: قریش (انیس، في اللهجات العربية: ۳۰).

لخلخانیه به معنای نامفهوم بودن سخن، کشکشة یعنی ابدال ضمیر مؤنث مخاطب به «ش»، مثل اکرم‌تک به اکرم‌تش و علیک به علیش، کسکسه، یعنی به ضمیر مفرد مخاطب هنگام وقف حرف «س» را افزودن، مثل بک بکس وا کرم‌تک اکرم‌تکس، غمغمه، یعنی نامشخص بودن کلام و طمطانیه یعنی لکنت زبان داشتن. بنابراین، با توجه به اختلاف لهجه‌ها در زبان عربی بهتر می‌توان به جنبه وحدت‌بخشی قرآن کریم در لهجه‌ها، که به وحدت سیاسی و اجتماعی هم منجر می‌شود، پی برد.

نتیجه، خلاقیت و ابتکار، رشد احساسات و عواطف و پرورش تگر什‌ها و ارزش‌ها در دانش آموزان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. از مباحث آموزش عربی دورهٔ متوسطه سال دوم ادبیات و علوم انسانی درس نهم است که به «اعداد» اختصاص دارد. از ابتدای اعدادی و یادگیری اعداد، یکی از مشکلات آموزش زبان عربی در مدارس بود و طبق نظر اکثر دبیران و دانش آموزان این مبحث یکی از معضلات آموزش زبان عربی در مدارس است.

طبق یک بررسی که از دانش آموزان به عمل آوردم و نظرات همکاران درس عربی را در این موضوع جویا شدم، دانش آموزان اعتراف می‌کنند که فقط برای کسب نمره در امتحان یا قبولی در کنکور به حفظ فرمول اعداد می‌پردازند و پس از آن آموخته‌های آنان در بحث اعداد به فراموشی سپرده می‌شود. گفتنی است هر ساله در کنکور سراسری از بخش اعداد سؤال طرح می‌شود و حدود هفت درصد سؤال، از بخش عربی مربوط به اعداد است. همیشه این سؤال مطرح بوده است که چرا دانش آموزان در یادگیری اعداد عربی با مشکل رویه رو هستند. با توجه به اینکه آموزش اعداد در زبان عربی کاملاً قاعده‌مند است، چرا دانش آموزان بعد از یادگیری در مدت کوتاهی آن‌ها را فراموش می‌کنند؟ البته روش سنتی در تدریس اعداد (معلم محور). که در آن معلم با توجه به قواعد ارائه شده در کتاب مبحث اعداد را برای دانش آموزان بیان می‌کند، کارابی لازم راندارد و به یادگیری پایدار - که هدف اصلی و اساسی در آموزش است - نمی‌انجامد.

کلیدواژه‌ها: دانش آموز، روش مشارکتی، روش غیرفعال، اعداد عربی



۲ روش، ۲ اثر

مقایسه تأثیر روش آموزش مشارکتی با روش آموزش غیرفعال در آموزش اعداد درس عربی

رمضانعلی دهبندي
مدرس دانشگاه فرهنگيابان
مازندران و
دبیر عربی شهرستان نکا

هدف پژوهش
هدف کلی: هدف کلی این پژوهش، مشخص کردن میزان اثربخشی یکی از دو روش مشارکتی و غیرفعال (سخنرانی) بر پیشرفت درسی دانش آموزان است.

معلومات از ذهن خود به ذهن شاگردان است. در این حالت، ذهن دانش آموز استفاده افراطی معلمان از روش‌های انباشته از مطالبی است که با نیاز و فکر او تناسبی ندارد و ارزشیابی نیز از همین محفوظات دانش آموز به عمل می‌آید. در

مقدمه

یکی از مشکلات عمدۀ نظام آموزشی، استفاده افراطی معلمان از روش‌های او تناسبی ندارد و ارزشیابی نیز از همین اساسی آنان در آموزش و تدریس نیز انتقال

فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اول

بین روش آموزش مشارکتی و روش آموزش غیرفعال (سخنرانی) در اعداد عربی تفاوت مثبت معناداری وجود دارد.

فرضیه دوم

بین دانشآموزان مستعد و ضعیف در بهرهمندی از آموزش به شیوه مشارکتی و غیرفعال (سخنرانی) تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

یافته‌های پژوهش

موضوع و مسئلهٔ عمدۀ‌ای که محقق در این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ مناسب برای آن است، بررسی و مقایسهٔ تأثیر روش آموزش مشارکتی با روش آموزش سخنرانی و تأثیر آن‌ها روی پیشرفت تحصیلی درس عربی بخش اعداد است.

تحلیل نتایج یافته‌های این پژوهش نشان داد که عملکرد کلاس‌های آزمایشی، که از روش آموزش مشارکتی استفاده کرده بودند، به طور چشمگیری از دانشآموزان گروه کنترل، که همان مواد درسی را به روش سخنرانی آموخته بودند، در آزمون اجرا شده بهتر و موفق‌تر بود. در توجیه این نتیجه می‌توان گفت برتری آموزش مشارکتی بر روش سخنرانی (علم محوی) به این سبب است که در جلسات بحث و مشارکت به دلیل تأثیر و تأثر متقابله که بین افراد گروه به وجود می‌آید، توجه به موضوع درسی زیاد و نتیجه بازده یادگیری افزایش می‌یابد.

ترکیب دانشآموزان مستعد، ضعیف و متوسط در یک گروه، فرصت مناسب‌تری برای فعالیت و بازخورد بین دانشآموزان فراهم می‌سازد، در نتیجه، محیط روانی مساعدتری برای یادگیری ایجاد می‌نماید و به یادگیری دانشآموزان کمک می‌کند. در تجزیه و تحلیل یافته‌های مرتبه‌ها در فرضیه نتایج زیر به دست آمد: در فرضیه اول تأیید گردید که بین روش آموزش

برتری آموزش مشارکتی بر روش سخنرانی (علم محوی) به این سبب است که در جلسات بحث و مشارکت به دلیل تأثیر و تأثر متقابله که بین افراد گروه به وجود می‌آید، توجه به موضوع درسی زیاد و در نتیجه بازده یادگیری افزایش می‌یابد

علم و ویژگی‌های دیگر بستگی دارد. در مقایسهٔ دو گروه مستعد غیرفعال و ضعیف غیرفعال تفاوت معنی‌داری دیده نشد ولی میانگین گروه مستعد غیرفعال بیشتر بود. این تفاوت را نیز می‌توان به برتری توانایی و استعداد آن‌ها نسبت داد. در توجیه این تفاوت می‌توان گفت در برخی موارد روش سخنرانی و غیرفعال برای دانشآموزان مستعد می‌تواند مناسب و آموزش مستقیم به آن‌ها کارآمدتر باشد، که به معلم و شرایط دیگر بستگی دارد. در تبیین تفاوت گروه مستعد مشارکتی با گروه ضعیف غیرفعال-که تفاوت معنی‌دار است- برتری گروه مستعد را می‌توان به توانایی گروه مستعد و هم به روش به کار رفته نسبت داد.

به‌طور کلی، می‌توان گفت که بین دانشآموزان مستعد و ضعیف در بهره‌مندی از روش مشارکتی و سخنرانی تفاوت معنی‌داری وجود دارد؛ به طوری که دانشآموزان مستعد از روش مشارکتی نیز نیستند. این برتری نشان می‌دهد که دانشآموزان مستعد از روش مشارکتی بیشتر سود می‌برند. ایجاد همکاری و تشکیل گروه‌های کوچک به معنی نیاز نداشتند به تلاش فردی نیست. دانشآموزان مستعد به تنها‌ی قدر به درک مفاهیم و موضوعات درسی بودند و توضیح و تشریح مطالب درسی توسعه آن‌ها در گروه‌ها و بحث با همکلاسی‌ها نه تنها از ارزش و میزان پیشرفت آن‌ها چیزی کم نکرد بلکه تسلط آن‌ها بر موضوعات درسی افزایش داد.

در توجیه می‌توان گفت که بین گروه ضعیف مشارکتی با یک گروه مستعد غیرفعال تفاوت معنی‌داری نشان دادند. همچنین مقایسهٔ گروه‌ها در فرضیه دوم نشان داد در صورت کلی بین دانشآموزان مستعد و ضعیف در بهره‌مندی از روش آموزش مشارکتی و غیرفعال تفاوت معنی‌داری وجود داشت.

وقتی گروه‌ها با هم مقایسه می‌شوند، نشان داده شد که بین گروه مستعد مشارکتی با گروه مستعد غیرفعال تفاوت معنی‌داری وجود با گروه مستعد می‌باشد. این برتری نشان می‌دهد که دانشآموزان مستعد از روش مشارکتی نیز نیستند. این برتری نشان می‌دهد که دانشآموزان مستعد از روش مشارکتی بیشتر سود می‌برند. ایجاد همکاری و تشکیل گروه‌های کوچک به معنی نیاز نداشتند به تلاش فردی نیست.

دانشآموزان مستعد به تنها‌ی قدر به درک مفاهیم و موضوعات درسی بودند و توضیح و تشریح مطالب درسی توسعه آن‌ها در گروه‌ها و بحث با همکلاسی‌ها نه تنها از ارزش و میزان پیشرفت آن‌ها چیزی کم نکرد بلکه تسلط آن‌ها بر موضوعات درسی افزایش داد.

با هم مقایسه و بررسی کنند. تحقیقات نشان داده که روش تدریس غیرفعال و سخنرانی در پیشرفت تحصیلی، ایجاد تغییرات عاطفی، اجتماعی و اخلاقی در دانشآموزان ناموفق شناخته شده است. لذا به منظور افزایش توان بادگیری تحصیلی و آموزش برقراری ارتباط صحیح با دیگران و ارتقای دانشآموزان در تمام حیطه‌های شناختی، عاطفی و روانی، استفاده از روش آموزش مشارکتی به معلمان پیشنهاد می‌گردد.

- با توجه به اینکه روش سخنرانی برای معلم و دانشآموز خسته‌کننده است و فراگیرندگان در حین آموزش کمتر در جریان یادگیری قرار می‌گیرند، ممکن است برخی از دانشآموزان به جای تفکر پیرامون موضوعات درسی به موضوعات و مسائل نامربوط و آشفته پردازند. تشکیل گروههای کوچک نامتجانس و استفاده از روش مشارکتی راهبردی برای حل این معضل بسیار مناسب است و استفاده از آن توصیه می‌شود.

- ایجاد انعطاف لازم در حین تدریس و تعامل و تماس شاگردان با هم، که در روش‌های غیرفعال به حداقل می‌رسند، با استفاده از روش مشارکتی قابل حصول است. در نتیجه، به کارگیری این روش به منظور افزایش تعامل و تبادل اطلاعات و دانستنی هایمان شاگردان مطلوب تر است. کاربرد روش آموزش مشارکتی توسط معلم مستلزم داشتن سرعت عمل و بردازی است. در حین اجرای این روش ممکن است کلاس درس آرامش و سکوت نداشته باشد؛ زیرا ماهیت این روش به گونه‌های است که سروصد و رفت و آمد در بین دانشآموزان و در حین مباحثه ایجاد می‌شود. بنابراین، به معلمانی که از این روش تدریس استفاده می‌کنند، توصیه می‌شود که هوشیارانه عمل کنند و ضمن تسلط کامل بر کلاس درس، صبور باشند.



این تفاوت در جهت تفوق و برتری روش مشارکتی بوده است.

مهارت‌های مختلفی چون اندیشه‌یدن، نقد کردن، به کارگیری آموخته‌ها در موقعیت‌های مختلف برای یافتن پرسش‌های موجود و ابداع روش‌های نوین را به دنبال دارد.

نکته مهم و قابل توجه دیگر این است که در روش مشارکتی، برای تشکیل گروه‌ها و ایجاد ارتباط مثبت میان گروه‌ها، معمولاً زمان زیادی لازم است. به همین دلیل در آغاز کار و شروع این روش آموزشی به علت ناآشنایی دانشآموزان با این روش، تشکیل گروههای فعل و آشنایی با انواع روش‌های تدریس و کاربرد این روش‌ها در کلاس درس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا هر معلم قادر است به کمک روش مناسب اطلاعات علمی-آموزشی، ارزش‌های عاطفی و معنوی را در قالب هدف‌های شناختی-عاطفی و روانی-حرکتی به فراگیرنده انتقال دهد. در راستای نتایج مشتبی که به کارگیری یکی از روش‌های آموزش مشارکتی در بررسی حاضر نشان داد، رعایت نکات و موارد زیر به دست متصدیان آموزشی و معلمان پیشنهاد می‌گردد. محققان پژوهش در زمینه انواع دیگر روش‌ها، تدریس مشارکتی را به طور آزمایشی وسعت دهنده و با نمونه‌های بزرگتر و با در نظر گرفتن جنسیت و دوره‌های مختلف بر تکرار این گونه پژوهش‌ها مبادرت ورزند و تأثیرات این روش‌ها را در مقاطع گوناگون

بحث به وجود می‌آید، برطرف سازد. یافته مهم دیگری که از بررسی فرضیه دوم به دست آمده این است که دانشآموزان مستعد و ضعیف در بهره‌مندی از مطالب درسی در روش‌های مختلف آموزشی تفاوت معنی‌داری دارند و نشان داده شده است که همه دانشآموزان به یک اندازه سود نمی‌برند و

مشروع در

<http://weblog.roshdmag.ir/maaref>

مراهق عالم هستی
در دیدگاه
شیخ اشراق

صدیقه
قالیزاده
دبیر فلسفه و منطق
شهرستان سرایان (خراسان جنوبی)

آفرینش و سلسله مراتب عالم هستی پرداخته است. سهپور دی با استفاده از قواعدی نظیر قاعدة تشکیک، الواحد و امکان اشرف به اثبات نظریات مبتنی بر مفهوم نور خوبی می‌پردازد و در این راستا به وجود عالم مثال قائل می‌شود. شیوه‌او، علاوه بر استدلال‌های عقلاتی، تکیه بر کشف و شهود نیز هست.

کلیدواژه‌ها: نور، نورالأنوار، نور اقرب، انوار قاهره، ارباب انواع، عالم مثال

مقدمه
آدمی با سیر و سلوک در مسیر اندیشه و تفکر بشر همواره در مواجهه با سؤالات بنیادین و اساسی قرار می‌گیرد. سلسله مراتب عالم هستی و چگونگی آفرینش از جمله مسائل بنیادینی است که در مشرب‌های فلسفی گوناگون مورد توجه اندیشمندان و فیلسوفان بزرگ بوده است. شیخ اشراق، سهپور دی، با تممسک به مفهوم نور به توجیه و تبیین چگونگی

در نظر شیخ اشراق روش‌ترین و بی‌نیاز‌ترین مفهوم‌ها، مفهوم نور است و به همین دلیل است که مبنای فلسفه و اساس هستی‌شناسی او قرار می‌گیرد

مفهوم نور

در نظر شیخ اشراق روش‌ترین و بی‌نیاز‌ترین مفهوم‌ها، مفهوم نور است و به همین دلیل است که مبنای فلسفه و اساس هستی‌شناسی او قرار می‌گیرد. نور از نظر او ذاتاً موجب ظهور غیر است. اگر آدمی به غیر واقع می‌شود به علت ظهور نور است. «نور چیزی جز ظهور نیست، همان‌گونه که ظهور نیز چیزی جز نور نیست.» (نامه سهروردی: ۸۱)

سهروردی آن‌گاه که می‌گوید: «هرکس از ذات خود غفلت نکند، ذاتش برای او ظهور خواهد داشت.» (نور در حکمت سهروردی: ۵۵)، رابطه ظهور و ادراک را بیان می‌کند. او نفس را نیز محل ظهور نور می‌داند و ادراک را نیز ظهور شیء برای مدرک می‌داند.

نکته دیگری که پیرامون مفهوم نور و ظهور باید مطرح شود این است که مفهوم ظهور مفهومی عام و مشکل است.

نور مشکل است چرا که: «درمورد مصاديق مختلفی از قبیل نورواجع، نورآفتاب، نورنفس و ... صدق می‌کند. (همان: ۸۶)» «به‌نظر او یک حقیقت بسیط در مرتبه‌ای کامل و در مرتبه دیگر ناقص است و امتیاز دیگری ندارد.» (نور در حکمت سهروردی: ۶۱)

مراتب عالم هستی

نورالأنوار

در سلسله مراتب عالم هستی نقطه آغاز و پایان و اول و آخر، ذات اقدس الله است، که در اصطلاح فلسفی واجب‌الوجود است و تمامی معلوم‌ها به او ختم می‌شوند و خود علة‌العلل است، که شیخ اشراق از آن به نورالأنوار تعبیر می‌کند. سهروردی این‌گونه به اثبات نورالأنوار می‌پردازد:

«اگر نور مجرد در تحقق خود فقیر باشد حتماً به نور قائم به خویش مفتقر خواهد بود و آن‌گاه سلسله انوار قائم (به خویش) و ایسته به یکدیگر (مرتبه) نباید نامتناهی باشد. زیرا چیزهایی که به هم وابسته (مرتبات) و مجتمع هستند، متناهی‌اند. پس انوار قائم و عارض و برازخ و هیئت‌های آن‌ها به نوری منتهی می‌شوند که ورای آن نوری نیست و آن نورالأنوار، نور محیط، نور قیوم، نورمقدس، نوراعظم اعلی و همان نور قهار ذوغنی مطلق است. زیرا چیزی دیگر ورای او نیست.» (درآمدی بر فلسفه اشراق: ۱۲۳)

عالمنوار قاهره طولی

شیخ اشراق بر مبنای قاعدة «الواحد» و قاعدة «امکان اشرف» به توجیه و تبیین نظام آفرینش می‌پردازد. عالم هستی نزد این فیلسوف بزرگ نشانه‌ای از حضور دائم نورانیت و اشراق وجود نورالأنوار است. «از دیدگاه وی آفرینش، صدور و اشراق پرتوی از نورالأنوار است که به‌دلیل اطلاق و نامتناهی بودن کمالات او، و به‌دلیل اقتضای ذاتی فیضان نورالأنوار، این فرایند بدون کاهش‌پذیری و نقصان در مبدأ به نحو دائم و لایقطع جریان دارد (عالمنور از منظر ابن سینا و شیخ اشراق: ۱۹).

این فیلسوف بزرگ درباره چگونگی صدور کثرت از نورالأنوار، نور اقرب را مطرح می‌کند که در آن جهت کثرتی وجود ندارد. نور اقرب آن هنگام که شاهد جلال و جبروت نورالأنوار است، نور مجرد دیگر از او سر می‌زند و آن هنگام که خویش را در قیاس با شکوه نورالأنوار عین فقر و نیاز می‌بیند، بزرخ اعلی از او سر می‌زند. به عبارت دیگر «با تعلق انتساب به نورالأنوار و احساس بی‌نیازی در نور اقرب یک جهت ضوء پیدا می‌شود که از این جهت نور قاهر بعدی صادر می‌شود. این ضوء و ظل در همه انوار دیگر نیز وجود دارد. ظل که جهت فقری آن هاست موجب ایجاد عالم ماده و ضوء که ذاتی و جهت غنای آن هاست موجب صدور نور مجرد می‌شود.» (همان: ۲۲)

در واقع، نور اقرب چون به مرتبه اعلای خویش می‌نگرد از او نور مجرد بعدی صادر می‌شود و چون در خویش می‌نگرد و خود را غیر نیاز و فقر چیزی نمی‌بیند عالم ماده و ظلمانی از او پدید می‌آید.

سهروردی برخلاف مشائین، که به عقول عشره قائل بودند و تعداد آن را محدود می‌دانستند، انوار قاهره را بیش از ۵۰، بیست، صد و دویست می‌داند.

عالمنوار قاهره عرضی

از شاهکارهای فلسفی شهودی شیخ اشراق اثبات انوار قاهره عرضی است. در انوار قاهره طولی نوعی رابطه علت و معلوم حاکم بود و میان انوار عالی و سافل تفاوت در رتبه و تقدم و تأخیر بود. اما در انوار قاهره عرضی که در عرض یکدیگر هستند، رابطه علی و معلولی وجود ندارد. این انوار را سهروردی با نامهای گوناگونی چون مُثُل افلاطونی، ارباب انواع، مثل نوریه، ارباب طلسمات و اصحاب اصنام می‌خواند. ارباب انواع در واقع مدیر و مدبر و حافظ آن نوع‌اند.

رابطه میان این کلی یا رب‌النوع با نوع جسمانی موجود در عالم ماده به منزله صنم و سایه است. یعنی انواع جسمانی، سایه‌هایی از صنم موجود در عالم انوار است. البته این اصطلاحات تعابیر گوناگون مُثُلی است که افلاطون به آن قائل بود.

اثبات ارباب اصنام یا ارباب انواع

شیخ اشراق برای اثبات ارباب انواع چهار استدلال بیان می‌کند. استدلال‌های سه‌پروردی به دو طریق اقتناعی و شهودی مطرح شده است. در این مجال به استدلال مبتنی بر قاعدة «امکان اشرف» اشاره می‌کنیم. بر طبق قاعدة امکان اشرف، هرگاه موجودی ناقص و غیراشرف وجود یافته باشد، موجود کامل و اشرف مقدم بر آن است و چون موجود ناقص وجود دارد پس موجود کامل و اشرف وجود یافته است. منظور از موجود اشرف همان ارباب انواع یا اصنام است. اما تأثیر ارباب انواع در عالم طبیعت به واسطه رشتۀ دیگری از مجردات صورت می‌گیرد که سه‌پروردی نام آن را «انوار مدبّره» یا «اسپهبدیه» می‌گذارد. در نتیجه نظام نوری سه‌پروردی به این ترتیب بیان می‌شود: «نور‌الأنوار مجرد تمام و غنی مطلق و بالاترین مرتبۀ نور است و ورای آن نوری نیست و مراتب بعدی آن به ترتیب عبارت‌اند از: انوار قاهرۀ اعلون (عقول طولیه)، ارباب اصنام (عقول عرضیه)، انوار اسپهبدیه یا انوار مدبّره که خود بر دو قسم‌اند: انوار مدبّر فلکی و انوار مدبّر انسانی و تا اینجا همه مراتب مجردند و پس از آن عالم مثال که حد واسطه بین مجردات و محسوسات است، قرار دارد که خود شامل صور معلقة ظلمانیه است و در نهایت، عالم محسوسات است که شامل عالم افلاک (برازخ فلکی) و عالم عناصر (برازخ عنصری) می‌شوند.» (تحلیل روش شیخ اشراق در مسئله تبیین: ۸۸)

نتیجه

شیخ اشراق با تمسک به نور تمام عالم هستی را براساس آن تفسیر می‌کند و بر همین اساس، واجب‌الوجود مشائی را به نور‌الأنوار تغییر می‌دهد. در توجیه آفرینش نیز جریان آفرینش را افاضه و اشراق نور‌الأنوار می‌داند و مراتب هستی را همچون تشعشعی از نور‌الأنوار می‌داند که دائمی و همیشگی است و لحظه‌ای وقفه در آن راه ندارد. نور در نظر او حقیقتی مشکک است و با اعتقاد به قاعدة «الواحد» صدور کثیر از واحد را جایز نمی‌داند، پس آنچه از نور‌الأنوار صادر می‌شود نور مجرد بسیط است، به نام نور اقرب. از نور اقرب نیز بقیة انوار قاهرۀ طولی و عرضی صادر می‌شود. شیخ بزرگ به چهار عالم در کل نظام آفرینش قائل است که براساس مراتب صدوری نور مطرح می‌شوند. آنچه در سه‌پروردی برجسته است طرح عالم مثال به منزلۀ واسطه‌ای بین عالم مجرد و مادی است که از جنبه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دارای اهمیت است.

منابع

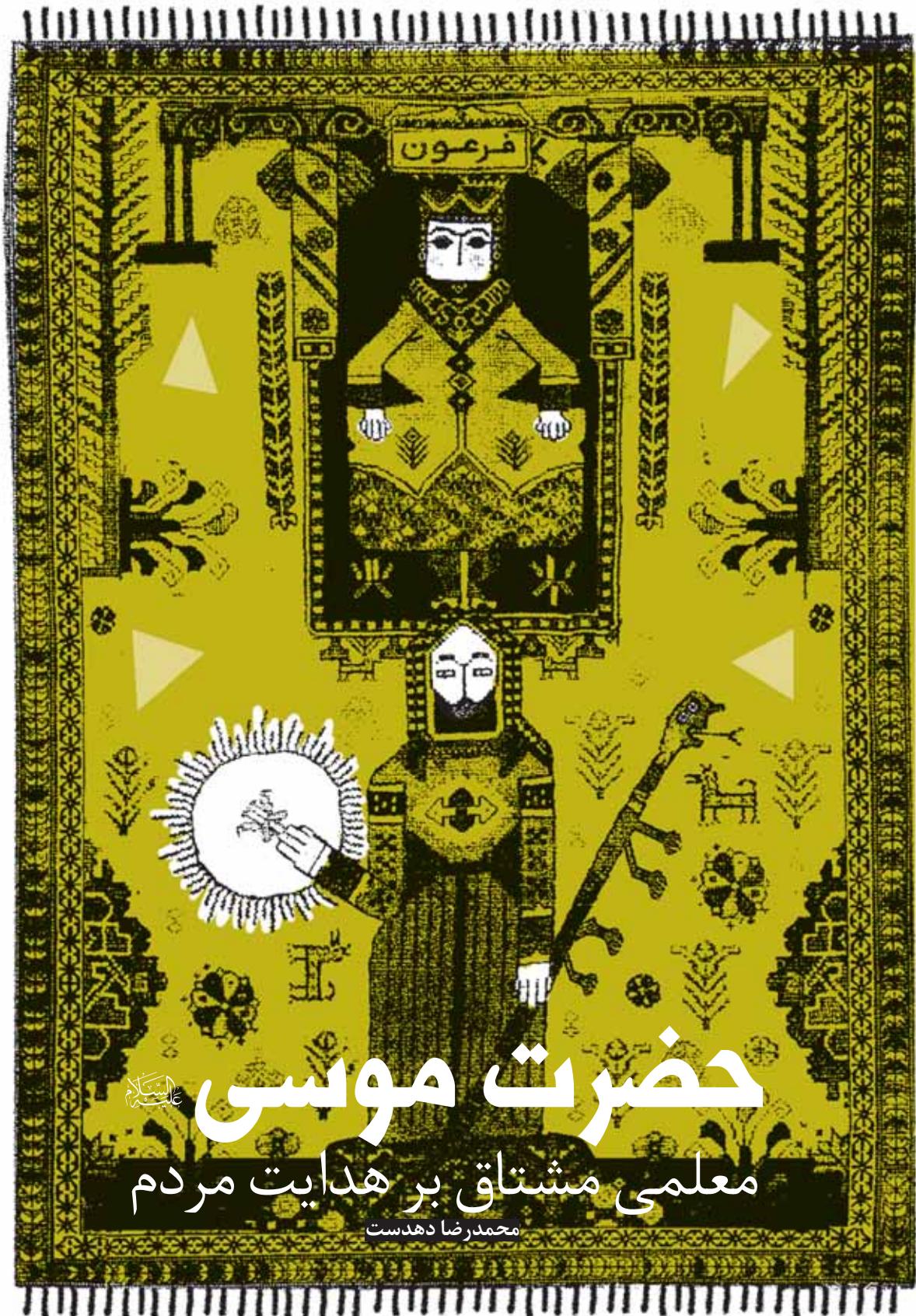
۱. احسن، مجید؛ یدالله یزدان‌پناه، «عالم عقول از منظر ابن‌سینا و شیخ اشراق»، نشریه معرفت فلسفی سال هشتم، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۹.
۲. اکبری، فتحعلی؛ درآمدی بر فلسفۀ اشراق، دان، ۱۳۸۹.
۳. ذهبی، سیدعباس؛ «تحلیل روش شیخ اشراق در مسئله تبیین»، نشریه نامۀ حکمت، شماره هفتم بهار و تابستان ۱۳۸۵.
۴. محمدخانی، علی‌اصغر؛ و حسین سیدعرب، نامۀ سه‌پروردی، مجموعه مقالات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
۵. نوری‌خش، سیما؛ نور در حکمت بهار و تابستان ۱۳۸۳.
۶. یزبی، سیدیحیی؛ حکمت اشراق سه‌پروردی، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.

ضرورت عالم مثال از دو جنبه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی

همان‌گونه که بیان شد، عالم مثال حد واسطه است میان عالم مجرد و عالم ماده، که در نظام فلسفی سه‌پروردی نقشی اساسی ایفا می‌کند. یکی از مسائل و مشکلات در سلسۀ مراتب عالم هستی، بحث ساختیت میان موجودات هر مرتبه با مرتبه دیگر است، به این نحو که چگونه موجودات محض مجرد با موجودات عالم مادی مرتبط می‌شوند؟ شیخ اشراق با طرح عالم مثال منفصل، که در فیلسفه‌گذشته به صورت متصل به نفس انسانی مطرح شده بود، مسئله مذکور را مرتفع می‌سازد.

«این عالم دارای خاصیت نیمه مجرد بوده و با هردو عالم مجرد و مادی دارای ساختیت است. پس جریان و پویش انوار، یا فیض و صدور با تحقق این مرتبه امکان تحقیق بخشیدن به عالم طبیعت را پیدا می‌کند.» (نامۀ سه‌پروردی: ۹۲) اما اهمیت دیگر عالم مثال، از جنبه معرفت‌شناختی آن است؛ چرا که حلقة اتصال روح و جان انسان پوینده راه حقیقت است، آن هنگام که از تمایلات نفسانی و ظلمانی خویش فاصله می‌گیرد و با جهد ریاضت‌مدارانه خویش به این عالم متصل می‌شود و حجاب‌ها را می‌زداید.

«از جنبه معرفت‌شناسی، عالم مثال منبع الهام حقایق و افاضه



چکیده

حضرت موسی فرزند عمران، پیامبر بزرگ الهی و از انبیای اولوالعزم است. نامش حدود ۱۳۶ بار در قرآن آمده است؛ یعنی دارای بیشترین تکرار نام قرآنی در ۳۳ سوره از کتاب وحی است. او صاحب کتاب آسمانی (بقره / ۵۳) و معجزه‌ها و نشانه‌های آشکار (بقره / ۹۲)، میهمان ویژه خدا (اعراف / ۱۴۲)، گزینش شده او (اعراف / ۱۴۴)، صاحب مقام اخلاص (مریم / ۵۱) و همراه ذکر و یاد خداست (انبیاء / ۴۸).

آن حضرت زندگی پر نشیب و فرازی داشته و برای هدایت مردم و قوم بنی اسرائیل سپیار رحمت کشیده است. قرآن کریم از صبر، غیرت، استواری، دلسوزی و شفقت او بسیار یاد کرده است.

کلیدوازه‌ها: موسی ﷺ، هارون، سورة اعراف، طور، مردم، گمراه، هدایت

طرح مسئله

موضوع اصلی ماجراهی حضرت موسی ﷺ از آیه ۱۰۳ سوره اعراف آغاز می‌شود: ... و موسی ﷺ را با معجزات خویش بهسوی فرعون و بزرگان قومش فرستادیم و ... گفت: «من پیامبری از سوی پروردگار هستم» و در ادامه ماجراهی عصا و سایر معجزات او و پیروزی آن حضرت و تنبیه فرعون و طرفداران وی بیان می‌شود. سپس، قرآن موضوع بهانه‌های بنی اسرائیل را مطرح می‌کند و از آیه ۱۳۴ به بعد، آن‌ها را توضیح می‌دهد و اینکه به مدد الهی، با قوم خود از دریا عبور می‌کنند اما بهانه‌ها و نق زدن‌ها ادامه دارد و رسول خدا را با این بهانه‌جویی‌ها آزار می‌دهند.

موضوع دیگر فراخوانده شدن موسی ﷺ به طور است و قرار می‌شود که چهل شب میهمان سیر و سلوک آسمانی باشد. تجلی نور الهی در این جا صورت می‌گیرد و موسی دلباخته‌تر می‌شود و با دریافت الواح تورات بهسوی مردمش بر می‌گردد. در غیبت موسی، سامری گوساله طلایی می‌سازد و مردم را منحرف می‌کند و ارشادهای هارون (پرادر موسی ﷺ) تأثیری نمی‌گذارد و چون موسی بهسوی مردم برمی‌گردد و این وضع را می‌بیند چند کار می‌کند. (آیه ۱۵۰ - اعراف)

۱. به شدت عصبانی می‌شود (غَضْبَانَ أَسْفَهَ)؛
۲. خطاب به مردم می‌فرماید: در غیاب من بد رفتار کردید (قالَ يَسِّمَا خَلْقَتُمْنَى)؛

۳. صفحه‌ها و الواح تورات را به زمین می‌اندازد (وَ الْقَى الْأَلْوَاحَ)؛

۴. سر برادرش، هارون را می‌گیرد و بهسوی خویش می‌کشد (وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ) و هارون می‌گوید: ای پسر مادرم! این قوم مرا زار و زبون کردند و نزدیک بود مرا بکشند، مرا دشمن شاد مکن!

۵. بعد از آنکه عذرخواهی و توجیه و توضیح برادرش را شنید

خطاب به پروردگار عرضه داشت: خدایا من و برادرم را بیامز و ما را در پناه رحمت خود درآورا!

۶. (بعد از آنکه خشم موسی ﷺ آرام شد) الواح تورات را برداشت و از میان مردم، هفتاد مرد را برای میعاد ما برگردید ... (۱۵۴) به بعد سورة اعراف)

هر کس با دیدن این صحنه‌ها یا شنیدن این آیات، برایش چند سوال پیش می‌آید:

الف. عمل کشیدن سر برادر به طرف خود و برخورد با او، آن هم برای یک پیامبر، پسندیده‌تر بود یا کنترل خشم خود؟

ب. چرا در آیه ۱۵۱، اعراف، پس از این عصباتیت، موسی ﷺ از خدا عذرخواهی می‌کند؟ (قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِى وَ لِأَخِى) (الأعراف/ ۱۵۱)

ج. اینکه الواح تورات را به زمین بیندازد، آن هم جلوی مردم، با ماجراهی انحراف مردم سازگاری دارد یا نه؟

د. اینکه هارون ﷺ گفت: نزدیک بود مرا بکشند، توجیه خوبی بود؟ مگر این همه پیامبر در این راه کشته نشده‌اند؟

ه. اینکه هارون ﷺ می‌گوید: برادر جان! مرا جلوی مردم شماتن نکن و دشمن شاد منما، آیا موسی ﷺ نمی‌دانست که

نباید برادر را جلوی مردم شمات کند؟

و. اینکه هارون ﷺ می‌گوید: لا تجعلنی معَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ! آیا موسی ﷺ نمی‌دانست که هارون ﷺ با ظالمین نیست و راهش از منحرفان جداست؟ یعنی واقعاً موسی ﷺ برادرش را از ستمکاران حساب کرده بود؟

و سوال‌های دیگری که در کنار این چند آیه پیش می‌آید.

مفسiran عالی قدر قرآن کریم در این موضوع و سؤال‌ها چند موضع علمی و توضیحی گرفته‌اند، که در اینجا به ذکر مختصر سه توضیح می‌پردازیم:

گروهه اول: مفسرانی که سعی کرده‌اند یک جا به این سؤال‌ها جواب گویند اما توجیه و توضیح آن‌ها با ظاهر آیات سازگاری ندارد و نتوانسته است خواننده را مجاب و توجیه نماید. مرحوم علامه طباطبائی تئیین بعضی از این اقوال سست را نقل و سپس رد کرده است:

۱. آن موسی إنما فعل ذلك مستعظاما ... [طباطبائی، المیزان عربی، ۸، ۲۵۱] خلاصه ترجمه این است: موسی ﷺ موهای سر برادر را گرفت و او را به طرف خود کشید. این کار را برای این کرد که به قوم خود بفهماند که در غیاب او خطای بزرگی کرده‌اند ... انسان کاری را که با خودش می‌کند با دیگری می‌کند، مثلاً هارون را به جای خودش فرض کرده همان کار را که می‌خواست با خودش بکند، با هارون کرد! [همان]

۲. آنکه اراد آن بیظهر ما اعتراء من الغضب على قومه ... موسی ﷺ مقصودش این بود که به مردم بفهماند عملی که کرده‌اند کوچک و ناچیز نبود بلکه کفر و برگشتن از دین بود و این خود انحراف بسیار بزرگی است و خواست تا بار دیگر امثال

موسی ﷺ باید در اینجا خشم شدید خود را آشکار سازد و دست به بالاترین عکس العمل‌ها بزند، آن‌چنان که افکار تخدیرشده بنی‌اسرائیل را به هم بریزد و انقلابی در آن جامعه منحرف شده از حق ایجاد کند. در غیر این صورت بازگشت آن‌ها به آسانی ممکن نیست ...

در حقیقت، این واکنش از یک سو روشنگر حال درونی موسی ﷺ و ناراحتی شدید او در برابر بتپرستی و انحراف آن‌ها بود و از سوی دیگر وسیله مؤثری برای تکان دادن مغزهای خفتۀ بنی‌اسرائیل و توجه دادن آن‌ها به زشتی فوق العاده اعمالشان. این واکنش شدید اثر تربیتی فوق العاده‌ای در بنی‌اسرائیل می‌گذارد و صحنه را به‌کلی تغییر می‌دهد.

۲. مرحوم فیض کاشانی نیز، غضب شدید موسی ﷺ را برای خدا معرفی می‌کند و معتقد است، حمیّت و تعصّب دینی، لازمه‌اش همین خشم شدید است و اینکه انسان ناراحتی‌اش را همین‌طور به مردم منحرف اعلام کند و نشان دهد. جملۀ فیض این است: طرحها من شدة الغضب و فرط الضجر، حمية للذين (فیض کاشانی، بی‌تا: ۲۰۵). شاید فیض، این عمل موسی ﷺ را بهترین موضع‌گیری انقلابی و قاطع در برابر انحراف مردم دانسته باشد.

۳. توضیح از این زیباتر را استاد معظم، حضرت آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی آورده، اگرچه ایشان به‌طور آشکار به این سؤال‌ها جواب نداده‌اند، ولی فرموده‌اند: حضرت موسی ﷺ از چهره‌های بارز انبیا و از بزرگ‌ترین پیامبران اول‌العزم است و سیره آن حضرت در بیست و هشت سوره قرآن به‌طور گسترده بازگشته است. او مظہر غضب الهی بود و غضب الهی را، رحمت خاص الهی فرو می‌نشاند، نه رحمت احساسی.

هارون، که مصدق اینی رحمت خاص الهی است، از مادری متولد شد که مظہر همان رحمت مخصوص خدایی است، فالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لَأَيْهِ وَ أَمْهُ أَبُوهُ النُّورُ وَ أَمْهُ الرَّحْمَةِ از این‌رو یاد مادر می‌تواند غضب کلیم‌اللهی را فرو نشاند؛ زیرا... غضب موسای کلیم برای مسائل عادی نبود تا با عواطف فرو نشانده شود ... پس تعبیر عاطفی «یابن ام» یادآور آن رحمت خاص است، یعنی ای موسی، من از اوج رحمت نصیب تو شده‌ام (وَ وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا: وَ مَا زَرَ رَحْمَتُ خُودَمَانَ برادرش هارون را به او هبیم و بخشیدیم (مریم/ ۵۳) و تو را به آن رحمت خاص فرامی‌خوانم تا غضب عاقلانه تو عاقلانه فروکش کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۶۸)

از این جمله‌های استاد چند نکته فهمیده می‌شود:
الف. موسی مظہر غضب خدا بود.

ب. غضب‌شده‌ای حق بودومی باست این برخورد انجام‌یاد.
ج. هارون هبّه خدا به موسی ﷺ است. او مقصّر نیست و کار بزرگش آرام کردن غضب حق، موسی ﷺ است.

د. دعوای موسی ﷺ برای مسائل عادی و ماذی نیست

و نظایر این کار را تکرار نکنند.

۳. آنه إنما جره إلى نفسه ليناجيه و يستفسر حال القوم منه... مقصودش از اینکه هارون را به طرف خود کشید این بود که آهسته از او حال قوم را بپرسد فلذا وقتی هارون جریان حال مردم را برایش شرح داد، عذرش را پذیرفت و برایش دعا کرد.

۴. آنه لما رأى أن يهارون مثل ما به من الغضب والأسف... موسی ﷺ دید که برادرش مانند خودش دچار خشم و تأسف شده است، لذا دست بر سر او گذاشت و او را نوازش فرمود، باشد که به این وسیله قلق و اضطرابش را تسکین دهد و ...

مرحوم علامه نبی پس از نقل این وجهه، که از قول بعضی مفسرین آورده است، می‌فرماید: ... اگر نگوییم همه آن‌ها لاقل بیش‌تر آن‌ها وجودی هستند که با سیاق آیات، سازگاری ندارند. (طباطبائی، ۱۳۶۲، ج: ۸، ۲۵۲)

انتظار بود که مرحوم علامه نبی پس از سست خواندن این وجهه، به توجیه صحیح و جواب قانع‌کننده‌ای برای سؤال‌های فوق پپردازند، اما این کار را نکرده‌اند و توضیح مختصّی در پی این اقوال آورده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

خداؤند در میقات، جریان کار قوم موسی ﷺ را به او خبر داد

و موسی ﷺ عصبانی نشد اما وقتی به‌سوی قوم برگشت غضب کرد و الواح را به زمین زد و موی سر هارون را گرفت و کشید و حال آنکه خبری را که خداوند بددهد حتی از حس صادق تر است؛ زیرا حس ممکن است خطا کند لکن خدای تعالی جز به حق چیزی نمی‌فرماید ... و هرگز غضب، که همان هیجان قوّه دافعه است، به صرف علم و اطلاع تحقّق پیدا نمی‌کند، وقتی صورت خارجی پیدا می‌کند که شخص مورد غضب در برابر انسان قرار بگیرد و انسان با بد و بیراه گفتن و یا زدن آن شخص، خشم خود را فرو می‌نشاند. (همان: ۳۶۴)

ملاحظه می‌کنیم که این جملات بیشتر تعریف خشم و نقل ماجراست، و سؤال‌های فوق همچنان بی‌پاسخ است.

به‌نظر می‌رسد این سؤال‌ها احتمالاً به ذهن مرحوم علامه نبی نرسیده، یا اگر رسیده آن‌ها را با مقام عصمت انبیاء ﷺ سازگار ندانسته است و نخواسته حتی این سؤال‌ها مطرح شود مبادا طرح این سؤال‌ها نوعی آموزش منفی یا بدآموزی برای مردم باشند! والله اعلم.

گروه دوم: مفسرانی که سعی کرده‌اند بدون ذکر نام ترک اولی، این عمل را توجیه نمایند و جواب قانع‌کننده‌ای برای آن به‌دست دهنده که با ظواهر آیه هم سازگاری داشته باشد:

۱. از جمله در تفسیر نمونه (۳۷۷: ۶) می‌خوانیم: «موسی ﷺ در برابر لحظاتی بحرانی و طوفانی از زندگی بنی‌اسرائیل قرار گرفته بود، سر تا پایش از شدت خشم برافروخته بود و اندوه عمیقی بر روح او سنجینی می‌کرد و شدیداً نگران آینده بنی‌اسرائیل بود؛ زیرا تخریب و فساد کار آسانی است ولی اصلاح و ترمیم کار مشکلی است.

**حضرت موسیؑ از چهره‌های بارز انبیا و از
بزرگ‌ترین پیامبران اولوالعزم است و سیره
آن حضرت در بیست و هشت سوره قرآن
به‌طور گسترشده بازگو شده است.
او مظہر غضب الهی بود و غضب الهی را،
رحمت خاص الهی فرو می‌نشاند، نه رحمت
احساسی**

پیغمبری نماید باید شرط عصمت را داشته باشد؛ و عصمت ملکه‌ای است که انسان را از صدور گناه در همه حال باز می‌دارد؛ در حالی که قدرت بر گناه کردن داشته باشد. پیامبر می‌آید تا مردم را از صلاح دنیا و آخرتشان آگاه سازد و آن‌ها را از زیان هردو عالم باز دارد. بنابراین اگر گناه و فعل زشت از پیامبر صادر شود نفس غرض شده است، زیرا وی مجری قانون الهی است و اگر خودش خلاف قوانین عمل کند، موجب جرئت دیگران به گناه و حتی نپذیرفتن قانون الهی می‌شود. خدا در آیه ۱۲۴ بقره فرموده است: «قالَ لَا يَنْأِلُ عَهْدِ الظَّالِمِينَ:

عهد (مقام رهبری و خلافت) من به ستمکاران نمی‌رسد» و ما می‌دانیم که گناه کردن ستم به خویش است پس رهبری الهی به انسان‌های گناهکار نمی‌رسد.

از همین مطلب معلوم می‌شود عمل موسیؑ گناه نبوده است و دلیل خاص و با معنایی داشته که شاید بر ما معلوم نباشد اما ظاهر این است که شاید اعمال موسیؑ برای اصلاح امت و تأديب ایشان بود؛ زیرا بنی اسرائیل مرتکب عمل شنیعی شده و آن را سهل شمرده بودند و اگر پیامبر، حتی با یک ترک اوی بتواند شدت اظهار تنفس خود را از این عمل خطرناک مردم، به آن‌ها بفهماند به درستی عمل کرده است.

منابع

۱. بلاغی، محمدجواد؛ الهی الى دین المصطفی، آفاق، چ اوی، تهران، بی‌تا.
۲. ثقیل تهرانی، محمد؛ روان جاوید، برهان، چ دوم، تهران، ۱۳۷۰ هـ.
۳. جوادی آملی، عبدالله؛ سیره پیامبران، اسراء، چ پنجم، قم، ۱۳۸۴ هـ.
۴. طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، عربی، جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، قم، ۱۳۶۲.
۵. طبیب، سیدعبدالحسین؛ کلم الطیب، اسلام، چ سوم، تهران، بی‌تا.
۶. فیض کاشانی، محسن؛ تفسیر صافی، محمودی، تهران، بی‌تا.

و تکیه‌اش بر مسائل معنوی، اصولی و هدایتی است، پس می‌بایست همین طور برخورد می‌کرد.

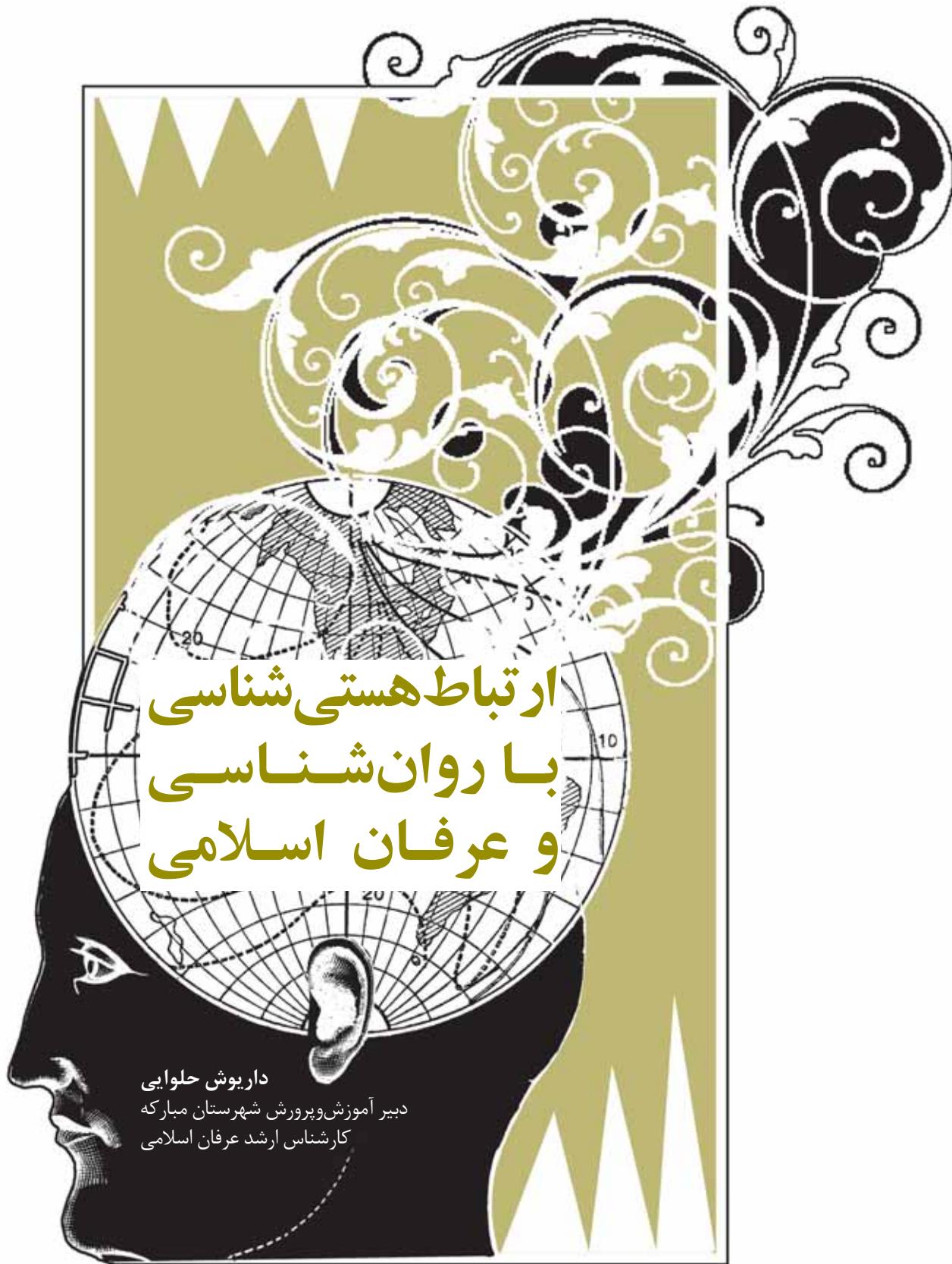
۴. علامه فقید شیخ محمدجواد بلاعی نجفی در این خصوص فرموده‌اند:

... اما گفتار خداوند درباره موسیؑ، قرآن تعیین نکرده است که گرفتن موسیؑ سر برادر خود را و کشیدن او به‌سوی خویش به حسب متعارف زمان بنی‌اسرائیل بر سبیل اهانت و خوار کردن در تأدیب بوده است (یا نه) و ممکن است که به حسب متعارف از حالات بنی‌اسرائیل، این عمل کوچک‌ترین وضع عتاب و نکوهش بوده است، زیرا که عهده‌ین یا نقل سیره و رویه بنی‌اسرائیل توضیح می‌دهند که نزد ایشان، پاره کردن لباس هنگام خشم و تالم به منزله «لا حولَ و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ» گفتن است و به خاک غلتیدن به منزله «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» گفتن. مثل: ... و روئین چون به سر چاه برگشت و دید که یوسفؑ در چاه نیست جامه خود را چاک زد و یعقوبؑ رخت خود را پاره کرد و پلاس در بر کرد (بلاغی، بی‌تا: ۲۲۳).

گروه سوم: کسانی هستند که، ضمن تأیید مرتبه والای انبیای عظام و مقام عصمت برای آن‌ها، این کار حضرت موسیؑ را ترک اولی دانسته‌اند؛ اگرچه آن را برای دفاع از دین و آیین (برای مردم عادی) سزاوار می‌دانند.

مرحوم آیت‌الله شفی در تفسیر این آیات می‌نویسد: «وقتی (موسیؑ) از میقات مراجعت فرمود به جانب قوم خود، غضبناک و متأسف بود ...، و از شدت غضب و فرط غیرت و تعصّب دینی از خود بیخود شد، الواح تورات را انداخت و سر هارون را گرفت کشید به جانب خود در کافی نیز نقل شده است جهت تعریض حضرت موسیؑ به هارون آن بود که وقتی آن‌ها گوساله پرست شدند او از آن‌ها کناره ننمود و ملحق به حضرت موسیؑ نشد، با آنکه اگر مفارقت می‌نمود از آن‌ها، عذاب بر آن‌ها نازل می‌شد ... و اعتذار هارون این بود که قوم، بر من غلبه کردن و من ضعیف شدم و نتوانستم دفاع کنم و هر قدر موغضه و نصیحت نمودم مفید واقع نشد تا به حدی که می‌خواستند مرا بکشند ... (شفیعی تهرانی، ۱۳۷۰: ۴۷۶) و پس از اتمام اعتذار از حضرت هارون، از خداوند طلب مغفرت و رحمت نمود و این ملازم با گناه نیست ... علوبهبر آنکه ترک اولی منافقی با عصمت انبیا نیست، ... (همان: ۴۷۸) مرحوم شفی طهرانی یکی از مفسرانی است که در این مقام، اسم ترک اولی را برای حضرت موسیؑ آورده و باکی ندارد که بگوید، انبیا علیهم السلام ضمن آنکه دارای مقامی روحانی و عصمتی باعظمت بوده‌اند ولی به هر حال به عنوان یک انسان، دارای قوای مختلف نیز بوده‌اند و یکی از آن‌ها خشم است، اما برای رضای خدا، خشمی تند که می‌خواهد به مردم بفهماند که این عمل شما چقدر زشت و خطرناک بوده است.

در اعتقادات شیعی، ما معتقدیم کسی که دعوی نبوت و



ارتباط هستی‌شناسی با روان‌شناسی و عرفان اسلامی

داریوش حلوایی
دبير آموزش و پژوهش شهرستان مبارکه
کارشناس ارشد عرفان اسلامی

چکیده

در این نوشتار سعی شده است تا پاسخی در چند مختصر به سؤالات زیر ارائه گردد: آیا هستی‌شناسی می‌تواند با روان‌شناسی ارتباط داشته باشد؟ آیا عرفان اسلامی می‌تواند با روان‌شناسی مرتبط باشد؟ آیا عرفان اسلامی می‌تواند با قوای انسانی ارتباط داشته باشد؟ کلیدوازه‌ها: هستی‌شناسی، روان‌شناسی، نظام احسن، معرفت‌نفس

مقدمه

در حوزهٔ معرفتی دین اسلام مقصود نهایی از نظر کردن و اندیشیدن و سیر آفاق و انفس تقرّب یافتن به خدا و رستگاری و سعادت اخروی است. این تقرّب به وسیله علم و معرفت به دست می‌آید. نه به مجرد عمل و طاعت! عمل صالح خود وسیله است

در سوی بالا می‌رود و کردار شایسته آن را بالا می‌برد. بنابراین خداوند بندگان خود را در آیات بسیاری به کسب علم از طریق نظر کردن به آیات، پند گرفتن از آن‌ها و اندیشیدن در افعال خدا، تدبیر در نشانه‌هایش و دعوت به شناخت نفس ترغیب نموده و به انسان قابلیت رشد و شکوفایی بخشیده است. در ادبیات حکماً و عرفاء و علماء، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی مطرح بوده البته هستی‌شناسی نسبت به سایر موارد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و منشأ تمام امور قرار گرفته است.

حکمت متعالیه، که در بسیاری از مسائل فلسفی-عرفانی روش‌های متفاوت مشائی و اشرافی را در پیش گرفت در طرح بحث وجود و هستی‌شناسی روش‌های اشرافی، مشائی و عرفانی را از منظر وحی و قرآن تبیین نمود و تصویر کلی از جهان هستی، وجود آدمی و جایگاه روح و روان از منظر فلسفه و عرفان را بیان نمود.

مقصود نهایی از نظر کردن و اندیشیدن و سیر آفاق و انفس تقرّب یافتن به خدا و رستگاری و سعادت اخروی است. این تقرّب به وسیله علم و معرفت به دست می‌آید. نه به مجرد عمل و طاعت! عمل صالح خود وسیله است

علوم را با همان طبقه‌بندی که ارسطو آن را پیشنهاد کرده بود ارائه نموده‌اند. این طبقه‌بندی براساس تفکیک علوم نظری از علوم عملی قرار داشت. مسائل مربوط به روان‌شناسی از نظر ارسطو بخشی از مسائل طبیعتی به‌شمار می‌آید گرچه علوم عملی نیز شامل چنین مسائلی می‌شد اما از آن نظر که انسان عبارت از مجموعه‌ای مركب از تن و روان است و می‌خواهد به سعادت و نیکبختی دست یابد و با دیگران هم‌زیستی کند (حجتی، ۱۳۶۹: ۴۲).

لذا از آن حیث که معمول علم روان‌شناسی، انسان و مطلوبش موفقیت اوست پس ضرورت عقلی حکم می‌کند تا فضای مناسب برای این موفقیت فراهم آید. بنابراین جهان هستی براساس پذیرش اصل واقعیت و این که انسان وجودی خود را حکایت می‌کند.

در این نظام به‌دلیل نا محدود بودن آن، به هر قسم توجه و در هر چه تدبیر شود نشانه‌های آن مشهود می‌گردد. پس در هر حال که قرار بگیریم مورد احاطه در تحت قیومیت آن هستی بی‌کران خواهیم بود (جوادی آملی، ۱۳۶۶: ۲۱۶، ۲۱۵). مع‌الوصف حقیقت هستی در عرفان نظری واحد شخصی است نه واحد شکیکی و آنچه در عرفان مورد نظر است همانا اطلاق و تعیین همین حقیقت شخصی است و هیچ‌گونه کثرتی برای اصل حقیقت نیست.

هستی‌شناسی از منظر عرفان و دانشمندان روان‌شناس متقدم در ادبیات علوم باطنی، معمولاً برای «وجود» (هستی) سه مرتبه یا سه اعتبار قائل‌اند: اول وجود محض و صرف، که همان مرتبه ذات حقیقت وجود است و از آن به مرتبه مقام لا تعلیم، غیب ذات، کنز مخفی، عنقای مغرب و مقام لا اسم له و لا رسم له تعییر می‌نمایند که چنین

حقیقتی به حسب ذات تعیین ندارد. دوم وجود اطلاقی و وجود منبسط و حق مخلوق به یا فیض مقدس است. به عقیده عرفان صادر از حق اول همین وجود است. این مرتبه از وجود گرچه به واسطه تعیین اطلاق، مقام صرافت محض حقیقت وجود را ندارد اما فعل حق است و از جهتی که با حق متحدد است و از باب اتحاد حقیقت و رقیقت مقيید به ماهیات امكانیه هم نیست از حدود ماهویه، که حاکی از نقص وجودی است مبرّاست.

سوم مرتبه «وجود مقید» است که از آن تعییر به اشر فرموده‌اند و گفته‌اند: نفس حقیقت وجود، حق است و وجود مطلق، فعل و وجود مقید، اثر اوست. (أشتینی، ۱۳۸۲: ۲۲۸، ۲۲۹). گویا وجود از این جهت در تمام ماهیت‌ها ساری‌ست و هر چیزی جلوه‌ای از منبع وجودی خود را حکایت می‌کند.

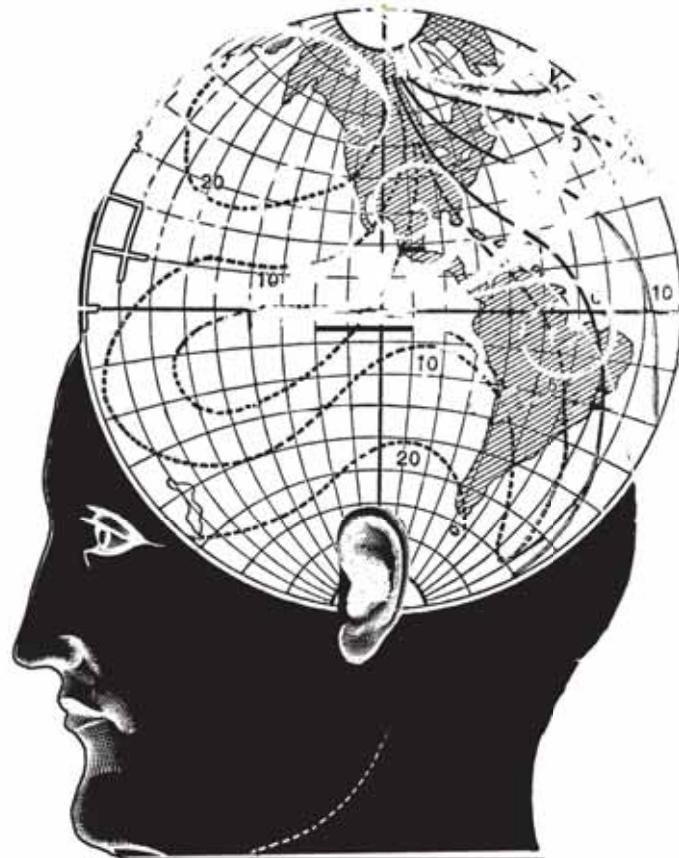
من و تو عارض ذات وجودیم
مشبک‌های مرأت شهودیم (شبستری، ۷۸: تا: ۷۸)

به‌نظر می‌رسد قبل از بیان نظر روان‌شناسان متقدم در خصوص هستی، باید در این حوزه تصویر روشنی از روان‌شناسی را در ذهن خود ترسیم و مقام و موقعیت این علم را در میان علوم دیگر شناسایی نماییم. لذا به منظور رسیدن به چنین شناختی با نکاهی گذرا به طبقه‌بندی علوم و جایگاه روان‌شناسی از دیدگاه دانشمندان قدیم می‌پردازیم. ارسطو و فلاسفه یونان در فلسفه یونان قدیم موضوع طبقه‌بندی

به قسمتی از آن جنود که به منزله لشگر قلب و به اصطلاح «نفس ناطقه» است علم داریم و معتقدند برای نفس ناطقه دو نوع لشگر وجود دارد: یکی آن‌هایی که به چشم دیده می‌شوند مثل اعضا و جوارح و دیگری آن‌هایی که به چشم باطن دیده می‌شوند مانند نیروهای متمرکز در مواضع احساس که همگی تحت فرمان نفس‌اند و قدرت بر مخالفت ندارند. همین که نفس، چشم را به باز شدن و پا را به حرکت و زبان را به سخن گفتن دستور می‌دهد، بی‌درنگ چشم باز و پا به حرکت و زبان به سخن، مبادرت می‌ورزد و این حالت مثل مسخر بودن ملاتکه در مقابل خداوند است. قلب (نفس ناطقه) جهت طی منازل، تا لقای به حق، نیاز به لشگریان مذکری دارد و غرض از آفرینش او همین سیر و سفر ریانی است چنان که فرمود: «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاريات : ٥٦).

مركب نفس در این سفر بدن است و زاد و توشه او و علم و انسابی که او را در بهدست آوردن زاد و توشه یاری می‌کند عمل نیک است که طبق دستور دین انجام می‌گیرد. نفس تازمانی که متعلق به بدن است و هنوز به کمال عقلانی نرسیده فقط می‌تواند در قوای حیوانی تصرف کند و از تصرف بدن تجاوز نمی‌کند ولی اگر از طریق معرفت و عمل، کمال یابد کلیه قوای ملکی و ملکوتی از وی اطاعت می‌کنند، که این مقام «انسان کامل» است و تمام کمالات، بغیر از مقام واجب‌الوجودی را شامل می‌شود، یعنی کل ماسوی است و خداوند برای هیچ موجودی حق امر و نهی و مقام خلافت الهی و قدرت بر ایجاد و تکوین قرار نداده مگر برای انسان کامل و اگر کسی توانست بدون واسطه اعضا و جوارح امر و نهی نماید و آنچه را بخواهد بدون واسطه ایجاد کند خلیفة حق است و مقام او مقام انسان کامل خواهد بود (طاهرزاده، ۱۳۷۰: ۴۰).

به نظر می‌رسد مفهوم ترکیب انسان از



روان‌شناسی نظری و تجربی برمی‌گردد، چرا که مطالعات اعمال و فعالیتهای روانی انسان از دید دانشمندان از جمله غزالی به نحوی است که به نوعی بر تجربی بودن نسبی و تأمل درونی و مطالعه و تحلیل رفتار دیگران و نیز تحلیل پدیده‌های مختلف روانی مبتنی است. پس مسئله اثبات وجود نفس از حقایقی است که نمی‌توان صرفاً از راه علمی به آن دست یافت بلکه باید به مدد ذوق عرفانی که به منزله نوعی از تأمل و تفکر عمیق درونی است، به آن حقایق راه یافت (حجتی، بی‌تا: ۵۴، ۵۳). روان انسان هم چون «ماهیتی» است، باید از درون او و نه از بیرون وجود او مورد مطالعه قرار گیرد.

عرفان و رابطه آن با قوای انسانی

عرفاً با استفاده از آیه «وَ مَا يَعْلَمُ جُنُونَ رَبُّكَ إِلَّا هُوَ» (مدثر: ۳۱)، گفته‌اند ما تنها

اما تنها کثرتی که در عرفان مطرح است کثرت تجلیات است که ظلال آن حقیقت شخصی‌اند نه اینکه خود حقایقی باشند، بلکه همه آن‌ها سایه یک سور محض خواهند بود و هر چه از غیب به شهادت می‌رسد و از علم به عین تنزل می‌کند مظہر اسمی از اسماء حُسنای حق تعالی است و این بهترین و برترین کمال وجودی خواهد بود (همان: ۲۱۷)، که گل سر سبد آن همان مقام انسان کامل است. گویا انسان در این نظام احسن می‌تواند به مدد الهی بهترین فضا را برای کسب سعادت دنیوی و اخروی خود مهیا سازد و رفتار خود را به صورتی کنترل کند تا موجبات رستگاری خود را فراهم نماید و در بهترین مأوا جای گیرد.

ارتباط عرفان و روان‌شناسی

با تأمل در علوم باطنی درمی‌یابیم که اهمیت این موضوع به هر دو شاخه

**علمای ... شیعه و سنی - ...
در این که انسان غیر از این
هیکل محسوس، دارای جوهر
روحانی قائم به ذات خود
است دارای اتفاق نظرند و
معتقدند که با خرابی بدن،
فانی نمی‌شود و بعد از موت،
که همان قطع تعلق نفس به
بدن است، باقی و درآک است**

تخیل، عالم ملکوت - مثال - را می‌شناسد و به وسیلهٔ عقل، عالم جبروت و به وسیلهٔ شهود قلبی به تمام مراتب هستی علم پیدا می‌کند. عقل نمی‌تواند در ناسوت به وجود بیاید بلکه باید از عالم مربوط به خود باشد. با دقیقی ظریف می‌توان اذعان نمود که بین هستی‌شناسی و روان‌شناسی و عرفان اسلامی، رابطهٔ معناداری وجود دارد.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. آشتیانی سید جلال الدین؛ هستی از نظر فلسفه و عرفان، ویرایش سوم، انتشارات بوستان کتاب قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
۳. جوادی آملی، عبدالله؛ مبدأ و معاد، انتشارات الزهرا، ۱۳۶۶.
۴. ——، تفسیر موضوعی قرآن مجید، جلد ۳، مرکز نشر فرهنگی رجاء، بی‌تا.
۵. حسن‌زاده آملی، حسن؛ معرفت نفس، دفتر سوم، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۲.
۶. شبستری، شیخ محمود؛ گلشن راز، بی‌تا.
۷. طاهرزاده، اصغر؛ معرفة النفس و الحشر «روان‌شناسی و معادشناسی اسلامی»، جلد ۱، انتشارات جنگل، ۱۳۷۰.
۸. عثمان، عبدالکریم؛ روان‌شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی، مترجم: محمدمباقر حقی، دفتر اول، انتشارات دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.
۹. نقی، ملا احمد؛ معراج السعاده، انتشارات کامکار، ۱۳۸۴.

جسم رقیق و روان است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۲؛ ۱۳۶۹). به یکی از امیرالمؤمنین علیؑ به این سبب از دانشمندان یهود فرمود: هر کس طباع او معتدل باشد مزاج او صافی گردد و هر کس مزاجش صافی باشد اثر نفس در وی قوی گردد و هر کس اثر نفس در او قوی گردد به سوی آنچه ارتقا شده‌ند بالا رود و هر که به سوی آنچه ارتقا شده‌ند بالا رود به اخلاق نفسانی متخلف گردد و هر کس به اخلاق نفسانی متخلف گردد موجودی انسانی شود نه حیوانی و به باب ملکی درآید و چیزی اوراز این حالت برنگرداند. مهم‌ترین چیزی که برای انسان به کار می‌آید همان معرفت انسان است نسبت به ذات خود و باید گفت: خود را باش و خود را بشناس (همان: ۴۷۲).

نتیجه

در واقع انسان با شناخت کمالات وجودی خود، نسبتی از این شناخت را به خدای خویش می‌دهد و یک رابطهٔ مستقیم برقرار می‌سازد. چنان که در آموزه‌های معرفتی آمده است که چون او را بنگریم خودمان را دیده‌ایم و چون خود را بنگریم خدای خویش را نگریسته‌ایم. در ادبیات عارفان واقعی، نافع ترین معرفت نفس دو معرفت است: یکی معرفت آفاق و دیگری معرفت انفس و شاید این بدان جهت است که معتقدند انسان از دو نظر جامعیت دارد: اولاً دارای ویژگی‌هایی است که هر یک از عالم خاص گرفته شده و به تعبیری از کلیه مراتب هستی عصاراهای در انسان وجود دارد و به همین جهت به او عصاراه هستی و نسخهٔ مختصر هستی می‌گویند. زیرا بدن او جسمانی و از همین عالم ناسوت - طبیعت - است و روان (روح) او از عالم مثال و عقل او از عالم جبروت است.

ثانیاً به طور معمول تمام منابع و ابزار شناخت در او جمع‌اند. به وسیلهٔ حواس، عالم طبیعت را می‌شناسد، به وسیلهٔ

جسم و نفس به این سبب است که هر کس از دو چیز آفریده شده: یکی بدن ظاهر که آن را «تن» گویند و از جنس مخلوقات همین عالم محسوس است و دیگری «نفس» است که آن را روح و جان و عقل و دل گویند و گوهری است مجرد از عالم ملکوت و عالم عقول که عزیز از جنس فرشتگان و عالم عقول که خدای تعالیٰ به جهت مصالحی چند به قدرت کاملهٔ خود ربطی میان آن و این بدن ظاهري قرار داده و او را مقید به قید علاقهٔ این بدن و محبوس در زندان تن نموده تا زمان معین و اجل موعود، که منجر به قطع علاقهٔ نفس از بدن شود و به عالم خود رجوع کند (نراقی، ۱۳۸۴: ۱۷).

معرفة النفس

معرفت نفس یکی از پیچیده‌ترین معارفی است که پژوهشگران تا حدی وارد بحث و مطالعهٔ آن می‌شوند اما همین که به این کل رسیدند، به دلیل ضعف حس، از آن روی برمی‌تابند و بر ارباب معرفت می‌تازند و از این گردن، که در حقیقت پلی عظیم از طبیعت به ماورای آن است، غافل می‌شوند و با آن به عناد برمی‌خیزند. عارف مثنوی گوید: آفتاب معرفت را نقل نیست

مشرق او غیر جان و عقل نیست علمای مشهور اسلام - اعم از شیعه و سنی - همگی در این که انسان غیر از این هیکل محسوس، دارای جوهر روحانی قائم به ذات خود است دارای اتفاق نظرند و معتقدند که با خرابی بدن، فانی نمی‌شود و بعد از موت، که همان قطع تعلق نفس به بدن است، باقی و درآک است. مدار تکلیف، فهمیدن همین اصل اساسی است.

بعضی از علمای اسلامی معتقدند که نفس، جسم لطیف ساری در بدن است. این گروه ملائکه را، که با اختلاف مراتب وجودی‌شان عقول مفارقه و نفوس مدبره‌اند، نیز از اجسام لطیف می‌دانند... طفیل به این معنی که این‌ها می‌گویند



قسمت اول

روش‌های تربیت دینی

هاجر بهادران
زهره سعادتمند

چکیده

تربیت شکوفا کردن استعدادهای آدمی در ابعاد گوناگون است و هدف از آن تنظیم عادلانه روابط انسان با خویش، خدا، دیگران و طبیعت است و تحقق آن به یک برنامه‌ریزی دقیق در ابعاد مختلف نیاز دارد، برنامه‌ای که بر هسته‌ها و واقعیت‌های وجودی انسان از سویی، و بر بایدها و ارزش‌های انسانی و الهی او از سوی دیگر، استوار باشد و بر اساس آن، اهداف، اصول و روش‌های تحقق برنامه نیز تبیین گردد. در این میان نقش روش‌ها، که در واقع پل عبور از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است، اهمیت بسیاری دارد، چرا که برنامه تربیتی مورد نظر، هر چند بسیار عالی تنظیم شود و از اهداف و اصول متوفی برخوردار گردد، اگر در مسیر تحقق آن فاقد روش‌ها و شیوه‌های صحیح و کارآمد باشد، ناکام و عقیم خواهد ماند. بر همین اساس، مقاله حاضر نقش و جایگاه روش‌های

تربیت دینی را بررسی و برخی از انواع آن را شرح داده است.
کلیدواژه‌ها: روش تربیت، تربیت دینی، روش در تربیت

مفهوم روش در تربیت

«روش کار نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از اصل یا اصول (دستورالعمل‌های کلی برای رسیدن به مقصد) استفاده کرد و به اهداف تربیتی رسید. روش کار، وظایف عملی مرتبی را مشخص می‌کند و مرتبی را نیز باری می‌دهد تا شیوه کار را یاد بگیرد.» (احمدی، ۱۳۸۴: ۷۰)

امام باقر ع در تفسیر آیه «أَوْأْنُوا الْبَيْوَتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» فرموده‌اند: يعني هر کاری را از راهش وارد شوید. (طباطبایی، ج ۲: ۸۵)

ضرورت برگزیدن روش در تربیت

توانایی، وسیع و ظرفیت انسان‌ها مختلف و گوناگون است و بدون توجه به مراتب وجود و تفاوت تووانایی انسان‌ها کار تربیت سامان ننمی‌پذیرد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۳۴-۳۵) در فرایند تعلیم و تربیت دینی هم، برای تحقق هدف‌ها باید از روش‌های مناسب تربیتی استفاده نمود. روش‌هایی که در آن‌ها شرایط هدف‌ها، ویژگی‌ها و شرایط مترقبان و ویژگی‌های محتوای آموزشی لحظه شده باشد. روش‌های مورد استفاده در فرایند تعلیم و تربیت دینی باید در تحقق اهداف تربیت دینی تووانا و در عین حال از درجه تناسب لازم با شرایط و ویژگی‌ها و تووانایی‌های گوناگون مترقبان برخوردار باشند؛ یعنی این تووانایی را داشته باشند که در مترقبان نسبت به یادگیری مطالب و مفاهیم دینی شور و علاقه به وجود آورند (به نقل از کرمی، ۱۳۸۸).



تریبیت شکوفا کردن استعدادهای آدمی در ابعاد گوناگون است و هدف از آن تنظیم عادلانه روابط انسان با خویش، خدا، دیگران و طبیعت است و تحقق آن به یک برنامه‌ریزی دقیق در ابعاد مختلف نیاز دارد

عبارات‌اند از: ۱. روش تلقین به نفس، ۲. روش تحمیل به نفس، ۳. اعطای بینش، ۴. دعوت به ایمان، ۵. فریضه‌سازی، ۶. محاسبه نفس، ۷. زمینه‌سازی، ۸. تغییر موقعیت، ۹. اسوه‌سازی، ۱۰. مواجهه با نتایج اعمال، ۱۱. تحریک ایمان، ۱۲. ابتلا، ۱۳. آراستن ظاهر، ۱۴. تربیت کلام، ۱۵. مبالغه در عفوه، ۱۶. توبه، ۱۷. تبشير، ۱۸. مبالغه در پاداش، ۱۹. تکلیف به قدر وسع، ۲۰. روش انذار، ۲۱. مجازات به قدر خطأ، ۲۲. ایزار توانایی‌ها، ۲۳. تغافل، ۲۴. تزکیه، ۲۵. تعلیم حکمت، ۲۶. موضعه حسن، ۲۷. یادآوری نعمت، ۲۸. عبرت‌آموزی، ۲۹. مرحله‌ای نمودن تکالیف، ۳۰. تجدید نظر در تکالیف، ۳۱. بیان مهر و قهر، ۳۲. عطا و حرمان، ۳۳. تکلیف در غایت وسیع (باقری، ۱۳۸۶).

با توجه به اینکه روش‌های تربیت دینی متعدد و متنوع‌اند و صاحب‌نظران روش‌های مختلفی را پیشنهاد و مطرح کرده‌اند. پرداختن به همه آن‌ها از حیطه این نوشه خارج است و تنها تعدادی از روش‌های مذکور شرح داده می‌شود.

● روش قصه‌گویی

در میان روش‌های مختلف، استفاده از «قصه‌گویی» یا «شنیدن قصه»، با توجه به رغبت و پذیرشی که در کودکان و حتی در نوجوانان نسبت به آن‌ها به وجود می‌آورد، از موقعیت خاصی برخوردار است. قصه‌گویی به‌طور غیرمستقیم زمینه آموزشی و تربیتی مناسبی در مخاطبان ایجاد می‌کند؛ زیرا اغلب بچه‌ها به شنیدن قصه‌ها و حکایت‌ها تمایل فطری دارند و از این کار بسیار لذت می‌برند. این روش چنان مؤثر است که قرآن، این کتاب‌الله،

انتخاب نوع راه و روش در میزان موفقیت هر فعالیتی بسیار اهمیت دارد، تا آنجا که گاهی بهترین مریبان با بالاترین میزان دانش و اطلاعات، به‌علت انتخاب روش غلط به نتیجه نمی‌رسند. باید در نظر داشت که محتوای فعالیت‌ها هر چه هدفمند باشد بهره‌گیری از روش‌های جذاب برای آن فعالیت مهم‌تر و شاید دشوارتر باشد، چرا که در فعالیت‌های پرورشی، علاوه بر بیان محتوا، جذب دانش آموزان نیز بسیار مهم است.

در حال حاضر وجود رسانه‌های مختلف، شبکه‌های گسترده تلویزیونی، چه در داخل و چه به صورت ماهواره‌ای، همچنین اینترنت و لوح‌های فشرده با جذابیت‌های بسیار بالا، همگی بر سلیقه و نظر دانش آموزان تأثیر گذاشته و قطعاً قدرت انتخاب و سلیقه آن‌ها را بالا برده‌اند.

بنابراین، فعالیت‌های مربوط به تربیت دینی اگر با روش‌های بسیار کهنه و قدیمی اجرا شود، جذابیت چندانی نخواهد داشت. (کیومرثی، ۱۳۸۶)

تعلیم و تربیت کنونی متأسفانه اغلب خسته‌کننده، کسالت‌آور، اشبع‌کننده و تکراری است و در پی آن است که بدون آماده‌سازی روانی و عاطفی، بدون ایجاد شوق و اشتیاق و بدون تحریک و ترغیب، حقیقت را به‌طور مستقیم و آماده، به صورت یک وظيفة مکانیکی و یک جانبه در اختیار مترتبی و متعلم قرار دهد، و این مغایر با اصل «تعادل جویی»، «تازگی در حد اعتدال» و «انگیزش و ترغیب» است.

به‌همین دلیل، مشاهده می‌شود که غالب روش‌های تربیتی، حاصلی برخلاف انتظار دارند یا مترتبی را از هدفی که در پی آن هستیم دورتر می‌سازند یا دست کم اثرگذاری پیام‌های تربیتی را بسیار ضعیف و شکننده می‌کنند.

تقسیم‌بندی روش‌های تربیت دینی

شروع‌تمداری برای تربیت اسلامی روش‌های زیر را رائه می‌دهد: ۱. تلفیق علم و عمل، ۲. تؤام ساختن ایمان و عمل، ۳. تربیت عملی، ۴. روش عقلانی، ۵. امر به معروف و نهی از منکر، ۶. جهاد، ۷. پاداش و تنبیه، ۸. توبه، ۹. پند و اندرز، ۱۰. تربیت از طریق ذکر مَثُل، ۱۱. تربیت از طریق قصه و سرگذشت اقوام و ملل. (شروع‌تمداری، ۱۳۷۱) (احمدی ۱۳۸۴) نیز روش‌های تربیت اسلامی را به شرح زیر بیان می‌کند:

«۱. ایجاد زمینه سالم تربیتی، ۲. وجود اسوه و سرمشق برای تربیت، ۳. تمرین، تکرار و عادت دادن، ۴. تعلیم و تعلم، ۵. مشاهده، تجربه و تعقل، ۶. موضعه، نصیحت و امر به معروف، ۷. انذار، نهی از منکر و مبارزه با انحرافات، ۸. برقراری ثواب و عقاب برای اعمال، ۹. ایجاد محیط مساعد تربیتی، ۱۰. بیان قصص انبیا و سرگذشت ملل، ۱۱. ذکر امثال و تشبيه معقول به محسوس، ۱۲. دعا و نیایش، ۱۳. توبه و بازگشت، ۱۴. برقراری یک نظام اسلامی برای اجرا و تداوم تربیت.» (احمدی، ۱۳۸۴) (باقری ۱۳۸۶) معتقد است که روش‌های تربیت اسلامی

● روش ارائه الگو

دلشاد تهرانی در این زمینه بیان می‌دارد: «انسان بنابر فطرت خود، که عشق به کمال مطلق است، الگوطلب و الگوپذیر است و بدین سبب یکی از بهترین و کوتاه‌ترین روش‌های تربیت ارائه نمونه عملی است. در این روش، نمونه‌ای عینی و قابل تقلید و پیروی در برابر متربی قرار می‌گیرد که در صورت مقولیت، متربی تلاش می‌کند در همه چیز خود را همانند الگوی مطلوب سازد و گام در جای گام او نمهد و به او تشبیه نماید. این روش بهدلیل عینی و محسوس بودنش و نیز به سبب میل و گرایش ذاتی انسان به الگوگیری، روشی بسیار مؤثر و سریع در تربیت است. هر چه نمونه ارائه شده از کمال بیشتر و جاذبه فراگیری بهره‌مند باشد، این روش از کارایی بیشتری برخوردار خواهد بود. پس بهترین الگو، نمونه‌ای تام و تمام و انسانی کامل است.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۲۴۳)

امیرمؤمنان علی در این باره می‌فرماید: «پیروی کردن از رفتار رسول خدا و الگوگیری از پیامبر برای شما کافی است...». بنابراین، از پیامبر پاک و پاکیزهات پیروی کن؛ زیرا راه و رسمش سرشقی است برای کسی که بخواهد تأسی جوید و انتسابی است برای کسی که بخواهد منتبث گردد، و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد و قدم در جای قدم او گذارد.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۰)

مشاهده یک الگو موجب تحکیم یا تضعیف رفتار یادگیرنده می‌شود. مشاهده کننده یک رفتار نامطلوب، که از نتیجه آن بی‌خبر است، در صورتی که الگوهایی را مشاهده کند که تنبیه شده‌اند و سزای رفتار نامطلوبشان را به دنبال داشته‌اند، به احتمال زیاد از انجام آن عمل خودداری می‌کند. (به نقل از چنگیز، ۱۳۸۹: ۳۰).

● روش محاسبه نفس

«محاسبه نفس عبارت است از ارزیابی اعمال و نیت‌های پنهان در آن‌ها. محاسبه خوبی با توجه به ویژگی‌هایی که در تربیت اسلامی برای آن ذکر شده، شیوه‌ای است که مداموت و محافظت بر عمل را میسر می‌کند. در محاسبه خوبی، یکی از ملاک‌ها آن است که اعمال، مبتنی بر تقوا و انگیزه تقویر به خدا باشد. ملاک دیگر، دوام عمل و نیل آن به غایت است. در محاسبه خوبی، عملی را می‌توان به حساب آورد که پایان گرفته باشد، نه اینکه آغاز شده است.» (باقری، ۱۳۸۶: ۱۳۰)

● روش زمینه‌سازی

«حالات و اعمال آدمی درست شرایط و موقعیت‌ها می‌روید و از آن‌های ارتزاق می‌کند. از این روش‌رایط و موقعیت‌های مختلف، حامل نیروهای بالقوه متفاوتی در شکل‌دهی حالات و اعمال انسان است. انتخاب و تنظیم مناسب زمینه‌ها و شرایط، به متابه عامل «تسهیل‌کننده» ای است که امکان شکل‌گیری‌ها و

نیز حاوی داستان‌های واقعی فراوان است. (کیومرثی، ۱۳۸۶)

حضرت علی در این باره می‌فرماید: «وَ تَعْلَمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ تَقْفَهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَ تَعْلَمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ تَقْفَهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَ أَحْسِنُوا تِلَاقَتَهُ فَإِنَّهُ آنَّعُ الْقَصَصِ». (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۹): قرآن را بیاموزید، که بهترین گفتار است و آن را نیک بفهمید که بهار دل‌هاست، از نور آن شفا و بهبودی خواهد کرد که شفای سینه‌های بیمار است و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش‌ترین داستان‌هاست (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۹). کارکرد تعلیمی قصه‌های قرآن رادر سه بخش می‌توان بیان کرد:

نخست: حقیقت و واقعی بودن: این ویژگی از مفهوم لغوی «قصه» قابل مشاهده است و قرآن نیز در کاربردهای آن، همواره به این لغت توجه ویژه داشته است.

دوم: مفید بودن: قرآن تنها به آن بخش از مأواقع می‌پردازد که بر آن بار آموزشی و هدایتی مترتب باشد. همچنان که خود، هدف از نقل آن‌ها را به تفکر و اداشتن مردمان و عبرت جویی آن‌ها می‌داند و می‌فرماید: «(یوسف / ۱۱۱) و «فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (الأعراف / ۱۷۶).

سوم: نمادین بودن: داستان در قرآن، بیان تمثیل‌گونه‌ای از یک حقیقت است. بنابراین نباید چنین تصور کرد که در قصه‌های قرآن فقط ظواهر آن، که اخباری از سرگذشت پیشینیان است، مورد نظر بوده است. (به نقل از چنگیز، ۱۳۸۹)

● استفاده از روش‌های هنری در تربیت دینی

«مربیان پرورشی می‌توانند هرگونه آموزش دینی و محتوای مذهبی را با هنر درآمیزند و تأثیر آن را در کودکان و نوجوانان بسیار افزایش دهند. دلیل این مطلب بودن مایه‌های فطری، از جمله حس زیبایی‌شناسی در انسان است.» (کیومرثی، ۱۳۸۶: ۱۴۱)

«پرورش حس زیبایی دوستی در کودک، شالوده تعادل، پاکی، طراوات و خلوص را در او بنا می‌نمهد. این زیبایی باید در چشم او به طور طبیعی حس شود نه اینکه ما آن را برای وی زیبا جلوه دهیم! اگر چنین در کی از زیبایی در کودک به وجود آید حس مذهبی و عشق به جمال الهی در او برانگیخته می‌شود.» (کریمی، ۱۳۸۸: ۱۵۴).

این حس دو کارکرد و فایده مهم دارد: الف. فایده فردی، که لذت معنوی می‌دهد و همان لذت، به هنگام برخورد با ناملایمات شدید زندگی، مددیار انسان است. یعنی او را ملاحظه زیبایی‌های طبیعت و لطافت حال موجودات طبیعی از اندوه فارغ می‌سازد و به او نشاط می‌بخشد. ب. فایده اجتماعی، که در این صورت زیبایی دوستی، انسان را از خودپسندی‌ها و سودجویی‌ها جدا می‌سازد و او را برای درک افکار عالی و اجرای کارهای بزرگ (که خودپسندی، قبلًا مانع تحقق آن‌ها می‌شد) آماده می‌سازد. (مرادی، ۱۳۸۳: ج ۱)



شكل دهی های مطلوب را بالا می برد. طبق این روش باید از پیش، شرایطی را که تسهیل کننده حالات و رفتارهای مطلوب یا نامطلوب‌اند، به نحو مقتضی دگرگون کرد. پس زمینه‌سازی دو وجه دارد: یکی ناظر به فراهم آوردن شرایط اولیه‌ای است که احتمال بر روز رفتارها و حالات مطلوب را بالا می برد و دیگری ناظر به جلوگیری از شرایط اولیه‌ای است که احتمال بر روز رفتارها و حالات مطلوب را افزایش می دهد.» (باقری، ۱۳۸۶: ۱۳۵ و ۱۳۶)

• روش توبه

توبه به معنای بازگشت است و صرفاً به معنای بازگشت از گناه نیست. از این‌رو توبه اختصاص به انسان ندارد، بلکه خداوند نیز در مقام تربیت انسان دارای توبه است و این توبه در واقع یک روش تربیتی است. از آیات قرآن فهمیده می‌شود که خداوند دو توبه دارد: توبه اول «توبه هدایت و توفیق» است و خداوند به بنده خویش که لغزیده و به او پشت کرده، بازگشت می‌کند و او را نسبت به رشتی کارش واقف می‌گرداند و به سمت استغفار هدایتش می‌کند. هنگامی که بنده در اثر توبه اول خدا به استغفار روی آورد و تائب شد، توبه دوم خدا آشکار می‌شود و آن «توبه قبول» است و با مغفرت همسو می‌شود. (باقری، ۱۳۸۶: ۱۶۶) به این ترتیب، توبه خداوند برای بندگانش عبارت است «از ارسال رحمت برای بخشایش گناهان آنان و زدودن تاریکی دلشان از شرک، معصیت و هرچه سبب دوری از ساحت قرب الهی می‌شود. توبه بندگان به سوی خدا عبارت است از بازگشت آنان به سوی پروردگار برای آمرزش گناهان و پاک شدن از معاصی و زدودن اسباب دوری از ساحت قرب الهی». (دلشداد تهرانی، ۱۳۸۷: ۱۲۲) خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيْهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفَلِّحُونَ» (آل‌نور ۳۱) یعنی: «ای مؤمنان، همگی به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید» (سوره نور، آیه ۳۱). در کتاب شریف «مصابح الشریعه» از امام صادق علیه السلام درباره این روش تربیتی چنین وارد شده است: «الْتَّوْبَةُ حِبْلُ اللَّهِ وَ مَدْدُعِيَّتِهِ وَ لَا يَدُ للْعَبْدِ مِنْ مُمَدَّوْمَةِ التَّوْبَةِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنَ الْعَبَادِ لَهُمْ تُوبَةُ قَوْتَهُ الْأَئْيَاءُ مِنْ أَصْطَرَابِ السُّرُّ وَ تُوبَةُ الْأَوْلَيَاءِ مِنْ تَلَوِينِ الْخَطَرَاتِ وَ تُوبَةُ الْأَصْفَيَاءِ مِنَ التَّنَفِيسِ وَ تُوبَةُ الْخَاصِّ مِنَ الْإِسْتِغَالِ بِغَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ تُوبَةُ الْعَامِ مِنَ الذَّنَبِ»: توبه ریسمان خدا و وسیله لطف و عنایت اوست، و هر بندگان ناگریز است که پیوسته در حال توبه باشد و هر دسته از بندگان را توبه‌ای است مخصوص؛ توبه پیامران از اضطراب باطن است و توبه اولیا از اندیشه‌ها و خیالاتی است که به خاطر ایشان خطور می‌کند، و توبه برگزیدگان از فراموشی و کدورت غفلت است، و توبه خواص از اشتغال به غیر خداست، و توبه عوام از گناهان است.» (مصابح الشریعه، ص ۹۷)

- منابع**
- قرآن کریم
نهج‌البلاغه
احمدی س. ا. اصول و روش‌های تربیت در اسلام. انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.
- باقری، خ. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، جلد دوم، انتشارات مدرسه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۶.
- چنگیز، «بررسی شیوه‌های آموزش در قرآن کریم و مقایسه آن با شیوه‌های متدالوی روز»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، دانشکده الهیات، ۱۳۸۹.
- دلشاد تهرانی، م. سیری در تربیت اسلامی، انتشارات دریل، چاپ دهم، تهران، ۱۳۸۱.
- دلشاد تهرانی، م. مشرب مهر، روش‌های تربیت در نهج‌البلاغه، انتشارات دریل، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۱.
- شریعت‌مداری، ع. تعلیم و تربیت اسلامی، نهضت زنان مسلمان، چاپ دهم، تهران، ۱۳۷۲.
- طباطبائی، م. تفسیر المیزان، جلد ۲، چاپ اول، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۲۵۲ صفحه.
- کرمی درودخانی، ا. «بررسی عوامل مؤثر در تحقق تربیت دینی دانش‌آموزان دوره متوسطه پسران از دیدگاه مدیران و دبیران شهر اصفهان»، «پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوارسکان، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، ۱۳۸۸.
- کرمی، ع. رویکردی نمادین به تربیت دینی با تأکید بر روش‌های اکتشافی، انتشارات قدیانی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۵.
- کرمی، ع. تعلیم و تربیت به کجا می‌رود؟ از ناکجا به هرجا، انتشارات عابد، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۸.
- کیومرثی، غ. مبانی و اصول تربیت دینی و تفاوت آن با تعلیمات دینی، انتشارات مدرسه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶.
- مرادی، ا. آسیب‌شناسی تربیت دینی (گفت‌وگو با دکتر غلامعلی حداد عادل)، جلد اول، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، چاپ اول، ۱۳۸۳.

چکیده

این پژوهش با هدف پاسخ به نیاز مرکز برنامه‌ریزی فرهنگی (در استان البرز) انجام شده است. پژوهشگر از نیروهای فرهنگی است، و با توجه به سوابق مرتبط با موضوع، که طی سال‌های هشتاد تاکنون در موضوع هویت و مؤلفه‌های اسلامی و ایرانی آن داشته است، به تدوین فرضیه‌ها و تبیین متغیرها و استخراج شاخص‌ها، به اجرای پژوهش میدانی در این موضوع پرداخته است.

داده‌های آماری به دست آمده، فرضیه‌های پژوهشگر را تأیید نموده است. بین احساس هویت ایرانی و هویت اسلامی آزمودنی‌ها و نیز بین احساس هویت اسلامی و هویت فردی آزمودنی‌ها همبستگی مشاهده شد. پژوهشگر با اثبات واقعی بودن هجمة دشمن و وجود مشکلات فرهنگی داخلی، تشکیل گارد هویت را، پاسخ این هجوم و لازمه تقویت هویت دانسته است.

کلیدواژه‌ها: هویت، اسلامی، ایرانی، هجوم فرهنگی، گارد هویت، یقینیات، ارزش‌ها

هویت زیر ذره‌بین!

احساس هویت اسلامی ایرانی در
دختران دبیرستانی و راههای تقویت آن

زهرا اسلامی‌نیا
کارشناس ارشد علوم سیاسی



**از آنجا که بخش
وسيعی از اين
جامعه تأثیرپذير
را دختران و
پسران نوجوان
۱۲ تا ۲۲ ساله**

**تشکيل مي دهنده و
رسانه های ديداری
و شنیداري، صوتی
و تصویری، هر يك
به گونه ای بر آنان
اثرگذارند، تلاش
فرهنگی لازم است
تا اين همه را از
اثرپذيری مصنون
نماید. تلاشی که در
اجرا از دانش های
روز و روش های نو
بهره مند باشد**

جهانی- ملی تطابق داشته باشد! هویت دینی، برآمده از شخصیت دینی است و دینداری یعنی داشتن اهتمام دینی به نحوی که نگرش، گرایش و کنش های فرد را متاثر سازد. مذهب در نقش عامل ناظر بر مجموعه ای از انسانها نظرات می کند.

هویت ملی، فرآگیرترین سطح هویت جمعی است. هویت ملی، نوعی احساس تعلق به ملت خاص، نمادها، نهادها، سنتها، مکان های مقدس، آداب و رسوم، قهرمانان، تاریخ، فرهنگ و سرزمین است. عناصر ملیت، گاهی زبان، دین و سرزمین مشترک رانیز شامل می شود. ایران در گذشته، بحران حمله اسکندر، اسلام اموی، و حمله مغول را پشت سر گذاشته ولی دو سده است که با هجوم بحرانی پیچیده رو به رو است، که توسط رهبر انقلاب اسلامی، شبیخون فرهنگی نامیده شده است.

در این تهاجم وسیع، فرهنگ مهاجم، با استفاده از سلاح علم، ثروت، تبلیغات، الفاظ مبهم و چندیهلو، ابزارها و افراد گوناگون، برنامه های متنوع و جذاب، در وسعتی به نام «رسانه» سعی در تغییر انگیزه ها، علایق، انتخاب ها و نگرش های افراد ساکن در واحد های سرزمینی مختلف و یا به طور خلاصه تأثیرگذاری بر هویت آنان داشته و دارد.

دانمنه این تأثیرگذاری، حتی در فلسفه هایی که به عنوان مبانی هستی شناسی^۱، معرفت شناسی^۲ و روش شناسی^۳ ارائه می گردد و علومی که آموزش داده می شوند و همگی از بر ساخته های تمدن مدرن به شمار می روند، قابل احصا بوده است و حکایت از وسعت هجمه ای دارد که ناخودآگاه هم هویت ساز است و هم تخریب کننده مؤلفه های هویت، و البته هر دو نیز، در هماهنگی با منطق مسلط جهانی هستند.

با رخداد انقلاب اسلامی و ظهور اندیشه حکومت دینی، نظرات، تحلیل ها و حتی قانون های مصوب بسیاری برای مقابله با شتاب انقلاب اسلامی به اجرا درآمد که زمینه ساز تغیریک شدن تلاش دنیای غرب برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران گردید. قانون هایی که منجر به استفاده از هر امکانی در این راستا شد. جنگ نرم ژوژف نای، مهندسی معکوس فرانسیس فوکویاما و برخورد تمدن های ساموئل هانتینگتون و قانون های ظالمانه تجاری هلمز بر تون و داماتو از این دسته اند.

این پژوهش خلاصه چهار صفحه ای از پایان نامه ۱۳۸ صفحه ای است که در آن وضعیت هویتی دینی و ملی و فردی امروز دختران دبیرستانی گزارش گردیده و تنها به ذکر نتایج و پیشنهادهای پژوهشگر پرداخته شده است. به امید اینکه راه گشا باشد.

مسئله اين پژوهش: بررسی احساس هویتمندی دختران دبیرستانی در ناحیه ۳ آموزش و پرورش کرج و استخراج عوامل مؤثر بر آن به صورت میدانی است.

سؤال اصلی اين پژوهش: چه عوامل، زمینه ها و سازو کارهایی می تواند بر احساس هویت اسلامی ایرانی دختران دانش آموز ناحیه ۳ کرج مؤثر باشد؟

متغيرهای اين پژوهش: الف. متغيرهای زمینه ساز: تربیت خانوادگی، تعلیم و تربیت، تربیت دینی، جهت گیری نظام آموزشی، محتوای ساعت فوق برنامه، غنای برنامه درسی

ب. متغيرهای مستقل اين پژوهش: داشتمندان و ادب، زبان فارسی، ملیت ایرانی، میراث فرهنگی، فرهنگ، جهان بینی اسلامی، دین و مذهب

ج. متغيرهای میانجی، با دو طیف مقوم هویت و مخرب هویت. فرهنگ مهاجم کاملاً آگاهانه و با هدف اثرگذاری بر فرهنگ و هویت کشور مورد هجوم، در تغوری یا عمل ارائه و اجرا می نماید.

د. متغير وابسته، هویت است، که در سه

سطح فردی، ملی و دینی بررسی می شود.

پژوهشگر در متن مقاله، به تعریف هویت، برگرفته از سند تحول آموزش و پرورش، که اکنون مرجع رسمی تصمیم سازی، برنامه نویسی و اجرا در آموزش و پرورش است، می پردازد. جامعه آماری این پژوهش و روش پژوهش، پیمایشی بوده است.

نقاطه تمرکز پژوهش: این پژوهش، دختران

دبیرستانی ناحیه ۳ کرج را طی سال های ۸۸ تا ۹۱

ارزیابی نموده است.

هویت، موضوعی چند لایه، دارای مراتب، انواع و مؤلفه هایی است. هویت، مرز میان ما و دیگران است. آنچه من دارم و دیگران ندارند و آنچه ما در یک گروه داریم و دیگر گروه ها ندارند. هویت هم بیانگر تشابه است و هم تمایز. هویت ها، معانی هستند که شخص به صورت یک آبژه در یک موقعیت اجتماعی یا نقش اجتماعی به خود نسبت می دهد. اگرچه هویت، یا من کیستم فرد انسانی، در دنیا امروز به گونه ای تعریف می شود که در نهایت با انسان

برنامه‌های فرهنگ مهاجم کاملاً آگاهانه و با هدف اثرگذاری بر فرهنگ و هویت کشور مورد هجوم، در تئوری و عمل ارائه و اجرا می‌شود و به تعییر یا تخریب هویت نسلی که در سینین شکل‌گیری هویت قرار دارد، منتهی می‌شود و این وسعت، تهاجم فرهنگی تا جنگ نرم را شامل می‌شود.

با وجود این جنگ فرهنگی همه‌جانبه و تذکرات مقام معظم رهبری، نسبت به برنامه‌ریزی و اجرای مهندسی فرهنگی متأسفانه کوتاهی‌های بسیاری صورت گرفته است. این امر در بررسی‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی و نیز در کتب پروفسور رفیع پور آمده است.

بسیاری از برنامه‌های برنامه‌ریزان و مجریان فرهنگی، آگاهانه و ناآگاهانه به تضعیف هویت نسل مورد تربیت (و در اینجا دختران دیبرستانی) انجامیده است، از جمله:

کم‌توجهی به اهداف تربیتی اسلام در برنامه‌های فرهنگی، سخت‌گیری به نوجوانان برای اجرای اوامر دین، کاربردی نکردن دستورات دینی، نشان دادن چهره خشن و سخت از دین به نوجوانان، تفاوت قول و عمل در متولیان امور دینی، تهیه نکردن امکانات موردنیاز زندگی دینی، در مقابل اسلام قرار دادن ایران باستان و گزینش تعاریف تنگ‌نظرانه از دین. به نظر پژوهشگر، نوجوانان (و در اینجا دختران دیبرستانی) نسبت به ایران بدینی ندارند، نسبت به اصل اسلام نیز هیچ‌گونه بدینی ندارند اما در عمل به دستورات دینی، آن‌گونه که انتظار می‌رود، ظاهر نمی‌شوند. چرا؟ پاسخ را باید در کجا جست و جو کرد؟... و این سؤالی است که این پژوهش برای پژوهشگران پس از خود نیز طرح می‌نماید.

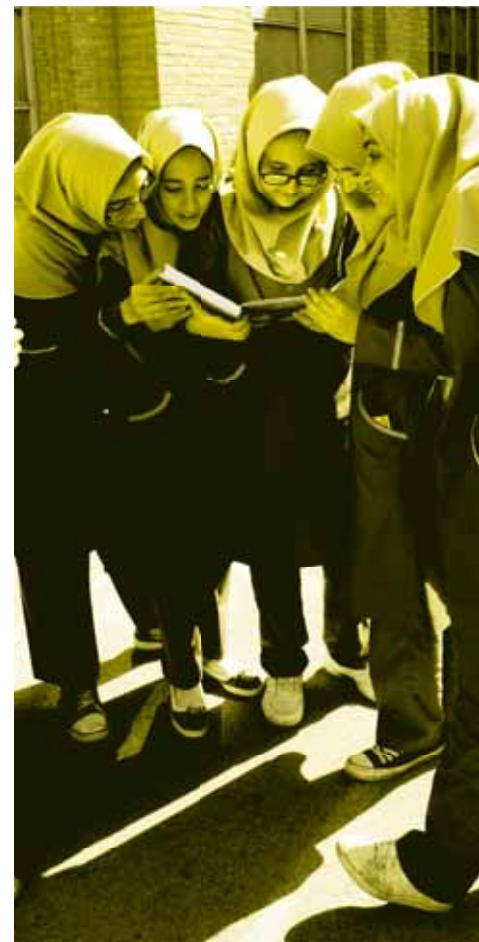
ب. پیشنهادهای پژوهشگر

با توجه به آنچه گفته شد، بر همه برنامه‌ریزان و مجریان فرهنگی فرض است که در شرایط سخت حفظ هویت اسلامی ایرانی، نسبت به موارد ذیل اهتمام ویژه بنمایند.

- **تقویت اعتقادات مذهبی**، اگر هویت دینی اعتقاد به خداوند صاحب شریعت است، حفظ آن لوازم و تعاریفی دارد که باید به آن‌ها پرداخت: انجام واجبات، ترک محرمات، توجه به مستحبات و مکروهات، شرکت در مجالس مذهبی، حفظ پوشش ظاهری و... (حاجیانی، ۱۳: ۱۸۲)
- **تقویت ملت**، توجه به بهره‌مندی از حقوق

از آنجا که بخش وسیعی از این جامعه تأثیرپذیر را دختران و پسران نوجوان ۱۲ تا ۲۲ ساله تشکیل می‌دهند و رسانه‌های دیداری و شنیداری، صوتی و تصویری، هر یک به گونه‌ای بر آنان اثرگذارند، تلاش فرهنگی لازم است تا این همه را از اثرپذیری مصون نماید. تلاشی که در اجراز دانش‌های روز و روش‌های نو بهره‌مند باشد. در این راستا محیط خانواده، مدرسه و اجتماع، قادرند از سویی پیشروی تأثیرات منفی را سد کنند و بالعکس، تأثیری همسو با فرهنگ رسانه‌ها داشته باشند.

این پژوهش با تحلیل عملی داده‌های به دست آمده از اجرای میدانی (که در اینجا به علت، محدودیت چاپ، امکان ذکر آن‌ها نبود)، مدعی است که بین مؤلفه‌های هویتی فرد ایرانی مسلمان (در اینجا دختران دیبرستانی ناحیه ۳ کرج) با هویت مسلمان ایرانی و هویت اسلامی ایرانی، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد و تقویت هر یک به تقویت دیگری و در نتیجه به مقاومت در برابر هجمة جهانی می‌انجامد. ارتقای سطح دانش و عمق بینش در بین نوجوانان، می‌تواند زمینه‌ساز پذیرش و تعمیق باورهای دینی و ارزش‌های ملی، کسب خودآگاهی و باور خویشتن، به عنوان موجودی منحصر به فرد، با ارزش، توانمند و مستعد باشد و نه تنها قدرت آنسان را در مقابله با هجوم فرهنگی دشمن دوچندان می‌نماید و ایستادگی در برابر جریان مهاجم را افزایش می‌دهد. بلکه با ایجاد درک نسبت به مبانی فکری فرهنگ مهاجم و شناخت داشته‌های فرهنگ و هویت ایرانی مسلمان، و تهیه خواک فرهنگی مناسب، می‌توان جریان هجوم را مانند قرون چهار تا شش هجری به صورت معکوس جهت داد؛ انشاء الله.



**هویت نوجوانان،
از سوی گروه‌های
سنی و جنسی،
اولیا، مریبان،
رسانه‌ها و
گروه‌های مختلف
اجتماعی، که شاید
هرگز در آن‌ها
عضو نبوده‌اند و نیز
فرهنگ‌های مهاجم
تحت فشار قرار
می‌گیرد**

یافته‌ها، نتایج و پیشنهادها

الف. دریافت‌های پژوهشگر

هویت نوجوانان، از سوی گروه‌های سنی و جنسی، اولیا، مریبان، رسانه‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی، که شاید هرگز در آن‌ها عضو نبوده‌اند و نیز فرهنگ‌های مهاجم تحت فشار قرار می‌گیرد. این فشارها، نوجوان را وارد مرحله‌ای می‌کند که یا تسلیم می‌شود و رنگ درخواست‌کننده را به خود می‌گیرد و یا در مقابل آنان ناسازگاری پیشه می‌کند و تا مقاومت و درگیری پیش می‌رود. گاه این شرایط مانند سال‌های پیش از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس پیچیده نیز می‌گردد.

**تهاجم فرهنگی
یک واقعیت و
خانواده هدف
اصلی تهاجم است،
و تقویت هویت
فردی و ملی، راه
مقابله است**

آن گاه قوانین ما که باید براساس ارزش‌ها باشد نیز ثباتی نخواهند داشت و در نتیجه رفتار ما و نظام رفتاری ما شکننده و قابل تغییر می‌شوند. در این صورت، چه کسی گفته که انجام این کار گناه و بد است؟» (همان: ۱۵۴)

آنچه پژوهشگر از این تحقیق و بررسی، به عنوان یافته خود به خواننده عزیز، تقدیم می‌کند، عبارت‌اند از:

• هویت ایرانی (و در اینجا دختران دبیرستان ناحیه ۳ کرج) در سنین نوجوانی که سن شکل‌گیری هویت است، به اسلام، گرایش دارد.

• رابطه هویت ایرانی با اسلامی، مستقیم است و بالا رفتن هر یک مقوم دیگری است و در تقدم نسبت ایرانی به اسلام یا اسلامی به ایران تفاوت محسوسی مشاهده نمی‌شود:

بی‌نوشت

1. owtology
2. epistemeology
3. metoodology

<http://weblog.roshdmag.ir/maaref>

شرح در

فرهنگی برای شهروند ملی در عصر جهانی شدن لازم است. (همان: ۲۱۴)

• **تقویت هویت**، تهاجم فرهنگی یک واقعیت و خانواده هدف اصلی تهاجم است، و تقویت هویت فردی و ملی، راه مقابله است. پروفسور عبدالسلام، پدر هسته‌ای پاکستان، معتقد است باید مسلمانان به شکوفایی علمی دست یابند تا اسلام بتواند دوباره بر صدر بنشینند و هجمه نه، بلکه صدور علم و فرهنگ را برای جهانیان از سر بگیرد. (عبدالسلام، ۸۷)

• **هوشیاری در مقابل هجوم بیگانگان**، از یک مسیوپر مسیحی پرسیده شد چرا این همه تبلیغ می‌کنید، مردم مسلمان که مسیحی نمی‌شوند، پاسخ داد: بله بسیار کم مسیحی می‌شوند ولی از دین خودشان سیستمی شوند و ما این را می‌خواهیم. شبیه ایجاد می‌شود و در پایبندی به دین، سیستمی شوند. (صبحان: ۸۷)

هجوم فرهنگی ما را از هویت خودمان تمی می‌کند، به گونه‌ای که گویی مانه فرهنگ داریم، نه علم، نه زبان و نه خط! (همان: ۹۱) ابزارهای هجمه، ایجاد شک در ایمان است، سیستم کردن یقین به آخرت و حساب و کتاب و مأموراء الطبیعه، اینکه آیا العیاذ بالله خدا بی هست یانه، جهنم و بہشتی هست یا نه؛ مواردی که قادر است همه چیز را ویران کند. (همان: ۹۵)

دشمن برای حمله به مالیات‌سلاخ علم، ثروت و تبلیغات بیشترین بهره را می‌برد. محتوای تبلیغات براساس دستاوردهای روان‌شناسی و جامعه‌شناسی است. باید هجوم را بشناسیم تا فرهنگ از هجوم رها شود (همان: ۱۰۹).

این هجوم به سه عنصر فرهنگ است، یعنی یقینیات، ارزش‌ها و شیوه‌های رفتاری خاص برخاسته از آن دو عنصر. هدف اصلی دشمن در تهاجم، «زدن آن سه عنصر است و ترویج اینکه انسان‌های بی‌سواد حرف از یقین می‌زنند. در این عصر کسی از یقین سخن نمی‌گوید! امروز تمام روشنفکران دنیا اهل شکاند و به آن افتخار می‌کنند! نتیجه این اعتقاد این است که دیگر خدا، آخرت، نبوت و... باید کنار برود و چیزهای دیگری جای آن‌ها را بگیرد! پس، ارزش‌ها اموری اعتباری و متغیر و نسبی می‌شوند!

آغاز

</

مقدمه

طبق نظام خلقت، همه انسان‌ها در معرض فتنه و آزمایش قرار دارند، همان‌گونه که خداوند در قرآن می‌فرماید: **أَخْسَبَ النَّاسَ أَنْ يُتَّكِّعُوا أَنْ يَقُولُوا آَمَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (العنکبوت ۲)** آیا مردم گمان کردند همین که بگویند ایمان آورده‌یم (برای ایشان کافی است) و مورد امتحان واقع نمی‌شوند؟

طبق سخن پیامبر اکرم ﷺ بیش از رستاخیز فتنه‌ها چون قطعات شب تاریک پدید می‌آیند (نهج الفصاحه: ۲۸۳) شناخت عوامل ایجاد فتنه باعث می‌شود که هر فرد یا ملتی بتواند هنگام ابتلاء سرعت در صدد نجات خود برآید و برای رهایی از این مهلکه از خداوند یاری جوید. **کلیدواژه‌ها:** فتنه، آزمایش، بدعت، هوای نفس، ولایت فقیه

مفهوم لغوی

فتنه در لغت به معنای «اختلاف میان مردم، آشوب، ابتلا و آزمایش، پند، عذاب و جمع آن فتن است» (عبدالالهی: ۱۳۸۱: ۷۷۶).

همچنین به معنای اختلاف مردم در رأی و تدبیر، شورش، غوغاء، آشتفگی و گمراهی نیز آمده است (جران مسعود، ۱۳۸۷: ۵۸۸).

فتنه در قرآن

فتنه در آیات قرآن به تمامی معانی یاد شده آمده است:

۱. فریب دادن: یا بَنِي آدَمْ لَا يَقْتَنَنُكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أُخْرَجَ أَبْوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ ... (الأعراف/۲۷): ای فرزندان آدم، مبادا شیطان شما را فریب دهد، همان‌طور



فتنه و علل فتنه‌ها

محمد شریفی ریگی
دبیر شهرستان لردگان

منحرفان شیطان را معیار کار خود
گرفتند و شیطان نیز آن‌ها را رام
خود قرار داد و در دل‌های آن‌ها
تخم گذاشت و جوجه‌های خود
را در دامن خود پرورش داد و با
چشم‌های آن‌ها می‌نگریست و
با زبان‌های آن‌ها سخن می‌گفت
و سپس با یاری آن‌ها بر مرکب
گمراهی سوار شد و کردارهای
زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد

گروه بیفتند، به معنی از بین رفتن دین است و در طول تاریخ اسلامی انحرافات و بدعت‌هایی که در دین به وجود آمده از ناحیه همین سه گروه بوده است.

ج) اختلاف آرا و کنار گذاشتن اصول و معیارها

امام علی در خطبهٔ ۲۹ علت شکست کوفیان را چنین بیان می‌فرمایند: ایها الناس المجتمعه ابدانهم، المختلفه اهواهم؛ ای مردم کوفه که بدن‌های شما در کنار هم، اما افکار و خواسته‌های شما پراکنده است (نهج‌البلاغه، دشتی: ۶۳). بنابراین دشمن با نفوذ در بین مردم... باعث فتنه و آشوب و مانع وحدت افکار و عقاید و آراء می‌شود. پس بعد از رحلت پیامبر اکرم می‌بینیم اختلافات و فتنه‌های بسیاری در جامعه اسلامی پیش آمد که همه آن ناشی از کنار گذاشتن اصول و شاخص‌ها و بی‌اعتنتایی به آن‌ها از سوی مسلمانان بوده است.

این اصول عبارت‌اند از ۱. قرآن، ۲. پیامبر و ائمه هدی و سیره آن‌ها، ۳. علم و فقه و رهبران دینی در عصر غیبت، بالاخص ولایت فقیه

قرآن: امیر المؤمنین: شبهات را باید در پرتو کتاب خدا شناخت؛ بندگان خدا به آنچه در دل (نیت) دارند پاداش داده می‌شوند (نهج‌البلاغه، فیض‌الاسلام، خ: ۷۴، ۱۷۲). در قرآن نیز آمده است: ما فرطنا فی الکتب مِنْ شَيْءٍ... (الأنعام: ۳۸): ما در این کتاب از ذکر هیچ چیز کوتاهی نکردیم. پس باید با تفکر در آیات قرآن خود را از

برخلاف حق است و انسان، باطل را گویا حق می‌بیند و می‌پندارد.

امام علی در خطبهٔ هفت نهج‌البلاغه می‌فرمایند: منحرفان شیطان را معیار کار خود گرفتند و شیطان نیز آن‌ها را رام خود قرار داد و در دل‌های آن‌ها تخم گذاشت و جوجه‌های خود را در دامن آن‌ها پرورش داد و با چشم‌های آن‌ها می‌نگریست و با زبان‌های آن‌ها سخن می‌گفت و سپس شد و کردارهای رشت را در نظرشان زیبا جلوه داد (نهج‌البلاغه، دشتی: ص ۴۷).

ب) بدعت

یعنی نوآوری و در واقع یعنی ایجاد سنت جدید در دین و به معنای جعل مقررات و قوانینی مخالف قرآن است. امام باقر فرمودند که امام علی برای مردم خطبهٔ می‌خواند و فرمود: ای مردم، همانا آغاز فتنه (آشوب‌ها) پیروی از هوس‌ها و بدعت‌گذاری در احکام آسمانی است، نوآوری‌های که قرآن با آن مخالف است و مردانی که با دو انحراف یاد شده (پیروی از شیطان و هوای نفس و بدعت در دین) بر مردان دیگر سلطه و ولایت یابند، اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد بر طالبان، حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت زبان دشمنان قطع می‌گردد. اما قسمتی از حق را و قسمتی از باطل را می‌گیرند و بهم می‌آمیزند (کلینی: ۱۵۹، و نهج‌البلاغه خ: ۵، ۷۹، ۷۸/۷۲ دشتی)، به طور مثال در تاریخ روزنامه صبح بیان داشت: علت اصلی قیام امام حسین احیای سیره ابی‌کر و عمر بود (شیرازی: ۱۸ و ۱۹) و در روزنامه نشاط ۷۸/۱۳۰ نگاشتند: زیارت‌نامه‌های امام حسین وسیله انتقال کینه‌توزی شیعیان است (همان) و به دنبال همین مطلب زیارت عاشورا را عامیانه و وسیله انتقام و اختلاف اعلام کردند. طبق سخن پیامبر که فرمودند: «افت دین از سه گروه است: ۱. عالم فاسق، ۲. پیشوای ستمکار، ۳. مجتهد نادان (ردايی: ۳۳). پس اگر هدایت دین به دست این سه

که پدرتان حضرت آدم را فریب داد و از بهشت بیرون راند.

۲. آزمایش و امتحان: ... رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فَتَّنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (يونس/ ۸۵): پروردگار ما را اسباب آزمایش برای گروه ظالمین قرار مده.

۳. فتنه‌گری و آشوب: ... الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْفَتْلِ... (البقرة: ۱۹۱): آشوب و فتنه‌انگیزی از قتل و خونریزی شدیدتر است.

۴. مصیبت و عذاب و آفت: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْنِدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ حَيْرَ اَطْمَأْنَ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فَتَّنَةً اَنْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ... (الحج: ۱۱): و از بین انسان‌ها فردی هست که فقط خداوند متعال را از روی ظاهر (قلقه زیان) می‌برستد و هنگامی که به او خیر و خوبی برسد، به خداوند اطمینان پیدا می‌کند و هنگامی که به او آفت یا مصیبتي برسد، از عبادت خداوند روی برمی‌گردداند.

علل ایجاد فتنه‌ها

الف) هواپرستی

پیروی از هوا نفس و تمایلات و غرایز سرکش بزرگ‌ترین دشمن انسان و علت بروز فتنه‌ها در زندگی شخصی و اجتماعی افراد است. از آیت مَنْ اتَّحَدَ إِلَهَ هَوَاهُ... (الفرقان: ۴۳): آیا ندیدی کسی که هوا نفس خود را معمود خود انتخاب کرد. در حقیقت کسی که پیرو خواسته‌های دل گردید در مقابل هوا نفس نیز سجده می‌کند.

امام علی فرمودند: همانا من بر شما از دو چیز می‌ترسم، یکی پیروی از هوا نفس و دیگری داشتن آرزوهای دراز؛ اما پیروی از هوا نفس، در واقع شما را از حق (گفتن یا عمل به آن) باز می‌دارد و اما درازی آرزو آخرت را فراموش می‌سازد (کلینی، ج ۳: ۲۸۲-۲۸۳).

پس هنگامی که اشخاص در معرض فتنه‌ها قرار می‌گیرند اگر عقل و درایت و پیروی از تعالیم معنوی و الهی را به کار نگیرند در معرض انحراف واقع می‌شوند و در نتیجه تصمیم‌هایی می‌گیرند که

لَا أُولَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعُلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (المنافقون: ٩). ای اهل ایمان، مبادا اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل سازد و کسانی که این گونه با اشتغال به امور دنیا (اموال و فرزندان) از یاد خدا غافل شوند آنسان به حقیقت زیانکاران عالم‌اند... و بدانید قطعاً اموال و فرزندان شما مایه فتنه (آزمایش) شمایند (الأنفال: ٢٨).

البته فتنه موقعی آثار سوء خود را شدیداً بر جای می‌گذارد که والدین در جامعه دارای نفوذ سیاسی یا اقتصادی و یا اجتماعی باشند و والدین به دلیل حسن عاطفی فرزندی، گناه و عمل آن‌ها، نادیده بگیرند. **مقام‌ها و پست‌های دنیوی** هرچه مسئولیت‌ها و پست‌ها مهم‌تر باشند امتحان و فتنه آن‌ها سخت‌تر است. امام علیؑ می‌فرمایند: ثلاث يمتحن به عقول الرجال هن المآل، الولاية، المصيبة: سه چیز است که خردی‌های آدمیان با آن‌ها آزموده می‌شود: ۱. دارایی، ۲. مقام‌ها، ۳. مصیبت (مکارم شیرازی: ۱۵۱).

نتیجه‌گیری

شناخت علل فتنه باعث می‌شود که افراد جامعه براساس موقعیت و شخصیت و میزان نفوذ خود در جامعه در برخورد با آزمایش‌های الهی که به فتنه و آشوب منجر می‌شود فوراً خود را از مهلهک نجات دهدن و نسبت به بیداری افکار جامعه اسلامی اقدام و آن‌ها را به تفکر و تدبر و بینش و بصیرت هدایت و دعوت نمایند. امام علیؑ فرمودند: «هیچ یک از شما تکوید خدایا به تو پنهان می‌برم از امتحان (فتنه)؛ زیرا هیچ کس نیست، مگر اینکه امتحانی دارد ولی کسی که بخواهد به خدا پنهان ببرد {بگوید}، از امتحان گمراه کننده به خدا پنهان ببرد. زیرا خداوند می‌فرماید: بدانید که اموال و اولاد شما مایه امتحان شما هستند (مکارم شیرازی، گفتار معصومین، ۱۳۸۷: ۱۵۱)

معصوم برای اجرای احکام اسلامی و ادامه ولایت پیامبرؐ و امام معصوم است. مقام معظم رهبری فرمودند: در حقیقت ولایت و حاکمیت ولی فقیه، ولایت و حاکمیت فقه اسلامی است. ولایت حاکمیت دین خداست ولایت و حاکمیت ملاک‌ها و ارزش‌هast، نه ولایت و حاکمیت یک شخص (خطبۀ نماز جمعه ۶۶/۱۱/۲).

(د) مشتبه شدن حق باطل
در قرآن آمده است: ... وَ اَنْقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مُنْكَمْ خَاصَّةً وَ اَغْلُمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَ بِتَرْسِيدِ از فتنه‌ای که چون فرارس (تنها دامن ستمکارانتان را نخواهد گرفت و بدانید که خداوند سخت کیفر است. (الأنفال: ٢٥).

امیر المؤمنینؑ: فتنه‌ها آن‌گاه که روی می‌آورند با حق شباht دارند و چون پشت می‌کنند حقیقت چنان است که نشان داده می‌شود. فتنه‌ها چون می‌آیند شناخته نمی‌شوند و چون می‌گذرند شناخته می‌شوند. فتنه‌ها چون گرددادها می‌چرخدند از همه‌جا عبور می‌کنند و در بعضی از شهرها می‌گذرند که خادمه می‌آفرینند و از برخی شهرها می‌گذرند (نهج‌البلاغه، دشتی، خ ۹۳: ۱۳۱).

در جریان جنگ جمل هنگامی که حارث بن حوت به امام گفت: آیا گمان می‌کنی که من اصحاب جمل را گمراه می‌دانم، چنین نیست. امام فرمودند: «ای حارث، تو زیرپای خود را دیدی، اما به پیرامونت نگاه نکردی. پس سرگردان شدی. تو حق را نشناختی تا بدانی اهل حق چه کسانی هستند و باطل را نیز نشناختی تا باطل گرایان را بشناسی (نهج‌البلاغه دشتی)، حکمت از توطئه دشمنان بود، «فتنه بود، فتنه یعنی کسانی شعارهای حق را با محتوای صدرصد باطل مطرح کنند و بیاورند برای فریب مردم» ۸۹/۱۰/۸، بیانات مقام معظم رهبری در جمع مردم گیلان. هـ) اموال و فرزندان و مقام‌ها و مصیبت‌ها و مشکلات

یا آئیه‌ای‌ذینَ آمَنُوا لَا تُلْهُمْ أَمْوَالَكُمْ وَ

فتنه‌ها نجات داد.

سیره و سنت: امیر المؤمنینؑ: ای مردم، امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات درهم بشکنید و از راه اختلاف و پراکندگی پپهیزید (نهج‌البلاغه، دشتی، خ ۵: ۴۰). منظور از کشتی‌های نجات در حقیقت اشاره به همان حدیث معروف پیامبرؐ است که فرمودند: مثل اهل بیت من مانند کشتی نجات است پس هر کس وارد آن شود نجات می‌یابد.

فقها و علماء: نقش فقها و علمای دین در جایگاه حافظان دین و امانتداران انبیا و امامان و راهنمایان بشر، حتی در زمان حیات آن بزرگواران، بسیار قبل توجه بوده است. پیامبرؐ فرمودند: فقها امین‌های پیغمبران اند تا زمانی که در دنیا وارد نشده باشند. عرض شد یا رسول الله ورودشان در دنیا چیست؟ فرمود پیروی از سلطان، هرگاه چنین کردند بر دین خود از آن‌ها در حذر باشید (کلینی، ج ۱: ۱۳۵) امام صادقؑ فرمودند: و از میان فقها از افرادی پیروی کنیدکه: ۱. نگهبان دین خدا؛ ۲. حافظ نفس خود؛ ۳. مخالف با هوای نفس خود؛ ۴. مطیع و پیرو محض خدا و کسانی که خدا متابعت از آن‌ها را واجب دانسته، باشند (ولایت فقیه کانون عزت و اقتدار: ۱۳۸۹: ۲۸۹).

ولایت: امام محمد باقرؑ می‌فرمایند: «اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. زراره می‌گوید از امام پرسیدم کدامیک مهم‌تر است؟ امام فرمودند ولایت، چون ولایت کلید رسیدن به آن‌هاست و امام و والی راهنمای مردم به سوی این اعمال است (کلینی، ج ۴: ۶۳).

پس در حقیقت ولایت تحقق بخش نماز و روزه و زکات و حج است و محتوای این عبادت و سایر عبادت‌ها در سایه ولایت عملی می‌شود. بدون ولایت و حاکمیت اسلام این دستورات مانند نقشی است بر کاغذ و همانند نسخه طبیب است که بدون عمل به آن شفای دردها حاصل نخواهد شد. بیعت مردم با فقیه در زمان غیبت امام

مشروح در

<http://weblog.roshdmag.ir/maaref>

تعلیم و تربیت

از دیدگاه علامه مجلسی

فاطمه ثقة الاسلامی
کارشناس ارشد آموزش ابتدایی
معاون آموزش ابتدایی بیرجند



تنها گفتارش بلکه رفتارش نیز الگو باشد.

ب. رعایت ظرفیت‌ها و توانایی‌ها، یعنی معلم باید با توجه به تفاوت‌های فردی گام بردارد که «الناس کمعاند الذهب والفضة».

ج. عبرت‌آموزی، یعنی انسان باید از زندگی سایرین درس عبرت بگیرد و مواطبه اعمالش باشد و همچنین حزم و احتیاط لازم را داشته باشد. یعنی با تأثیی گام بردارد و قبیل از سخن گفتن و هرگونه اقدامی باید خوب ببیند و بررسی کند. چرا که حزم و احتیاط نمود هوشیاری و زیرکی است.

از نظر مجلسی، انتظار فرج کشیدن تربیت‌ساز است و روشی است که می‌تواند آدمی را از کژاندیشی و یأس و نومیدی برهاند.

اهداف غایی تعییم و تربیت از علامه مجلسی منظر علامه مجلسی عبارت‌انداز: معرفت، بندگی خدا و قرب الهی.

علامه مجلسی برای خودسازی روش‌های زیر را پیشنهاد داده است: آراسته‌سازی به فضایل اخلاقی، توسل به ائمه و انتظار منجی عالم، مراقبه و محاسبه اعمال و رفتار، پیراستن از رذایل و بدی‌ها.

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت یک موی ندانست ولی موی شکافت اندر دل من هزار خورشید بتافت آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت:

ارشد آموزش معارف اسلامی | دوره بیست و هفتم | شماره ۲ | زمستان ۱۳۹۳ | ۵۹

چکیده مقالات

راهکارهای قرآن برای ایجاد امید در زندگی

مجید خاری آرانی

کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

زهراء علی اکبر زاده آرانی

مریمی و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی کاشان

مقایسه اعتقاد به معاد در اسلام و یهودیت

طاهره بابادی

کارشناس ارشد عرفان اسلامی

معاد در اسلام

عقیده به روز حساب از مهم‌ترین پایه‌های اعتقادی اسلام است و صدها آیه قرآن (حدود ۲۵ درصد) به این مسئله پرداخته‌اند. براین اساس، می‌توان گفت تنها دینی که به طور کامل و وسیع موضوع زندگی پس از مرگ را بررسی کرده است اسلام است. در دین اصیل یهود که بر حضرت موسی نازل شده است، عقیده به روز بازپسین وجود داشته و قرآن در چند مورد از حضرت موسی نقل می‌کند که مردم را بر پرستش خدا و ایمان به آخرت دعوت کرده است اما در تورات‌های موجود یهودیان موضوع عقیده به قیامت به صورت‌های مبهمی ذکر شده است.

معاد از دیدگاه یهودیت

ایده‌های یهودیان در مورد زندگی پس از مرگ، چندان روش به‌نظر نمی‌رسد. یهودیت بر آن است که در قیامت مردگان از قبرها بر می‌خیزند و ارواح به چیزی که مستحق آنند، دست خواهند یافت. از سوی دیگر، در یهودیت عقیده‌ای وجود دارد که بنابر آن، زندگی پس از مرگ فقط نصیب افراد پرهیزگار می‌شود و افراد شرور با مرگ فیزیکی برای همیشه نابود می‌شوند.

این مقاله به بررسی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های روان‌شناختی انسان از دیدگاه قرآن یعنی امیدوار بودن در زندگی و راهکارهای ایجاد آن پرداخته است. روش تحقیق مقاله مبتنی بر استنباط نظری از متون اسلامی است. در مقاله ابتدا رفتارهای انسان، به دو دسته رفتار فردی و اجتماعی تقسیم شده است.

بنابراین، مهم‌ترین راههای ایجاد امید در زندگی را باید در حوزه‌های رفتار فردی و اجتماعی جستجو کنیم.

راهکارهای اسلام برای ایجاد امید در نهاد آدمی به این دليل است که نشان دهد جامعه مطلوب اسلامی وقتی می‌تواند ایجاد کننده روحیه امید در همه انسان‌ها باشد که اصول رفتاری در نهاد آنها به خوبی وارد شده و اجرا گردد. اما مهم‌ترین آموزه‌های قرآن در ایجاد امید در حوزه فردی، عبارتند از: دعا، توبه، جهاد و هجرت در راه خدا و در حوزه اجتماعی نیز عبارتند از: انفاق و احسان.

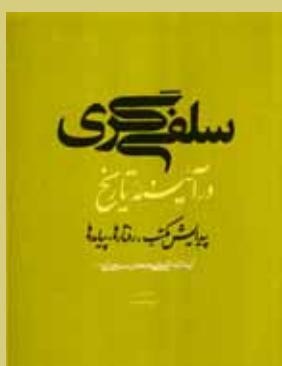
انسان‌هایی که از این مبانی دینی در زندگی خود بیشتر استفاده کرده و قرب بیشتری از این طریق به پروردگار خود پیدا می‌کنند، زندگی پرامیدتر و شادتری دارند.

بدیهی است عمل به هر یک از این آموزه‌ها، تأثیر بسیاری در کاهش فشار روانی داشته و باعث ایجاد امید در میان فرد و اجتماع خواهد بود.

کتاب شناسی

یاسین شکرانی

دانشجوی دکترا فلسفه و کلام اسلامی



سلفی گری در آیینه تاریخ جهانی قم نشر توحید

امروز حرکت سلفی‌ها سبب کشتارهای بسیاری در نقاط مختلف جهان شده که نتیجه آن، قتل و ویرانی و بدینی نسبت به آین و حیانی اسلام شده است. در کتاب «سلفی گری در آیینه تاریخ» آیت‌الله سبحانی به روشنگری درباره این جریان تندرو پرداخته است. مباحث این کتاب عبارت‌اند از: سلفی گری دیرینه و نوین، آیه‌هایی که دستاویز سلفیان شده است، رفتار هیران سلف در آیینه تاریخ، پاسداری از آموزه‌های نبوی، سلفی گری در فرایند تکامل و... این کتاب را انتشارات توحید در ۱۵۲ صفحه منتشر کرده است.

خاتمیت محمدحسین قدردان قراملکی کانون اندیشه جوان، چاپ اول ۱۳۹۲

با نیمنگاهی به شرایع موجود مانند یهودیت و مسیحیت درمی‌یابیم که از یکسو کتاب آسمانی آن‌ها دچار تحریفات فراوان شده است و خود آن‌ها نیز به این نکته معتبرفاند و از سوی دیگر، کتاب موجود آن‌ها مبتنی بر آموزه‌های مخالف عقل و فطرت سلیم بشری است. به یقین چنین کتاب‌هایی نمی‌توانند کتاب آسمانی خاتم باشند. در این میان، دین اسلام و کتاب جاویدان آن، واجد ملاک‌های جاودانگی است، زیرا هم تحریف نشده و هم آموزه‌های آن مبتنی بر عقل و فطرت است. پاسخ‌گویی به شباهت القایی معاندان درباره بحث خاتمیت وظیفة عالمان دین است.

کتاب «خاتمیت» با قلم استاد قراملکی با هدف پاسخ‌گویی به این سؤالات و شبهات نگاشته شده است. این کتاب در پنج فصل با عنوان‌یون چیستی خاتمیت، چراًی خاتمیت، خاتمیت و عقل بشری، خاتمیت و شریعت، خاتمیت و امامت به بیش از دویست پرسش مربوط به این سرفصل‌ها پاسخ می‌دهد. مطالعه این کتاب به دبیران و دانش‌آموزان علاقه‌مند توصیه می‌شود.

وهابیت بر سر دو راهی ناصر مکارم شیرازی قم انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب

امروزه با گسترش فعالیت‌های وهابیون در سرتاسر جهان، خطری جدی آموزه‌های متعالی دین اسلام را تهدید می‌کند. این گروه با استفاده از منابع مالی فراوانی که از سوی عربستان در اختیارشان قرار می‌گیرد، توانسته است بخش‌های وسیعی از جهان اسلام را تحت پوشش برنامه‌ها و اهداف خود قرار دهد. از این‌رو آشنایی با تاریخچه این فرقه و افکار و اندیشه‌های پوشالی آنان بر هر فرد مسلمانی ضروری است. کتاب «وهابیت بر سر دو راهی»، نوشته آیت‌الله مکارم شیرازی به بحث درباره افکار و اندیشه‌های جریان وهابیت می‌پردازد. این کتاب در ۲۰۰ صفحه توسط انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب منتشر شده است.

باتشکر از فرهیختگانی که مقاله ارسال کرده‌اند

مجد الدین - طاهره	صلاحی اصفهانی - سهیلا	خاتمی شال - سید مهدی	ابراهیمی
محمد زاده - شبمن	صدیقی - روح الله	خان بیگی - حمزه	احمدیزاده - مليحه السادات
محمودی - زهرا	صدیقی - علی اکبر	خدابنده لو - فاطمه	آزاد - فاطمه
مرادی بیمرغ - صدیقه	ضیائی نجف آبادی - میترا	خسروی خواجه ها - حمید	اسدی - جواد
مسلم - حسین	طاعتی - خدیجه	خوشبین - امیرحسین	اسدیان راد - جبریل
ملازایی - محسن	طاهریان - مریم	خیری پیله رو - فاطمه	اسدی - سید صالح
مؤمنی - غلامرضا	طنابیان - فاطمه	دهبندی - رمضانعلی	اسدی - سید عبدالله
مؤیدنیا - فربیا	طوبی زارع	ذاکری - زهرا	اسلامی نیا - زهرا
میرزایی - حسن	عباسزاده فرهنگ	رازی - محمد	اسماعیل پناهی - عبدالحمید
ناشیج - خدیجه	عباسی اول - کریم	رایگان - مهستی	اصلی - عبدالرحیم
نجفی - فاطمه	عربی - اردلان	رسولیان - زهرا	افتخاری - متین
نژادنیک - فاطمه	عقیلی - رضا	رضایی - محمد هاشم	افشاری - زهرا
نقیبی - ابوالقاسم	علویبور - ذکری	رفعت - ازوجی	آقامحمدی - جواد
نوظهوری بهرآباد - رامین	فتح عسگرخانلو - بهرام	رفیعی - ابوالفضل	اولیایی - زهرا سادات
هاشمی - زهرا	فایق مجیدی دهگلان -	ریاضی - نعیمه	ایرجی - فاطمه
هاشمی شهرکی - مریم	محمد	روشن قیاس - عماد	باطف - مریم
واعظی - محمد	فرزانه دوست - یعقوب	زارع - طوبی	بختیاری - مهین
ینگه برانی قلعه - نفیسه	فروغ آیین - عباس	زرقی - احترام	بذر گر - محسن
یوسفی - مالک	فریدی - حسن	زنده - عبدالله	برومند منصوره
مویدنیا - فربیا	فهیمی نژاد - فهیمه	سرایی - ناهید	بیت سعید - فوزیه
میرزایی - حسن	فاسمی گل افشنانی - علی	سرمدی - محمدرضا	پاکپور - مینا
نصیری - عبدالله	اکبر	سعادت بناب - حبیب	پرورش - مژگان
نوروزی شیرزاد - اسداله	قرجر - بایک	سعدهالی اسرمی - نجیمه	تقوی راد - عطیه
نوظهوری پهرآباد - رامین	قدمی کارمذی - فخری	سلطانپور - رویا	تقویان - فاطمه
نوعی - مهدی	قربانلو - خدیجه	سلیمانی سروستانی - لیلا	ثابت سروستانی - اشرف
واعظی - محمد	قربانی - خدیجه	سلیمانی - فاطمه	جبرئیلی - بهمن
وفادر نصرالله زاده - تکتم	قربانی مقدم	سلیمانی - لیلا	جعفرپور - سیده زهرا
یا وندحسنی - جعفر	قره داغی - اکبر	شاپوریان - مژگان	جعفریان - فرزاد
بزدانی کچویی - نجمه	قریشی کرین - سیدحسن	شافعی - ناهید	جعفری - رضا
	فلیزاده - فرح	شریفی - محمد	چهاربند - مرتضی
	قنبری طلب - محمد	شیدایی - حامد	حاتمی - نرگس
	کاظمیان - توران	شیری - فاطمه	حبیبی - زهرا
	کاظمی - علی	صاحب زاده - بهروز	حسینی - سیده سروه
	کاظمی نشاط - مریم	صادقی افراحتی - فاطمه	حسینی - سیده فاطمه
	کریمی - فرهاد	صادقی - فربیا	حسینی - مهناز
	کاظمی سهلوانی - علی	صادقی - مظاہر	حلوایی - داریوش
	گهر میر - لیلا	صادقت پیشه - مهدی	حمیدیان - برات
	الماسی - صدیقه	صرفی - هادی	حوله کیان - فرحناز

خبر و نظر



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماهانه و نه شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود)

لایت‌گوگ (برای دانش‌آموزان ابتدایی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی)

لایت‌کتاب‌آموز (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی)

لایت‌کتاب‌آموز (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی)

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماهانه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود)

رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان دوره آموزش منوسطه اول)

رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان دوره آموزش منوسطه دوم)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماهانه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

▪ رشد آموزش ابتدایی ▪ رشد تکنولوژی آموزشی

▪ رشد مدرسه فردا ▪ رشد مدیریت مدرسه ▪ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال و دانش‌آموزی تخصصی

(به صورت فصلنامه و چهارشماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

▪ رشد برگان آموزش منوسطه اول (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره منوسطه اول)

▪ رشد برگان آموزش منوسطه دوم (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره منوسطه دوم)

▪ رشد آموزش فرانز ▪ رشد آموزش معارف اسلامی ▪ رشد آموزش زبان و

ادب فارسی ▪ رشد آموزش هنر ▪ رشد آموزش مسابقات مدرسه ▪ رشد آموزش

تربیت بدنی ▪ رشد آموزش طبلو اجتماعی ▪ رشد آموزش تاریخ ▪ رشد آموزش

علوم فیزیک ▪ رشد آموزش زبان ▪ رشد آموزش ریاضی ▪ رشد آموزش فیزیک

▪ رشد آموزش شیمی ▪ رشد آموزش زیست‌شناسی ▪ رشد آموزش زمین‌شناسی

▪ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش ▪ رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد معموی و تخصصی، برای علماً، عدیدان، عویبان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان عراکی تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شود.

* نشانی: تهران، خیابان ابراهیم‌شهر شمالی، ساختمان شماره ۴

آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزش

* تلفن و تماور: ۰۲۱ - ۸۸۳۰ ۱۴۷۸

مخاطبان ارجمند:

پل ارتباطی دیگر ما و شما با شماره تلفن همراه: ۰۹۱۹۹۴۹۹۸۵۳
منتظر نظرات و پیشنهادات شما در زمینه بهبود کیفیت محتوا مجله و انتقال تجارب حرفه‌ایتان در هر زمان هستیم.
این شماره به ما این امکان را می‌دهد تا در صورت عدم پاسخگویی در زمان تماس شما، پیامتان را دریافت نماییم.

معرفی نرم افزار و مؤسسات دینی

شهربانو شکیبافر
کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی
دبیرستان شاهد معراج، منطقه ۵



«کتاب خوان نور»

واسطی است برای ارائه کتب الکترونیکی در حوزه علوم اسلامی، که توسط مرکز تحقیقات کامپیوتري علوم اسلامی تهیه شده است. ویژگی جالب توجه این نرم افزار این است که شما با کمترین هزینه اینترنت، کتابخانه مجهزی را در اختیار دارید.

البته برخی از این کتب در نرم افزار موبایل فرنگ شیعه وجود دارد اما این قابلیت را دارد که هر هفته کتاب‌های بیشتری را به مخاطبان ارائه دهد.

ویژگی‌های این نرم افزار

قابل اجرا بر روی سیستم عامل اندروید ۲/۳ یا جدیدتر؛

امکان افزوختن کتاب به کتابخانه از طریق فروشگاه؛

پیمایش در کتاب از طریق فهرست عنوانین و صفحه؛

تنظیم ویژگی‌های نمایش متن؛

جستجو در متن کتب؛

امکان انتخاب و ارسال متن با استفاده از قابلیت‌های گوشی؛

به روزرسانی خودکار نرم افزار از طریق اینترنت در صورت ارائه نسخه جدید.

آشنایی با نرم افزار کلام اسلامی ۱/۲

بر هر دین پژوهی لازم است نسبت به موضوعات کلامی مطالعه و تحقیق داشته باشد. نرم افزار کلام اسلامی، بهدلیل داشتن جامعیت از حیث منابع و محتوا تحقیق و بررسی را برابر محققان در حوزه های کلامی بسیار آسان نموده است. این نرم افزار شامل کتب کلامی فرادین و فرامذهب، عام و خاص و تاریخی و مبنایی و نیز فرهنگ نامه، لغت نامه و کتب فرقہ شناسی و ... است.



معرفی وبلاگ دبیران درس دین و زندگی

برخی از دبیران خوش ذوق و علاقه مند، اقدام به ایجاد
وبلگ های تخصصی جهت آموزش هر چه بهتر مفاهیم دینی
نموده اند. که شامل مطالب گوناگونی اعم از تحریبات همکاران،
شیوه های تدریس و متون کمک آموزشی می باشد. معرفی برخی
از این وبلگ ها به منظور ارج نهادن به رحمات این همکاران بوده
و به معناء تأیید همه محتمل، آن نسبت

وبلگی با نشانی: dinozendegi-k.blogfa.com توسط آقای فردین سماقی دبیر دین و زندگی شهرستان کوهدشت لرستان طراحی شده است، دربردارنده سوالات، نکات مهم کتاب‌های دین و زندگی، حدیث، اشعار مرتبط، تفاسیر آیات، اخبار آموزشی و نکات فرهنگی و اجتماعی و ... است. ضمن تشکر از این همکار محترم، توفیقات روزافرون ایشان را از خداوند متعال، خواستایم.



اقتصاد و فرهنگ با عنصر ملّه و مذهب تجاهی

برگ اشتراک محله‌های رشد

نحوه اشتباه:

شما می توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰
بانک تجارت، شعبه سرای ازمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دو
روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. عراجمه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.roshdmag.com و تکمیل برگه
اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریز.
۲. ارسال اعلی فیش بانک به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی
(کس فیش، ایند خود نگذارید).

- نام محلات در خواسته

- #### * نام و نام خانوادگی:

- تاریخ تولد:

- تلخن :

- نشانی کامل پستی:

- استان: شهرستان: خیابان:

- تعداد فیش بانکی: **مبلغ برداخت:**

- پلاک: شماره پست:

- * اگر قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بتوانید:

مقدمة

- نشانی: تهران، خندق سه، ایده مشتمل کد: ۱۶۵۹۵

- وبگاه مجلات و سد: www.roshdmag.ir

- انتراک مجلہ: ۰۲۱-۷۷۳۳۹۷۱۲-۱۴

- هزینه اشتراک یک‌الله مجلات عمومی (هشت شماره): ۳۰۰/۰۰۰ ریال

- هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۲۰۰۰ ریال

طروحی جلد:

نقش مؤثر معلمان و دانشآموزان در بهثمر نشستن انقلاب اسلامی